گسترش اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران

(تا جنگ جهانی دوم)

عبدالحسین آگاهی



برگردان از روسی: کامران امین آوه

آکادمی علوم جمهوری آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
انستیتوی خاورشناسی

گسترش اندیشه‌های مارکسیسم –لنینیسم در ایران

(تا جنگ جهانی دوم)

عبدالحسین آگاهی

باکو ۱۹۶۱

برگردان از روسی: کامران امین آوه

عنوان: گسترش اندیشه‌های مارکسیسم- لنینیسم در ایران
(تا جنگ جهانی دوم)
مولف: عبدالحسین آگاهی
برگردان: کامران امین آوه
ویراستار: میر حمید عمرانی
طراح جلد: چیمن ایلخانی‌زاده
ناشر: روشنگری، آلمان
چاپ اول: تهران، ۱۴۰۱ خورشیدی
چاپ دوم: آلمان ،۱۴۰۲ خورشیدی/ ۲۰۲۳ میلادی

برگردان این کتاب را به پاس دوستی و مهر همیشگی دوستِ بسیار ارجمندم "میرحمید عمرانی"، به او تقدیم می‌کنم؛ او بود که برای زنده نگه‌داشتن نام و یادِ گرامی "آگاهی"، پیشنهاد ترجمه‌ی کتاب را به من داد، مرا به شوق آورد و در ویرایش آن کوشید.

کامران امین آوه

فهرست

سخنی با خواننده

راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های چپ از جمله مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران، برخاسته از یک ضرورت تاریخی بوده است. در روند فراپویی تاریخ اجتماعی در ایران، اندیشه‌ورزان چپ به سهم خود کوشیده‌اند تا با افشاندن بذر آگاهی و سازمان‌یابی در میان توده‌های مردم به طور عام و کارگران و زحمتکشان به شکل خاص، به نیازهای بالندگی اجتماعی ـ اقتصادی و سمت‌دهی بسامان‌تر به روند فرگشتِ جامعه، پاسخ شایسته‌ای بدهند. کارنامه‌ی آزمون‌های چپ ایران در کنار خطاها و ندانم‌کاری‌ها، آکنده است از فداکاری و جان‌فشانی در راه آزادی و عدالت و مردم‌دوستی و دفاع از استقلال و پیشرفت ایران.

تاریخ ایران از بیش از یک‌صد سال پیش به این سو، گواه انکارناپذیر نقش‌آفرینی چشمگیر اندیشه‌های چپ و باورمندان آن است. نگاهی به راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های چپ و کارکرد آن‌ها در جامعه، بازنمای دستاوردهای سترگی است. این، چپ‌ها بودند که سهم بزرگی در بیداری مردم ایران و آشنایی آن‌ها با حقوق و آزادی‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی‌شان داشتند، نخستین نهادهای صنفی همانند سندیکاها و اتحادیه‌ها و نخستین احزاب سیاسی مدافع حقوق و منافع زحمتکشان را برپا کردند. این، چپ‌ها بودند که برای نخستین بار برای بیدارسازی زنان ـ این نیمه‌ی جامعه ـ و آشنایی‌اشان با جایگاه انسانی و حقوق حقه‌شان و هموارسازی راه دستیابی آنان به حقوق برابر با مردان تلاش ورزیدند و سازمان‌های مستقل زنان را بنیان گذاشتند. این، چپ‌ها بودند که پای اهل هنر و ادبیات را به میدان مبارزه برای دفاع از محرومان و آزادی و صلح کشاندند و

پایه‌های ادبیات مدرن در جامعه ایران را ریختند. این، چپ‌ها بودند که برای دفاع از حقوق ملی خلق‌های زیر ستم و رهایی آن‌ها از زورگویی حکومت مرکزی به پا خاستند و از حق تعیین سرنوشت سخن به میان آوردند و...

چشمگیر این که پیروزمندان همواره کوشیده‌اند تاریخ را از نشانِ مخالفان خود پاک کنند و زندگی خود و سرگذشت خود را زندگی و سرگذشت جامعه وانمود کنند. پاک‌سازی تاریخ از ناخواسته‌ها، به‌ویژه پاک‌سازی اندیشه‌های مخالف، از کوته‌بینی‌های برجسته‌ی آدمی بوده است و زمینه‌ساز درد و رنج‌های بزرگ.

روشن است می‌توان به هر رویداد تاریخی از دریچه‌های گوناگون نگریست و با آن همدل و همراه بود یا نه، ولی آن چه این جا سرنوشت‌ساز است، کندوکاو آن رویداد و کوشش برای برداشتی واقع‌بینانه و درست و سازگار با منافع همه‌ی مردم است. شایسته آن است که وابستگی خود به دیگران و دیگران به خود را دریافت و یگانگی این پیکره‌ی مردمی را دید.

هر کتاب تاریخ پس از گذشت زمانی و از دیدی می‌تواند کهنه شود و نیازمند بازنگری، ولی از دید دیگری، بازتاب رویدادها و حال‌وهوای روزگار خود است و از این دید همچنان نو و سودمند. اگر تاریخ را از رنگی که این یا آن نگارنده به آن زده پاک کنیم، می‌ماند رویدادهایی که می‌تواند در شناخت زمانه‌ی خود یاریگر هر پژوهنده و کاوشگری باشد. از این دید، می‌توان گفت که هیچ تاریخی هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. به دیگر سخن، به رویدادهای تاریخی کهنه می توان از دریچه‌ی نو، از پایگاهِ اکنون نگریست و در روشن‌سازی گوهر آن‌ها برای گزینش آینده‌ی بهتر بهره گرفت.

کتابی که در دست دارید، برگردان بخش‌هایی از نوشته‌ی عبدالحسین آگاهی، دارنده‌ی فوق دکترا در رشته‌ی علوم فلسفی، پژوهشگر نامدار تاریخ جنبش

کارگری و کمونیستی ایران و سیاست‌ورز چپ‌گراست، که به پیدایش و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران می‌پردازد. این نوشته در سال ۱۹۶۱ به زبان روسی در آذربایجان شوروی به چاپ رسید و از آن جا که نویسنده خود از کوشندگان چپ و باورمندان به مارکسیسم ـ لنینیسم بود، از دریچه رسمی حزبی به همه‌ی رویدادهای مرتبط با موضوع نگریسته است. به‌خودی‌خود روشن است که نگاه از چنین دریچه‌ای به رخدادهای بررسی‌شده در کتاب، رنگ ویژه‌ای به آن‌ها می‌زند.

بسیار فشرده و کوتاه در باره‌ی سیستم‌های اندیشه‌ای می‌توان این جا گفت؛ آن گاه که آرمان‌های انسانی به سامانه‌ای از اندیشه‌های بسته تبدیل می‌شوند، یا به دیگر سخن، رابطه پویای خود را با واقعیت هر دم دگرگون‌شونده‌ی جریان آزاد زندگی از دست می‌دهند، از پالایش کهنگی‌ها بازمی‌مانند و راه به روی نوسازی اندیشگی نمی‌گشایند، به سوی فرسودگی و فروپاشی می‌روند. این، آن چیزی است که سیستم اندیشه‌ای مارکسیسم ـ لنینیسم نیز از آن برکنار نماند.

آتش‌فشان رویدادهایی که به فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی انجامید، گردوخاک تیره‌ی خود را بر اندیشه‌های پایه‌ای این سیستم نشاند، آن‌ها را از چشم بسیاری‌ها انداخت و بسیاری دیگر را به این گمان ساده‌دلانه رساند که آینده چیزی است پاک بیگانه با همه‌ی عناصر آن دید و دریافت. ولی این گونه برخورد نفی دربست، بدون تردید با نگاه دانش‌بنیان بیگانه است. در هر آن چه که فرومی‌ریزد، هسته‌هایی و بخش‌هایی هست که پایی در آینده دارد. ازاین‌رو، باید سره را از ناسره جدا کرد، کهنه را کنار نهاد و آن چه را که ماناست به کار گرفت. تاریخ را از این دید نیز باید باز و باز خواند و زیروزبر کرد و از آن آموخت، وگرنه هیچ دستگاهی که از اندیشه‌های مخالف خود بهره‌مند نشود، جان به درنمی‌برد. سیستم جهانی سوسیالیستی را درست همین گمان که همه‌ی

حق و حقیقت را و ازاین‌رو، آینده را یک بار برای همیشه در چنگ خود دارد، به فروپاشی کشاند.

اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم، از زمان راه‌یابی به ایران زمینه‌ساز رویدادهای بزرگی در زندگی مردم آب‌وخاک ما شده‌اند و به دگرگونی‌های انکارناپذیری دامن زده‌اند. کتاب کنونی به شناخت این بخش از زندگی‌نامه‌ی مردم کشور ما یاری می‌رساند.

در بخش‌های ترجمه شده از کتاب، نویسنده بیش‌تر به بررسی موضوع راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران تا آغاز جنگ جهانی دوم می‌پردازد و در سه بخش دیگر پرسمان ماتریالیسم فلسفی مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی در نوشته‌های دکتر تقی ارانی را بررسی می‌کند. مطالب و داده‌های این سه بخش بی‌گمان می‌تواند برای خواننده‌ی روسی‌زبانِ دوستدار آشنایی با آثار و اندیشه‌های فلسفی ارانی گیرا و سودمند باشد، اما از آن جا که علاقه‌مندان ایرانی این پهنه، به نوشته‌های ارانی دسترسی دارند، آن‌ها دیگر به فارسی ترجمه نشدند.

در زمینه‌ی جنبش کارگری - سندیکایی در ایران، آثار چشم‌گیری از سوی نویسندگان و پژوهندگان بسیاری چون عبدالصمد کامبخش، اردشیر آوانسیان، احسان طبری، میر جعفر پیشه‌وری، ت.ا ابراهیموف (شاهین)، محرم‌علی شمیده، یوسف افتخاری، خسرو شاکری، مهدی کیهان، حمید احمدی (ناخدا انور)، باقر مومنی، یونس پارسا بناب، م. الف (ناصر پایدار)، سپهر ذبیح، محمدحسین خسروپناه و دیگران به‌صورت تک‌نوشت حزبی یا فراحزبی، خاطره نویسی یا تاریخ پژوهی نوشته شده است، اما تمرکز پروفسور آگاهی بر راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران، افت‌وخیزهای این فرایند و رویارویی و ستیز آن‌ها با اندیشه‌های واپس‌گرا در ایران، برجستگی خاصی به این اثر بخشیده

است. از زنده‌یاد عبدالحسین آگاهی جز نوشته‌ی کنونی، کتابی به نام "تاریخ احزاب در ایران" و جستارهای پراکنده‌ی بسیاری در "دنیا"، نشریه‌ی تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، به یادگار مانده است. سیاهه‌ی شماری از این نوشته‌ها چنین است:

- بررسی مختصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران، دنیا، شماره چهارم، اسفندماه ۱۳۳۹؛
- برخی عناصر دیالکتیکی و مادی در افکار عبدالرزاق لاهیجی صاحب گوهر مراد، دنیا، شماره۲، ۱۳٤۰؛
- نکته‌ای چند از اندیشه‌های فلسفی بروجردی، ورقی از تاریخ فلسفه ایران، دنیا شماره ٤، سال ۱۳٤۰؛
- انتقادی بر انتقاد از فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، دنیا، شماره سوم، پائیز سال ۱۳٤۰؛
- پیرامون نخستین آشنایی ایرانیان با مارکسیسم، دنیا شماره ۲، سال ۱۳٤۱؛
- دوران اولیه نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، دنیا شماره ٤، سال ۱۳٤۱؛
- به مناسبت بیست‌وپنجمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی، دنیا شماره سوم، پائیز ۱۳٤۳؛
- قصیده‌ای در ستایش قیام ملی خراسان و تأثیر انقلاب اکتبر، دنیا شماره۱، سال ۱۳٤٤؛
- پیرامون قدیمی‌ترین سند چاپی از تاریخ سوسیالیسم در ایران، دنیا شماره۲، سال ۱۳٤۸؛
- سخنی چند پیرامون مرحله لنینی تکامل مارکسیسم، دنیا ، شماره ۱، بهار سال ۱۳٤۹؛

- ۲۱ آذر اوجی چشمگیر از مبارزات مردم ایران، دنیا شماره ٤، سال ۱۳۵۸؛
- دکتر تقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، ویژه‌نامه دنیا، شماره ٥، سال ۱۳۵۸؛
- ٦۰ سال از تاریخ حزب کمونیست ایران گذشت، دنیا شماره ۳، ۱۳۵۹؛
- در باره برخی خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم، دنیا، شماره ۹،۱۰ سال ۱۳۵۹؛
- پیرامون یک برخورد ذهن‌گرایانه به سوسیالیسم علمی، دنیا شماره۱، سال ۱۳٦۰؛
- انقلاب اکتبر و جنبش‌های رهایی‌بخش مردم آذربایجان و خراسان، دنیا، شماره ۲، سال ۱۳٦۰؛

در کتاب به برخی از مقاله‌ها و عنوان‌های روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌های منتشرشده به زبان فارسی در درون و بیرون ایران استناد و گفتاوردهای بسیاری آورده شده است. مترجم در حد توان و بر پایه‌ی امکانات موجود کوشیده است به منابع مورد استفاده در کتاب دست یابد و متن را از سرچشمه‌ی آن منتقل کند؛ آن جا که سرچشمه‌ی گفتاورد در دسترس نبود، او به ناچار آن را از متن روسی به فارسی برگردانده و ازاین‌رو، پیداست که این بخش‌ها می‌تواند از دیدِ شیوه نگارش با متن اصلی یا عنوان‌های به‌کار رفته در فارسی همخوانی درستی نداشته نباشد. همچنین باید یادآور شوم که واژه‌های داخل کروشه در متن کتاب از سوی نویسنده است.

میرحمید عمرانی

کامران امین آوه

پیشگفتار

گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران دربرگیرنده یک روند نیم سده‌ای با اهمیت مهم تاریخی است. بدون فراگیری آن، نمی توان تصور همه جانبه‌ای از تاریخ مدرن ایران داشت. در نشریات شوروی، تاکنون اثر ویژه‌ای، که به پژوهش این مساله پرداخته باشد، وجود ندارد. در آثار و مقالات مختلف خاورشناسان، تاریخ دانان، ادبیات‌شناسان، فیلسوفان و دیگر دانشوران شوروی، ضمن بررسی موضوع‌های گوناگون زندگی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران، گه گاه به جنبه هایی از این مسائل اشاره شده است. فاکت‌ها، اسناد و مدارک آمده در این آثار، بازنمای اندیشه‌های چشمگیری هستند و در میان آنها می توان به کتاب‌های م. س. ایوانف، گ. س. آروتیونیان و دیگران[1] اشاره کرد. در این آثار، بیشتر به آغازه این دوره، در واقع به دوره ی راهیابی اندیشه‌های مارکسیستی در ایران اشاره شده است.

موضوع گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران هنوز هم بطور کامل روشن نشده است. نگارنده این سطرها نمی‌تواند ادعا کند که بی کم و کاست از عهده‌ی وظیفه‌ای به این مهمی و حساسی بر آمده باشد. آن هم به دلایلی که مهمترین آنها عبارتند از عدم دسترسی به برخی از اسناد و منابع لازم. نگارنده در حد امکان تشریح نظام مند این موضوع، تلاش برای دوره‌بندی این تاریخ، روشن

[1] م. س. ایوانف. انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱ – ۱۹۰۵؛ چاپ ۱۹۵۷؛ گ. س. آروتیونیان. انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱–۱۹۰۵، و بلشویک‌های ماورای قفقاز، ایروان، ۱۹۵٦.

کردن ویژگی و خصوصیت روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران را مبنای وظیفه خود قرار داده است.

لازم به یادآوری است، که اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران اشاعه یافته و در رابطه تنگاتنگ اندام وار(ارگانیک) با همه‌ی سویه های زندگی داخلی و خارجی کشور، و بر بستر رشد واقعیت‌های ایران بطور اعم و پیشرفت افکار و مبارزه دمکراتیک بطور اخص، به گسترش خود ادامه می‌دهد. اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم به مردم ایران در مبارزه آزادیبخش آنها علیه ستم استعماری و اجتماعی، که تا به امروز هم ادامه دارد و بدون موفقیت هم نبوده، یاری رسانده و می‌رساند. نویسنده تلاش کرده است در این اثری که در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، زمینه‌های اجتماعی، همچنین نتایج سودمند راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم در ایران را نشان دهد.

نگارنده در هنگام بررسی این مساله، بجز آثار کلاسیک‌های مارکسیسم لنینیسم که بُنمایه انجام چنین وظیفه‌ای بوده، بطور عمده از اسناد جراید و مطبوعات مربوط به این دوره بهره برده است.

اثر کنونی تنها به تشریح تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران تا جنگ جهانی دوم و تشکیل حزب توده ایران می پردازد.

زمانی که این کتاب در اختیار موسسه چاپ و انتشارات قرار گرفته بود، کتاب "علم کلام" اثر پروفسور دانشگاه تهران، احمد صفائی (علم کلام، جلد یکم، تهران، سال ۱۹٦۰) منتشر شد که بنا به نوشته‌ی روی جلد آن به "انتقاد از فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک" اختصاص داده شده است. در این کتاب جای ویژه‌ای به "رد"احکام" ماتریالیسم دیالکتیک داده شده است که در آثار دانشمند مارکسیست ایرانی دکتر تقی ارانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند (به صص ۵۰-٤٦، ۵۹-۵۸، ٦۷-٦٦، ۱۲۰-۱۱۰، ۱۳۲-۱۲۹-۱۳۹-۱۳۲، ۲۱۱-۲۰۹، ۲۳۳ و غیره نگاه شود). نشر آن

چون یک کتاب جنبی درسی، دگر بار نشان از تشدید مبارزه ایدئولوژیک در ایران و فعلیت بررسی این مسائل از سوی ما داشته، نیاز به نقدهای افشاگرانه آن از سوی مارکسیست‌ها دارد.

فصل اول. راهیابی اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران

موقعیت اجتماعی ــ اقتصادی ایران در آغاز سده‌ی بیستم میلادی

ایران، که تا مارس سال ۱۹۳۵ پرسیا نامیده می‌شد، در آستانه‌ی سده بیستم یک کشور واپسمانده زراعتی و بطور عمده با اقتصاد جنسی بود. طبق داده‌های تقریبی سال ۱۸۹۱ میلادی، از ۹ میلیون کل جمعیت ایران، نزدیک به ۲ میلیون و ۲۵۰هزار نفر(۱/٤ کل جمعیت) شهرنشین و بطور عمده مشغول کار در امور صنعتی و بازرگانی بودند، ٤ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر روستایی - زمیندارها، و ۲ میلیون و ۲۵۰هزار نفر هم کوچ‌نشین ـ دامدار بودند.[۲]

نظام حکومتی ایران پادشاهی مطلقه بود. شاه، بعنوان رئیس سلسله مراتب فئودالی، دارای اختیاراتی نامحدود بود. اشرافیت فئودالی با حاکمیت بلامنازع بر کشور، خودسرانه آن را اداره می کرد و واپسماندگی نظام اجتماعی، عادات و رسوم منسوخ رهبری، نبود مجموعه قوانین مدون سیستم قانونگذاری و غیره به این امر یاری می‌رساند. امور قضائی و ثبت اسناد چون قاعده‌ای از سوی روحانیون ـ امام‌ها، مجتهدها، شیخ‌الاسلام‌ها و غیره انجام می‌شد. علم حقوق شامل احکام دیرینه مذهب اسلام (شرع) و آداب و رسوم ماندگار (عرف) بود. عملا تمام امور قضائی بنفع داراها تمام می شد. روحانیون مسلمان ایدئولوژی حاکم ـ مذهب اسلام ـ را نمایندگی می کردند.

فئودال‌ها(خان‌ها) و مالکان زمین گروه بزرگی از زمینداران بودند. از نظر تاریخی، مالکیت خصوصی آنها در ایران از طریق زمین‌های اهدائی شاه بود، که به اموال

---

[۲] نگاه کنید به: ل. آ. سوبوتسینسکی. پرسیا. خلاصه آمار اقتصادی. سنت پترزبورگ ۱۹۱۳، صص ۱۸-۱۲

موروثی‌شان تبدیل شده بود. این شکل مالکیت بر زمین، بعدها با رشد مناسبات پولی، تحکیم و گسترش یافت. فئودال‌ها و مالکان نه تنها مالك زمین‌های قابل شخم، بلکه مالك کل روستا با باغ‌ها، جالیزها، خانه‌ها و غیره بودند. موقعیت خودویژه سرواژی دهقانان ایران از همین جا ناشی می‌شود. صرفنظر از اینکه نظام سرواژی به شیوه قانونی و به تصویب رسیده در ایران وجود نداشت، با این وجود دهقانان عملا وابسته به زمین بودند. وابستگی کامل دهقان به مالکان زمین، چون عامل کشنده برای اقتصاد ایران، مانع رشد کشور می‌شد. مالکان و فئودال‌های بزرگ با بهره گیری از شیوه‌های اسارتبار اقتصادی، و نیز شیوه‌های گوناگون غیر اقتصادی، بخش کلانی از درآمد دهقانان را از آن خود می کردند. دهقانان و پیشه‌وران، به غیر از مالکان زمین، از سوی رباخواران، تاجران بزرگ و ماموران دولتی هم استثمار می‌شدند.

روحانیون، از دیگر زمینداران بزرگ کشور بودند. بسیاری از زمین‌های پهناور وقفی به روحانیون و مساجد تعلق داشت، به همین علت آنها نیز از پرداخت مالیات معاف بودند. پیش ترها، مساحت زمین روحانیون از طریق اهدای زمین از سوی افراد مذهبی افزایش می یافت. اما پا به پای رشد مناسبات پولی و تبدیل اقتصاد جنسی به کالایی - پولی، علاقه جدیدی به زمین بوجود آمد، اهدا کردن زمین به روحانیون بتدریج کاهش یافت و فروش آن‌ها به مالکان خصوصی زمین افزایش یافت.

مساحت عظیم زمین، که اراضی خالصه دولتی نامیده می‌شد، متعلق به خزانه بود و عمدتا از سوی کشاورزان اجاره دار به زیر کشت می‌رفت. بخش بزرگی از زمینها بر اساس حق مالکیت به کوچ‌نشین‌ها واگذار شده بود. آنها هم به نوبه‌ی خود می‌بایست تعداد مشخصی سواره در اختیار شاه بگذارند، عهده‌دار پست‌های نگهبانی در مناطق مرزی شوند، کار اجباری و رایگان طبیعی تعیین شده را به

انجام برسانند. همپای اشکال بیگاری طبیعی، شکل پولی آن هم کمابیش در مناطق مرکزی رشد کرده بود.

برای داشتن تصوری از وضعیت سخت اکثر مردم روستاها یا در واقع دهقانان بی‌زمین ـ رعیت‌ها، کافی است یادآوری شود که آنها وابسته به منطقه زیست خود در کشور، ناگزیر بودند ١٤ تا ٢٠ نوع بیگاری بدهند یا باج و خراج بپردازند. بدین ترتیب، جز بخور و نمیری برایشان نمی ماند. چنان که پژوهشگران آن زمان منصفانه بیان کرده‌اند، نیاز خانواده‌های دهقانی از طریق کارهای شاق و دشوار بزحمت تامین می‌شد.[۳]

بزرگ مالکان - فئودال‌ها و ماموران عالی رتبه ی دولتی با استفاده از موقعیت خود، ملک زیادی را در دست‌های خود متمرکز کرده بودند. چنان که شاهزاده ظل‌السلطان، برادر شاه و حاکم استان اصفهان، دارای ۲۰۰۰ پارچه روستا با ساکنان شان بود، که طبق داده‌های مختلف (ساکنان این روستاها) بالغ بر ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر می شدند، علی اصغرخان اتابک اعظم دارای ۱۲۰۰ پارچه روستا بود و از این قبیل. تمرکز بیش از حد زمین و ثروت در دست چند ده فئودال و مالک زمینه ساز فقر زحمتکشان شهر و روستا شده بود.

در آستانه سده‌ی بیستم، با گسترش مناسبات پولی در روستاها، نمایندگان بورژوازی نوخاسته شروع به نشان دادن علاقه به زمین کردند، چرا که زمین تبدیل به سرچشمه‌ی درآمد هنگفت پولی شد. انواع طبقات شهری ـ بازرگانان، رباخواران و ماموران به دست اندازی بر زمین‌ها روی آوردند. رشد مناسبات پولی، همزمان محرک روند تصرف زمین شد. اما پیدایش نو مالکان شهری زمین و بطور عمده بورژوازی تجاری و ماموران دولتی تاثیر خوبی بر زندگی اقتصادی

---

[۳] نگاه کنید به. گ. تهرانوف. مناسبات اجتماعی –اقتصادی در ایران، تفلیس ۱۹۰۵؛ ن. ن. بوبینین. ایران، موقعیت اقتصادی آن در تجارت خارجی(سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۰۱). تفلیس، ۱۹۲۳.

ایران بجا نگذاشت. ادامه ی انباشت ثروت و زمین در دست گروهی معین سبب تشدید قطب بندی جامعه و حدت تضاد اجتماعی در روستاها شد.

چاره اندیشی های اقتصادی دولت شاهنشاهی در نیمه دوم سده گذشته نتوانست بطور جدی موجب بهبود وضعیت شود.[٤]

تصرف زمین از سوی مالکان و تلاشی اقتصاد جنسی سبب رشد مناسبات کالایی- پولی و گسترش کار مزدوری شد. در کشور روند جابجایی زمین از دست آریستوکراسی (اشرافیت) فئودالی به دست نوع جدید مالکان - بورژوازی تجاری شهری، بازرگانان و ماموران صورت گرفت. با تمرکز تدریجی زمین در دست شهرنشینان متشخص، آریستوکراسی ارضی پیشین ورافتاد. گسترش و افزایش تملک مالکانی که به آریستوکراسی فئودالی تعلق نداشتند و با بازار خارجی مرتبط بودند، موجب پیچیده‌تر شدن و حدت گرفتن هر چه بیشتر تضاد در روستاها شد.

در اوایل سده‌ی بیستم، صنعت ایران از نظر فنی در سطح بسیار نازلی بود و از محدوده صنایع دستی فراتر نمی رفت. اولین تلاش‌ها در نیمه دوم سده ی ۱۹ برای ایجاد صنایع مدرن در کشور با موفقیت همراه نبود. بیانیه‌ی مشهور ناصرالدین شاه، برای تشویق"ادغام سرمایه" و "تاسیس انجمن‌ها و شرکت‌ها"، همچنین چاره‌اندیشی های میرزا تقی خان دستاوردهای چشمگیری نداشتند. این واقعیتی است که کارگاه‌های کاغذسازی، ریسندگی، کبریت سازی و کارخانه‌های قندسازی، شمع ریزی، چینی سازی و بلور سازی و غیره تاسیس شدند و در همین رابطه ماشین‌ها و استادهای فن را از روسیه و فرانسه به کار گرفتند.[٥] با این وجود،

---

[٤] نگاه کنید به فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، قسمت دوم، تهران، ۱۳۲۳، ص ۲٦٦-۲٤٥

[٥] نگاه کنید همچنین به فریدون آدمیت ص ۲۵۸-۲٤٥، سید محمد علی جمال‌زاده، گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران، برلین، ۱۳۳۵، ص ۹۹-۹۳

این اندک شمار واحدهای صنعتی بسته شدند و یا نتوانستند نیازهای اهالی کشور را تامین کنند؛ و همانند گذشته ناگزیز به استفاده از فرآوردهای خارجی شدند. ورشکستگی اقتصاد کشور پیامد مناسبات واپسمانده فئودالی، ساختار اقتصاد طبیعی، فقدان سرمایه بزرگ صنعتی و تشدید راهیابی کالاهای خارجی به کشور بود. جز این، به سبب فقر فراگیر توده‌های دهقانی، بازار داخلی تقاضای چندانی نداشت.

قطع نظر از نخستین گام‌های ناموفق کاپیتالیسم در ایران، تلاش برای بی‌نیاز شدن از کالاهای خارجی و تامین دستکم بخشی از محصولات مورد نیاز از طریق صنایع خودی قطع نشد. در آغاز سده ی بیستم در ایران موسسه‌هایی از نوع کارگاه – کارخانه موجود بودند همانند: کارگاه های کاغذگری، کبریت سازی، ریسمان ریسی، کارخانه‌های شیشه‌سازی، پنبه پاک کنی، کارگاه‌های قالی‌بافی، آسیابهای آردسازی، و آسیاب‌های پاک‌کننده برنج، و غیره. همچنین کارگاه‌هایی چون حریربافی، قالی‌بافی، کفاشی، تیماجی، چلنگری، آجرپزی، صابون پزی و از این قبیل را می توان به صنایع دستی و دست ورزگری منسوب کرد.[٦] روی هم رفته، در ایران آمار و بویژه آماری از پرولتارهای کارگاه – کارخانه‌ها وجود ندارد. بنابر گفته ی پژوهشگران زندگی اجتماعی – اقتصادی ایران، در دوران جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱– ۱۹۰۵، در تبریز که پیشرفته‌ترین شهر پس از تهران بود بیش از ۱۰۰ کارگاه وجود داشت و نزدیک به ۱۰ هزار کارگر در آنها مشغول بکار بودند.[۷] کارگاه هایی نیز در تهران، اصفهان، رشت و شهرهای دیگر موجود بودند و گردش بازرگانی در آنها در سال بالغ بر ۳۰ میلیون روبل بود. این

---

[٦] همچنین نگاه کنید به: سید محمد علی جمال زاده ص ۹۹–۹٤

[۷] نگاه کنید به میک. پاولوویچ، رشد اقتصادی و پرسمان زراعتی در ایران در سده بیستم، م. ۱۹۲۱، ص ١٤

موسسه‌ها البته نتوانستند با صنایع پیشرفته کشورهای سرمایه‌داری که با محصولات خود بازار کشور را اشباع کرده بودند، رقابت کنند.

در ایران کالاهای صنایع خارجی سبب ورشکستگی موسسه‌های صنایع دستی، تاسیسات جدید از نوع کارگاه – کارخانه‌ای شدند. در همین رابطه، سرنوشت دو کارخانه قندسازی مجهز در نزدیکی شهرهای تهران و قم شایان توجه است. صرفنظر از نیروی کار ارزان در ایران، هر دو کارخانه نتوانستند از پس رقابت با شکر خارجی برآیند. ورشکستگی موسسات صنعتی موجود، نه تنها فقر اهالی وسیع توده‌های زحمتکش، پیشه‌وران و کارگران، بلکه کارفرمایان وابسته به بورژوازی ملی نوخاسته را نیز تسریع کرد. "بدین ترتیب در اواخر سده ی نوزدهم و اوایل سده ی بیستم بیش از ۵۰ کارخانه و فابریک مختلف رقابت با فرآوردهای وارداتی را تحمل نکرده، بسته شدند".[۸]

بدین ترتیب، وجود مناسبات واپسمانده فئودالی - پدرسالاری، و فقدان سرمایه ی صنعتی بزرگ داخلی کشور، همراه با فشارهای اقتصادی سرمایه خارجی و سیاست استعماری قدرتهای امپریالیستی، امکان رشد به صنایع ایرانی ندادند. با چنین سطح پایین رشد صنعتی و فنی، بخودی خود روشن است که نمی‌تواند سخنی از سازمانیابی کارگرها و پرولتاریا چون " طبقه‌ای برای خود" در میان باشد .طبقه کارگر ایران مرحله پاگرفتن خود را طی می‌کرد.

شایان بیان است که سرمایه ی تجاری در زندگی اجتماعی ـ اقتصادی ایران هنوز اهمیت بیشتری از سرمایه صنعتی دارد. در اواخر سده ی نوزدهم و آغاز سده ی بیستم، سرمایه ی صنعتی ایران نقش بسیار ناچیزی در مقایسه با سرمایه تجاری ایفاء می کرد. تجارت پس از کشاورزی جایگاه دوم را در زندگی اقتصادی ایران بخود اختصاص داده بود. نقش سیاسی چشمگیری که بازرگانان در میان سال‌های

[۸] "تاریخ نوین کشورهای شرق"، جلد دوم. ۱۹۵۲، ص ۳۳۰

۱۹۱۱-۱۹۰۵ در جنبش انقلابی ایران بازی کردند، بر همین اساس بود. بنابر داده‌های مقامات بلژیکی گمرگ ایران، در سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۱ تجارت ایران با روسیه بالغ بر ۹۶ میلیون فرانک و با انگلستان ۵۹ میلیون فرانک بود. در آستانه‌ی جنبش مشروطه یعنی در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۵، تجارت روسیه ـ ایران به ۱۷۰ میلیون فرانک و انگلستان ـ ایران به ۷۰ میلیون فرانک رسید (تجارت ایران با فرانسه بالغ بر ۱۶ میلیون فرانک و با اتریش ۶.۵ میلیون فرانک بود).[۹] با این وجود، اوضاع این رشته‌های زندگی اقتصادی کاملا نامساعد بود، چنان که موازنه تجارت ایران همیشه منفی بود. این امر بویژه در مورد تجارت انگلستان ـ ایران صادق بود که همواره جنبه ی یکطرفه با بدهی زیاد برای ایران داشت. این مساله بطور نظام مند استقلال اقتصادی کشور را خدشه‌دار می کرد. موازنه منفی تجارت خارجی به هیچ وجه نمی توانست موجب انباشت سرمایه داخلی شود. از این منظر، ایران در آستانه ی سده‌ی بیستم بازار فروش کالاهای استعماری قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری و عرصه سرمایه‌گذاری فزاینده آنها بود.

بر اساس چکیده ی آنچه درباره اقتصاد خصوصی ایران گفته شد، می توان یادآور شد که این اقتصاد توسط فئودال‌ها ـ مالکان و پیشه‌وران شهری هدایت می‌شد که از راه تجارت به گردش سرمایه صنعتی خارجی جلب شده بودند. بورژوازی ملی ایران در اساس برخاسته از طبقه بازرگان بود. سرمایه خصوصی بتدریج در بخش کشاورزی راه یافت و پایه اقتصادی پیدایش صنایع ملی را بوجود آورد. با وجود این، قدرت سیاسی بطور کامل در دست آریستوکراسی فئودالی قرار داشت، امری که نمی توانست مانع رشد بورژوازی در حال پیدایش نشود. شاخه ی دولتی اقتصاد بی اندازه ناتوان بود. دولت ایران از نظر پولی فقیر بود. تمام درآمدهای منظم آن صرف مالیات و حق گمرگی می‌شد. در نیمه ی دوم سده ی پیشین،

---

[۹] نگاه کنید به میک. پاولوویچ. صص ۷-۶

ارزش قران تا یک سوم ارزش اولیه خود پایین آمد. وضعیت مالی فوق‌العاده دشوار بود. دولت بعلت نبود وسایل لازم قادر به استفاده از ثروت طبیعی کشور نبود. به همین خاطر، دادن امتیازات به سرمایه‌داران خارجی را، بعنوان منبع جدید درآمد دولت، جاری ساخت، امری که نه تنها کشور را از بحران مالی خارج نکرد، بلکه برعکس، آن بحران را بیش از پیش ژرف تر کرد. در ضمن لازم به یادآوری است که گرفتن وام خارجی از سوی دولت همچنین سبب بهتر شدن وضعیت آن نشد، زیرا چون قاعده‌ای، این وام‌ها خرج سفرهای شاه به خارج و تامین خواسته های ضروری کاخ می شد.

برای داشتن تصوری از بحران ژرفی که نظام مالی ایران را در بر گرفته بود، کافی است اشاره شود که در آستانه ی انقلاب سالهای ۱۹۱۱- ۱۹۰۵ کسر بودجه در ایران با درآمد کلی نزدیک به ۸ میلیون تومان، بالغ بر ۳ میلیون تومان بود.[۱۰]

در اواخر سده ی نوزدهم و اوایل سده ی بیستم، با رشد و بالش سرمایه‌داری به مرحله عالی خود ـ امپریالیسم ـ ایران عملا تبدیل به نیمه مستعمره امپریالیست‌های انگلیس و روسیه تزاری شد. در نیمه ی دوم سده‌ی گذشته نفوذ کشورهای امپریالیستی در ایران شدت گرفت. دستیابی به امتیازات مختلف، تحمیل بدهی‌های اسارت آور به ایران، سرمایه‌گذاری خصوصی، بدست گرفتن تجارت از سوی امپریالیست‌ها ابزار اصلی برای به اسارت درآوردن اقتصادی و سیاسی کشور بود.

در میانه های سده ی ۱۹، سرمایه‌داران انگلیسی اولین سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران کردند. چنان که در سالهای ۱۸۷۰-۱۸٦۲ انگلیسی‌ها ۳ مقاوله‌نامه با ایران برای ساختن خط تلگراف منعقد کردند. در سال ۱۸۸۸ کمپانی ″برادران لینچ″ امتیاز تشکیل خط کشتی‌رانی در رودخانه ی کارون و ساختن راه اهواز ـ اصفهان را کسب کردند. بارون جولیوس دو رویتر در سال ۱۸۸۹ موفق به تاسیس ″بانک

[۱۰] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۰۵

شاهنشاهی ایران" شد که بعدها به "بانک شاهنشاهی" با حق انحصاری نشر اسکناس تغییر نام یافت. بانک، که با سرمایه اولیه بالغ بر ٦٥٠ هزار پوند استرلینگ شروع به کار کرده بود، برپایه ی داده‌های رسمی خود در فاصله سال‌های ۱۹۰۳–۱۸۹۰ از طریق سهام و اعتباراتی که به امپریالیسم انگلیس واگذار شده بود ۵ میلیون و ٦۲۲هزار پوند استرلینگ از ایران بدست آورد.[11] بانک در ازای پرداخت فقط ۱۵۰ هزار به ناصرالدین شاه، حق انحصاری بهره‌برداری از تمام منابع معدنی ایران را کسب کرد. با این حق، کمپانی‌های انگلیسی شروع به بهره‌برداری از معادن زغال سنگ کردند. با این وجود، این امتیاز، با توجه به دخالت روسیه تزاری، رقیب اصلی انگلیس، در ایران لغو شد. اقدامات رسمی دولت تزاری همچنین سبب آن شد که برنامه‌ی احداث راه آهن سرتاسری ایران از خلیج فارس تا دریای خزر توسط استعمارگران انگلیسی لغو گردد.

کمپانی انگلیسی "تالبوت" در سال ۱۸۹۰ گرفتن امتیاز تنباکو را، که کاملا غارتگرانه بود، بر ایران تحمیل کرد. این کمپانی حق انحصاری خرید، بهره‌برداری و فروش تنباکو و محصولات تنباکویی را در بازار داخلی و خارجی بمدت ۵۰ سال بدست آورد. کمپانی تنباکو را با قیمت بسیار نازلی می خرید و آن را حتا در خود ایران با قیمت بالای بازار جهانی می فروخت. حق انحصاری تنباکو علیه منافع کشاورزان، تولیدکنندگان تنباکو، پیشه‌وران، بعمل‌آورنده‌های آن، و در نهایت مصرف کنندگان بی‌شمار و بازرگانان تنباکوی ایران بود. سیاست استعماری امپریالیسم انگلیس موجب بروز خشم و نفرت توده‌های مردم شد. فعالیت‌های غارتگرانه کمپانی"تالبوت" انگیزه اعتراضات شدید مردم گردید. جنبشی که در دسامبر ۱۸۹۱ رخ داد و در تاریخ ایران تحت عنوان" قیام تنباکو" مشهور است، اولین اعتراض توانمند تمام خلقی و علنی در ایران بر علیه نفوذ

[11] پیکار، نمره ۸، ۱ ژوئیه ۱۹۳۱

سرمایه انحصارطلبانه بود. تحت فشار توده‌های وسیع مردم دولت انحصار کمپانی را لغو کرد.

با این وجود، کمپانی انگلیسی موفق به گرفتن"غرامت" از دولت ایران ـ بالغ بر ۵۰۰ هزار پوند استرلینگ شد. برای پرداخت این مبلغ، در سال ۱۸۹۲ انگلیسی‌ها اولین وام را بر ایران تحمیل کردند که توام با امتیاز بارون رویتر شروعی برای اسارت مالی کشور شد. بازپرداخت وام می بایست از راه درآمد گمرگ ایران باشد که تحت کنترل بانک شاهنشاهی انگلیس بود. بدین ترتیب، سرمایه‌داران انگلیسی امکان کنترل رقبای خود و ارسال کالاهای خود در وهله نخست از طریق گمرگ‌های جنوب را بدست آوردند. در سالهای بعد و پیش از جنگ جهانی اول، امپریالیست‌های بریتانیا از سر نو، سه وام را به ایران تحمیل کردند: در سال ۱۹۰٤ ـ ۳۱٤ هزار و ۲۸۱ پوند استرلینگ، در سال ۱۹۱۱ ـ ۱۲۵۰ هزار پوند استرلینگ، و در سال ۱۹۱۲ ۱٤۰ هزار پوند استرلینگ. در همین دوره، نزدیک به ۹.٦ میلیون پوند استرلینگ سرمایه ی انگلیسی‌ها در موسسات مختلف ایران سرمایه‌گذاری شد.[۱۲]

قبل از اینکه به نفوذ سرمایه روسیه تزاری به ایران پرداخته شود، لازم است به یک امتیازی که به انگلیسی‌ها داده شد هم اشاره کنیم، چرا که بدون روشن کردن آن، داشتن تصویری از نفوذ انگلیس کامل نخواهد بود. در سال ۱۹۰۱ دولت شاه امتیاز بهره‌برداری از نفت ٤/۵ قلمرو ایران به استثنای ۵ استان شمالی را به مدت ٦۰ سال به ویلیام ناکسی دارسی تاجر بریتانیایی استرالیایی داد. بر اساس این امتیازنامه در سال ۱۹۰۳ دو شرکت نفتی ایجاد شدند:"اولین شرکت اکتشافی" و " شرکت بختیاری نفت". پس از آنکه در سال ۱۹۰۸ در مسجد سلیمان حفر چاه به نفت رسید، شرکت انگلیس ـ ایران با یکی شدن این دو شرکت، تشکیل شد. در سال

---

[۱۲] م.س ایوانف، خلاصه تاریخ ایران. م. ۱۹۵۲ ص ۱۸۷

۱۹۳۵ این شرکت به شرکت نفت انگلیس - ایران تغییر نام یافت. شرکت نفت انگلیس ـ ایران، یا چنانچه در ایران آن را "دولت در دولت ایران" نام نهاده بودند، در طی نیم سده ابزار قدرتمند سیاست غارت و تجاوز استعمار انگلیس بود.

بورژوازی روس در رقابت با سرمایه‌داران انگلیسی نمی توانست اجازه دسترسی به سلطه انحصاری انگلیس در ایران را بدهد. در سال ۱۸۷۹ یک شرکت روسی امتیازنامه سازمان‌دهی خط تلگراف در شمال ایران را بدست آورد. در سال ۱۸۸۸ امتیاز بهره‌برداری و صید ماهی در آبهای دریای خزر به شرکت صیادی لیانوزوف داده شد. با یاری دولت تزاری، پولاکف، سرمایه‌دار روس، در سال ۱۸۹۱ امتیازنامه سازماندهی امور بیمه و حمل و نقل را کسب کرد. یک سال قبل از آن، اجازه بازکردن بانک استقراضی به او داده شده بود. از طریق این بانک که پیوندی تنگاتنگ با دولت تزار داشت، دیرتر بسان بانک شاهنشاهی انگلیس، انواع وام‌های غارتگرانه را بر ایران تحمیل کرد. بر بستر این امتیازنامه در سال ۱۸۹۱"اداره ی حمل و نقل ایران" تشکیل شد که سازمان دهنده خط کشتیرانی در دریای خزر بود. جاده‌های شوسه انزلی (پهلوی کنونی)ـ تهران، مشهدسر(بابلسر کنونی) - تهران، تهران–همدان، جلفا– تبریز، آستارا– اردبیل، عشق‌آباد– قوچان تحت تملک انحصاری این شرکت بود.

در سال‌های ۱۹۰۲–۱۸۹۷ دولت ایران وام‌های کلانی از روسیه دریافت کرد. شرط و شروط گرفتن وامی بالغ بر ۲۲،۵ میلیون روبل در سال ۱۹۰۰ کاملا ویژه بود. وام مشروط به بازپرداخت آن از راه درآمد گمرک شمال ایران بود. در آن، دولت ایران موظف شده بود پس از بازپرداخت وام سال ۱۸۹۲ انگلیس، بدون توافق دولت تزار هیچگونه وام خارجی دریافت نکند. بعدها، در سال ۱۹۰۲، ایران وامی بالغ بر ۱۰ میلیون روبل، در سال ۱۹۱۱ ـ ۱۲ میلیون روبل دریافت کرد. در

آستانه ی جنگ جهانی اول، سرمایه روسی در ایران نزدیک به ١٦٤ میلیون روبل بود.[۱۳]

هنگام سخن گفتن از رقابت انگلیس و روسیه برای گسترش و ژرفش بیشتر نفوذ خود در ایران، نباید نفوذ آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها را فراموش کرد که در آینده تاثیر ویرانگری بر رشد زندگی اجتماعی - اقتصادی کشور داشتند. با این وجود، در آستانه ی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، این نفوذ در میان عوامل خارجی هنوز نقش عمده‌ای ایفاء نکرده بود.

بدین ترتیب، به گفته و. ا . لنین، کشور"از طریق شبکه‌های مالی" دچار وابستگی شده بود. ایران نه تنها بخاطر ثروت طبیعی بی‌پایان، بلکه بخاطرموقعیت کاملا استراتژیک خود نیز مورد توجه امپریالیست‌ها بود. انگلیس که تلاش می کرد تا حوزه نفوذ خود را در خاور نزدیک و میانه بسط دهد، به هیچ وجه موافق رسیدن قدرت های دیگر به هند - مستعمره غنی بریتانیا در آن زمان - نبود. با رشد و بالش سرمایه‌داری به امپریالیسم، سیاست استعماری دول قدرتمند سرمایه‌داری خصلت جدیدی بخود گرفت.

"به انگیزه‌های پرشمار"قدیمی"، سیاست استعماری سرمایه ی مالی، مبارزه بر سر منابع مواد خام، صدور سرمایه و "پهنه ی نفوذ" ـ در واقع مناطقی که می توان در آنها داد و ستد های سودآوری انجام داد و امتیازات و سودهای انحصاری و غیره بدست آورد و بطور کلی مبارزه برای قلمرو اقتصادی به آن اضافه شد.[١٤] توافقنامه انگلیس ـ روسیه در سال ۱۹۰۷ در مورد ایران، افغانستان و تبت نمونه مشخص تقسیم کشورهای بیگانه بویژه در این "مناطق نفوذ" توسط دول امپریالیستی بود.

[۱۳] م. س. ایوانف. منبع قبلا ذکر شده، ص ۱۸۹

[١٤] و.ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۲۸۵

در مقابل اتحاد سه‌گانه (آلمان، اتریش ـ مجارستان، ایتالیا) و جنبش فزاینده انقلابی ضد امپریالیستی در ایران، انگلیس و روسیه تزاری خواستند با این توافقنامه گویی اختلافات خود را حل کرده، مبارزه رقابت آمیزشان را حل و فصل کنند. توافقنامه انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷، ایران را به سه منطقه تقسیم کرد: شمال ـ به روسیه، جنوب ـ به انگلیس اعطاء شد و میانی ـ بی‌طرف ماند. در تهران در ٤ سپتامبر از توافقنانه‌ای که در ۳۱ اوت در پتروگراد[سن پترزبورگ] به امضاء رسیده بود، با خبر شدند. این امر موجب خشم توده‌های مردم شد، در شهرها مغازه‌ها و بازارها بسته شدند. سفیر انگلیس در تهران در ۵ سپتامبر یک نامه رسمی به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد تا اهداف بی‌شرمانه توافقنامه را پرده‌پوشی کند. در این نامه هر چند سفیر وقیحانه تقسیم ایران از سوی انگلیس و روسیه تزاری را انکار می‌کرد، اما همزمان گستاخانه اعلام کرد که این دول قصد دارند مناطق نفوذ خود را در ایران تعیین کنند.[۱۵] و. ا. لنین ارزیابی دقیقی از این توافقنامه کرد:این کشورها" با تقسیم ایران، افغانستان و تبت (برای جنگ با آلمان آماده می‌شوند)".[۱٦]

در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ در ایران روند تلاشی اقتصاد فئودالی و شکل‌گیری مناسبات سرمایه‌داری رخ داد. صرفنظر از اینکه امپریالیست‌ها با شدت تمام تلاش می کردند مناسبات واپسمانده ی فئودالی ـ پدرسالارانه را حفظ کنند، تهاجم سرمایه ی خارجی تا حدودی بطور عینی به این روند یاری رساند. برعکس کشورهای کلاسیک اروپایی، که در آغاز سده ۱۹ انقلاب صنعتی در آنجا روی داد، در ایران تشکیل صنایع ملی و پیدایی بورژوازی ملی ایران رفته رفته و با کندی بسیار صورت گرفت. کشور طبق روال گذشته بصورت واپسمانده، زراعتی

[۱۵] مستر شوستر آمریکائی، تاریخ ایران، ترجمه انگلیسی، بمبی، ۱۳٤۰، ص ۱۵

[۱٦] و.ا. لنین، دفترچه‌ای در باره امپریالیسم، سال ۱۹۳۹، ص ٦۲۱

و در اساس فئودالی با حکومتی خودکامه باقی ماند. رشد بورژوازی ملی در شرایط مبارزه‌ی ایران بر علیه استعمارگران خارجی و دول فئودالی روی داد. تضادهای اجتماعی در شهر و روستا کاملا تشدید شد.

***

رشد اجتماعی — اقتصادی کشور، بورژوازی ایران را به مبارزه بر علیه دو نیروی ارتجاعی ـ فئودالیسم و استعمار ـ سوق داد. علاقه به حفظ و توسعه صنایع کارگاهی ـ کارخانه‌ای کشور نقش مهمی در دشمنی بورژوازی با یوغ خارجی و استبداد شاه همچون مظهر حکومت بلامنازع آریستوکراسی فئودالی داشت. این دو گرایش که از از نظر اندامی بهم بسته بودند در یک جریان اجتماعی ـ سیاسی به نام جنبش رفورمیستی ملاکان لیبرال در هم آمیختند.

این جنبش از یکسو بیانگر اندیشه و آرزوی‌های بورژوازی نوخاسته ایران و ملاکان و فئودال‌های بورژوا شده در مبارزه علیه مناسبات واپسمانده فئودالی ـ پدرسالارانه و از سوی دیگر علیه سیاست تجاوزگرانه ی دول استعماری انگلیس و روسیه تزاری بود، نمایندگان این جنبش روشنگران بزرگ عصر خود بودند: میرزا ملکم خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف، محمد جعفر قراچه‌داغی و دیگران. آنها بر علیه واپسماندگی فئودالی، نظم پوسیده اداره حکومتی کشور مبارزه و در آثار خود از پیشرفت‌های اجتماعی جانبداری می‌کردند. آنها یک رشته بهسازی های اقتصادی و اجتماعی ـ سیاسی ضرور برای رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران را پیش کشیدند. فعالیت‌های اجتماعی ـ سیاسی و فرهنگی ـ روشنگرانه آنها تحت تاثیر مطلوب جنبش رهاییبخش خلق‌های روسیه تزاری شکل گرفت.

پیش از پیدایی پرولتاریای روسیه در صحنه‌ی مبارزه ی سیاسی جنبش انقلابی ـ دمکراتیک خلق‌های روسیه، اندیشه پردازان آن تاثیر بزرگی بر رشد اندیشه‌های

ترقی‌خواهانه در ایران داشتند. جامعه ی پیشروی آذربایجان نقش فعالی در گسترش اندیشه‌های انقلابی ـ دمکراتیک بازی کرد. روشنگران و دمکراتهای آذربایجانی: عباسقلی آقا باقیخانف، میرزا فتحعلی آخوندوف، حسن بیک زردابی و دیگران به جامعه ایران کمک کردند تا با ادبیات پیشرو روسی آشنا شوند. آنها با آفرینش آثار علمی، فلسفی، تاریخی و هنری، که حاوی کارهای روشنگرانه بزرگی بود، سیاست‌های واپسگرانه ی مستبدین ایرانی را برملا ساختند.

میرزا ملکم خان(۱۹۰۸-۱۸۳۳) اهل اصفهان، یکی از نماینده‌گان پیشرو بورژوازی نوظهور ایران بود و هنگام زندگی در انگلستان روزنامه "قانون" را به چاپ می‌رساند و در برگ برگ آن ضمن انتقاد شدید از واپس ماندگی فئودالی، برای اجرای اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی مبارزه می‌کرد. فعالیت‌های ادبی روشنگرانه او تحت تاثیرم. ف. آخوندوف بود که با او نامه نگاری داشت.

آخوندوف در پاسخ به نامه ۲۷ ژوئن ۱۸۷۱ ملکم خان، ضمن ارزیابی مثبت دو نمایشنامه او ـ "سرنوشت اشرف خان" و "سرنوشت کوکب و دهباشی قاسم" ـ ضمن اشاره به کاستی‌های ـ نه تنها از نقطه نظر درام نویسی، رهنمود های کلی روش شناختی نظری، بلکه تذکرات مشخصی برای رفع آنها داد. آخوندوف سومین نمایشنامه "سرنوشت شاه قلی میرزا" را سراپا بد ارزیابی کرد و پیشنهاد سوزاندن آن را داد." نمایشنامه شما" "سرگذشت شاهقلی میرزا سراپا بد است، آن را بسوزانید. به ارباب خیال شایسته نیست که این قبیل چیزها را به قلم بیاورند."[۱۷]

م. ف. آخوندوف در رابطه با نمایشنامه"سرنوشت اشرف خان" به ملکم خان پیشنهاد تغییر یکی از اپیزودها و نوشتن صحنه آن را به شکلی داد که بطور مکرر در زندگی مشاهده میشود. "... از آن طرف طوری بکنید که شاه به بهانه‌ای به شخص اول و طرارخان غضبناک شود، جمیع مایملک ایشان را از دست ایشان

[۱۷] م. ف. آخوندزاده، منتخب آثار فلسفی. باکو، ۱۹۵۳، ص ۲۴۸

بگیرد، و ایشان را مفلس و رسوا بکند که خسرالدنیا و الاخرهٔ بشوند، چنان‌که مکرر مشاهده کرده‌ایم."[۱۸] بدون شک، این رهنمودهای آخوندوف ـ جهت اتخاذ رئالیسم انتقادی و برملا ساختن استبداد ـ اهمیت بسیاری بر فعالیت‌های ادبی ملکم خان داشتند.

میرزا ملکم خان یکسری آثار سیاسی ـ اجتماعی نوشت: "پولتیکهای دولتی"، "رفیق و وزیر"، "اصول آدمیت"، اصول تمدن" و غیره. در این آثار از نظام موجود انتقاد می‌شد و اجرای یکسری بهسازی های سیاسی، اقتصادی و حقوقی پیش کشیده شده بود.

زین‌العابدین مراغه‌ای(۱۹۱۰-۱۸۳۷) برآمده از میان بورژوازی لیبرال آذربایجان ایران، وارث م. ف. آخوندزاده بود. او با زندگی کردن چند ساله در یالتا و قفقاز با ادبیات پیشرو روسی آشنا شد. او تحت تاثیراندیشه‌های مترقی م. ف. آخوندزاده کتاب عالی "سیاحتنامه ابراهیم بیک" را نوشت. احمد کسروی نویسنده تاریخ مشروطه ایران در رابطه با اهمیت این کتاب نوشت:"اما سیاحتنامه ابراهیم بیک، ارج آنرا کسانی می دانند که آنروزها خوانده‌اند و نکاتی را که در خواننده پدید می‌آورد بیاد میدارند.[این کتاب داستان جوانی را از بازرگان زادگان ایرانی در مصر میسراید، که بآرزوی دیدن میهن خود، همراه لله اش یوسف عمو، بایران آمده، و در پایتخت دیگر شهرها هر چه دیده، از خود ناآگاهی مردم، و سرگرمی آنان بکارهای بیهوده. و فریبکاریهای ملایان، و ستمگریهای حکمرانان، و بی پراوایی دولت و مانند اینها، با زبان ساده و شیرینی، و با آهنگ دلسوزی، برشته نوشتن کشیده. انبوه ایرانیان که در آنروز، خو باین آلودگیها و بدیها گرفته بودند، و جز از زندگانی بد خود بزندگانی دیگران گمان نمیبردند، از خواندن این کتاب، تو گفتی از خواب بیدا می شدند، و تکان سخت می خوردند.]

---

[۱۸] همانجا ص ۲٤۱

بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده، و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند

در نتیجه این هنایش او در خوانندگان بود که به پراکنده شدنش در میان ایرانیان خرسندی نمیدادند و تا دیرگاهی مردم آنرا در نهان خواندندی"[۱۹] این کتاب را اعضاء گروه نیمه مخفی"انجمن مخفی" که در اوایل سال ۱۹۰۵ تاسیس شده بود، در جلسات خود می خواندند. بیداری سیاسی توده‌های مردم و انجام اصلاحات مشخص اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی در زندگی جزو برنامه این سازمان بود. [۲۰]

نقد واقعیت‌ها در این کتاب در شکل طنز بود. شباهت فوق‌العاده "سیاحتنامه ابراهیم بیک" و "روح‌های مرده" اثر گوگول و دلایل ارائه شده از سوی پروفسور ی. ا. برتلس، نشان از تاثیر گوگول بر مراغه‌ای دارد. مراغه‌ای در اثر خود یک سری بهسازی های را در رابطه با مسائل اجتماعی ـ اقتصادی و زندگی فرهنگی ـ معیشتی ایران مطرح می‌کند، که قبل از او آخوندوف در آثار فلسفی‌اش بمیان آورده بود.

نماینده ی دیگر بورژوازی لیبرال اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ـ ام، عبدالرحیم طالبوف(۱۹۱۰–۱۸۵۵)، اهل تبریز بود. او بخش بزرگی از زندگی خود را در قفقاز و روسیه سپری کرد. در آنجا او فیزیک، شیمی، ستاره‌شناسی را آموخت و با ادبیات انقلابی ـ دمکراتیک روس آشنا شد. کتابهایی چون "مسالک المحسنین" و "مسائل الحیات" و غیره از جمله آثار او هستند. طالبوف هم در آثار خود به مسائل اجتماعی پرداخت، واپسماندگی فئودالی در ایران را به نقد کشید. چونان روشنگری، علیه مذهب، خرافات و در دفاع از علم و آگاهی، مدرنیت و ترقی وارد عمل شد. سرکرده روحانیون ایران او را ملحد نامید و خواندن آثار او را

[۱۹] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ٤٥ [متن داخل کروشه از سوی مترجم به آن اضافه شده است]

[۲۰] ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۱، ص ۸–۲

ممنوع کرد. علیرغم این ممنوعیت، آثار طالبوف بسان آثار ملکم خان و مراغه‌ای در خفا خوانده شد و بویژه در آستانه جنبش مشروطه در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵با محبوبیت بسیاری در میان توده‌های مردم روبرو شد، چرا که این آثار ضمن یاری رساندن به رشد اندیشه‌های مترقی، موجب بیداری نیروهای انقلابی جامعه شدند. واپس گرایان ایرانی رواج‌دهندگان این آثار را تعقیب و به شدت مجازات می‌کردند. "گناه نابخشودنی"حسن شکوهی رواج دادن به کتابهای ز. مراغه‌ای و ع. طالبوف بود.[21] دست نشانده‌های محمد علی شاه در مراغه، فئودال بزرگ و مرتجع متعصب، حاجی صمد خان، حسن شکوهی را مورد شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داد. چنین مواردی کم هم نبودند.

محمد جعفر قراچه‌داغی اهل آذربایجان ایران مترجم و ناشر یکسری از آثار م. ف آخوندزاده به زبان فارسی بود. او ترجمه فارسی نمایشنامه‌های م. ف. آخوندزاده را منتشر کرد، از آن میان: "حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر"، "مالك سنگ فلسفه"، "حکایت موسوژودان حکیم نباتات و مستعلی شاه مشهور به جادوگر"، "حکایت وزیر خان لنکران"، "حکایت خرس دزدافکن" و غیره. مجموعه نمایشنامه‌های آخوندوف به زبان فارسی با پیشگفتار م. قرآچه داغی در سال ۱۸۷٤ در تهران چاپ و منتشر شد و نقش بزرگی در رشد اندیشه‌های اجتماعی ـ سیاسی و هنری ایران ایفاء کرد. حتا ایرانشناسان بورژوازی نیز به نقش آثار م. ف. آخوندزاده و خدمات م. قرآچه‌داغی با انتشار آنها اقرار کرده‌اند. ادوارد براون، ایران‌شناس انگلیسی، در اثر پر حجم خود "تاریخ ادبیات ایران"[22] پاراگراف کاملی را به این مساله اختصاص داده است. عنوان "نمایشنامه‌های میرزا جعفر قرآچه‌داغی" برای این پاراگراف درست نیست، با وجود این، مولف در متن

[21] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۰

[22] ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه از انگلیسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۹، ص ۳۲۹

اشاره می‌کند که نمایشنامه‌های م. ف. آخوندوف به زبان آذربایجانی نوشته و م. قرآچه‌داغی فقط آنها را به فارسی برگردانده، منتشر کرده است.

جنبش لیبرالی اواخر سده قبل در مبارزه علیه واپس ماندگی فئودالی نسبت به جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵پیشه داشت. صرفنظر از مشخصه اصلاح طلبانه (رفورمیستی)، این جنبش نقش بزرگی در بیداری و روشنگری سیاسی توده‌های مردم ایفاء کرد. نمایندگان این جنبش روشنگران بزرگ دوران خود بودند. هدف آنها عبارت بود از بیداری توده‌های مردم از خواب دیرینه و جلب آنها به زندگی سیاسی فعال. آنها آغازگران بیداری خلق‌هایی بودند که بنا به گفته و. ا. لنین: سرانجام "...انگیزه خاصی از جنگ‌های روس ـ ژاپن و انقلابیون روس کسب کردند".[۲۳] و باید اقرار کرد که آنها به کامیابی های معینی نیز دست یافتند.

[۲۳] و. ا. لنین. آثار، جلد ۱۵، ص ۱۹۸

جنبش مشروطیت و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی

انقلاب بورژوایی ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، اولین واکنش به انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ بود. لنین یادآور می شود: ″بدنبال جنبش ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دمکراتیک سراسر آسیا ـ ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت″.[۲٤] در آغازه سده ی بیست سیر کل واقعیت‌های موجود در کشور، ایران را بسوی انقلاب کشاند. برای مسائل مبرم زندگی توسعه ی اجتماعی ـ اقتصادی بدون درنگ باید چاره جویی می شد. سلسله مراتب فئودالی که شاه در راس آن بود، بطور جدی سد راه گره گشایی این مسائل عاجل بودند. تضاد بین دار و دسته‌ی فئودال ـ اشراف از یک سو، و دهقانان، پیشه‌وران، کارگران و بورژوازی ملی نوخاسته از سوی دیگر، بشدت به وخامت گرائیده بود. سلطنت مطلقه و پیامدهای مرگبار آن برای اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمل ناپذیر شده بود. فئودال ـ آریستوکراسی نمی‌توانست بیش از این کشور را به شیوه پیش اداره کند، خشم مردم، این طبقه و مجموع نظامش را تهدید می کرد. ضرورت دگرگونی های انقلابی در نظام اجتماعی فرا رسیده بود. حکومت استبدادی فئودالی ـ آریستوکراسی باید سرنگون می شد. به گفته ی لنین: ″سرمایه‌داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه، آسیا را بطور نهایی بیدار کرده است. صدها میلیون سکنه فراموش گشته و غرق در رکود قرون وسطائی برای یک زندگی نوین بیدار شده، و برای دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و دمکراسی مبارزه می کنند.″[۲٥]

---

[۲٤] و.ا. لنین، آثار، جلد ۱۹، ص ٦٥

[۲٥] منبع پیشین ص ٦٦

جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ که فراپویش (تحولی) بزرگی در زندگی اجتماعی کشور بود، زمینه‌ی مناسبی برای راهیابی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران فراهم کرد. اگر تا پیش از سده‌ی بیست، اندیشه‌های انقلابی ـ دمکراتیک اندیشمندان پیشرو روسیه بر روند گسترش اندیشه‌های پیشرو در جامعه اثرگذار بودند، با ورود پرولتاریای روسیه به صحنه ی مبارزه سیاسی، بویژه از زمان نخستین انقلاب روسیه، سوسیالیسم علمی ـ اندیشه‌های رهایی بخش مارکسیسم ـ لنینیسم شروع به راهیابی در ایران کرده، الهام بخش مردم در مبارزه برای آزادی، دمکراسی و استقلال ملی شدند. این یک فراپویش بنیادی و کیفی در روند تاریخی، و تاثیر یاری بخش اندیشه های پیشروی روسیه بر واقعیت‌های جامعه ایران بود. درونمایه‌ی معنوی این تاثیر از دمکراتیسم انقلابی به مارکسیسم ـ لنینیسم رسید و شکل آن خصیصه‌ی سازماندهی جدیدی که همخوانی با این درونمایه داشته باشد، بخود گرفت.

تاثیر جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه بر زندگی اجتماعی ـ سیاسی ایران را حتا در پیش از جنبش سالهای ۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۵ نیز می توان به چشم دید. یکی از عوامل اصلی و فعال این اثرگذاری، کارگران فصلی یا در واقع دهقانان، پیشه‌وران و کارگران ندار و بی نوایی بودند، که در پی کار و نان ایران را ترک کرده، به ماورای قفقاز رفته بودند. در سال ۱۹۰٤ شمار کارگران ایرانی در باکو تقریبا ۷ هزار نفر بود، که در واقع نزدیک به ۲۲درصد از کل کارگران باکو را تشکیل می‌داد. شمار کارگران فصلی ایران در روسیه در سالهای بعد افزایش یافت. بر پایه‌ی داده‌های رسمی کنسولی[٢٦]، در سال ۱۹۱۱ در حدود ۱۹۲۷٦۷ تن برای کار

[٢٦] در این اثر و برخی از کتابهایی، که به مساله مهاجرین ایرانی به قفقاز پرداخته‌اند، متاسفانه اشاره مشخصی به نام و محل" کنسولی" نشده است. ویزای مسافران عازم آذربایجان معمولا در یکی از کنسولی‌های روسیه در تبریز، مشهد و رشت صادر می‌شد. مترجم

کردن در روسیه از ایران بیرون رفتند و ١٦٠٢١١ تن به ایران بازگشتند.[۲۷] با در نظر گرفتن این واقعیت، که بسیاری از پناهندگان بدون ثبت شدن از مرز رد شده بودند، این رقم را می توان بسیار افزون تر کرد. بدین ترتیب، بسیاری از کارگران ایرانی و آذربایجان جنوبی، که دوشادوش انقلابیون بلشویک در موسسات صنعتی باکو کار می‌کردند، با شرکت در نبردهای افتخارآمیز پرولتاریای باکو برضد استبداد تزاری و ستم اجتماعی و ملی، با روح انقلابی تربیت و آبدیده شدند. از میان آنها شخصیت‌های برجسته جنبش کارگری ایران، همانند حیدر عمواوغلی، (۱۹۲۱-۱۸۸۰) ـ سر بر آورد، که یکی از شرکت‌کنندگان فعال انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، بنیانگذار نخستین گروه‌های سوسیال ـ دمکرات در تهران (۱۹۰۷) و حزب کمونیست ایران(۱۹۲۰) بود.

روزنامه ی "ورقه کارگران قفقاز" در آستانه انقلاب ایران، رو به کارگران ایران و آذربایجان جنوبی که به میهن بازمی‌گشتند، چنین نوشت: "پس از رسیدن به میهن‌تان، مردم برهنه، گرسنه، ستم‌دیده‌ی همانند خودتان را گرد آورید و این مژده را به آنها بدهید: که در اینجا، در سرتاسر روسیه، طبقه کارگر بپاخاسته است... در آنجا به همشهری‌های کارگر ما بگوئید که رفقای روسی به آنها درود می‌فرستند. اگر آنها می‌خواهند راه رفقای اینجا را در پیش بگیرند، اگر می‌خواهند از یوغی که مستبدان ـ خان‌ها، ملاها، کارفرمایان، شاهزادگان و دیگران ـ بر گردنشان نهاده‌اند رهایی یابند، اگر می خواهند حق انسانی خود را بدست آورند و نفس راحتی بکشند، رفقای شان در روسیه پرچم خود را با شعار مقدسی، که روی آن نوشته شده، به یادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار کارگران خوار شده و بی نوای ایران این شعار را بخوانند:

[۲۷] آ.آ. سوبیتسینسکی، آثار، ص ۲۸۹

" "پرولتاریای همه کشورها متحد شوید!" بگذار آن را بخوانند و متحد شوند."[۲۸]

بدون شک پیام‌هایی از این دست در بیداری سیاسی و آموزش انقلابی زحمتکشان ایران نقش بزرگی ایفاء کرد. بویژه این طبقه ی کارگر روسیه، به رهبری بلشویک ها بود، که اندیشه‌های آزادی بخش مارکسیسم ـ لنینیسم، این درفش مبارزه انقلابی پرولتاریا را بعنوان ره آورد برای زحمتکشان ایران آورد.

در سال ۱۹۰٤، گروه سوسیال ـ دمکرات "همت" برای کنشگری های گسترده حزبی ـ سیاسی در میان کارگران آذربایجانی و ایرانی برپا گردید. تشکیلات "همت"، تحت رهبری بلشویک‌ها، که انقلابیون برجسته‌ای همانند نریمان نریمانوف، مشهدی عزیزبیکف، آلیوشا ژاپاریدزه، س. م. افندیف و دیگران در راس آن قرار داشتند، فعالیت می کرد. در دوران جنبش مشروطه در ایران، گروه "همت" به گونه ای فعال در این جنبش شرکت کرد. این گروه، کمیته‌ی ویژه‌ای برای یاری به انقلاب ایران به راه انداخت و نشریات انقلابی، وسایل چاپ، جنگ افزار و مهمات جنگی به ایران فرستاد. شعبه ی جلفای گروه"همت" مستقیما در کار ارسال این وسائل شرکت داشت. این گروه بطور منظم در ارتباط با سازمان مخفی انقلابیون ایران، سازمان مجاهدین بود.

"همت"، انتقال دهنده فعال اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران بود. چاپ و انتشار روزنامه همنام این سازمان در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰٤ به زبان آذربایجانی، اولین نشریه دوره‌ی بلشویکی در آذربایجان بود. این روزنامه در سرمقاله‌ها و مقاله های تبلیغی‌اش، اندیشه‌های انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی، وظایف نبرد طبقاتی با استبداد تزاری، ملاکین و سرمایه‌داران را برای زحمتکشان آذربایجان روشن

---

[۲۸] روزنامه "ورقه کارگران قفقاز" شماره ۱۳، سال ۱۹۰۵

می‌ساخت[۲۹]. در پی در هم کوبیدن ″همت″ [۳۰] توسط پلیس در فوریه سال ۱۹۰۵، روزنامه‌هایی چون ″تکامل″، دعوت ـ کوچ[۳۱]، ″ائلداش″[۳۲] و غیره سنت پرافتخار آن را ادامه دادند. این روزنامه‌ها با دقت رویداد های ایران، رشد جنبش مشروطه و مبارزه انقلابی توده‌های مردم را دنبال می کردند. چنان که روزنامه ی ″تکامل″ که تنها ۳ ماه، از ١٦ دسامبر ١٩٠٦ تا ٢٦ مارس ١٩٠٧، به زیر چاپ رفت (١٤ شماره)، بنا به دستور فرماندار بخاطر ″سمتگیری‌های مضر″ تعطیل شد. در مقالاتی چون ″اروپا، روسیه در انقلاب ایران″، ″مساله ملی″، ″آزادی مطبوعات″ – مورخه ١٦ دسامبر ١٩٠٦؛ ″تهران″ مورخه ٢٣ دسامبر ١٩٠٦؛ ″ملت و تجارت″، ″در مورد وفات شاه″، ″مجلس سنا یا مجلس دوم″ مورخه ٣٠ دسامبر ١٩٠٦؛ ″مساله استعماری″ مورخه ١١ ژانویه ١٩٠٧؛ ″کار و امور ایران″ از ٣ تا ١٧ فوریه ١٩٠٧؛ ″اضطراب مردم ایران″ مورخه ١١ فوریه ١٩٠٧؛ ″بوروکراتها و مساله ملی″ مورخه ٢٤ فوریه ١٩٠٧؛ سرمقاله ١٧ مارس ١٩٠٧ در وقایع‌نامه خارجی و غیره روزنامه ″تکامل″ بطور منظم پرسمان انقلاب ایران را روشن کرده، اندیشه‌های مارکسیستی را در رابطه با مبارزه ی طبقاتی، نقش توده‌های مردم، پرسمان ملی، اهمیت تعیین‌کننده همبستگی بین‌المللی زحمتکشان در مبارزه بر ضد سرمایه را تبلیغ و ترویج می‌کرد. روزنامه، سیاست استعماری دولت های امپریالیستی و سیاست دولت شاه در ایران را افشاء و قاطعانه از مبارزه ی خلق‌های ایران برای رهایی اجتماعی و ملی دفاع می کرد. لازم به یادآوری است، که این روزنامه‌ها بدرستی

---

[۲۹] نگاه کنید به″تاریخ حزب کمونیست آذربایجان″ جلد ۱، باکو، ۱۹۵۸، ص ۸۸

[۳۰] در فاصله اکتبر ١٩٠٤ تا فوریه سال ١٩٠٥ در مجموع ٦ شماره همت به زبان آذربایجانی چاپ شد. مترجم

[۳۱] девaт-коч، دعوت، احضار، فراخوان

[۳۲] یولداش، رفیق

فرایند وقایع انقلابی را در ایران پوشش می دادند، اندیشه‌های دقیق، درست و گاها کاملا جالب را با رویکرد به دورنمای کل جنبش بیان می کردند.

هم این روزنامه‌ها و هم جزوه های منتشر شده از سوی تشکیلات "همت" همانند: "برای چی ملت به قانون اساسی نیاز دارد؟"، "کارگران به کدام آزادی نیاز دارند؟"، "طبقات، اصناف و احزاب" و غیره، نه تنها بر رشد خودآگاهی ملی و طبقاتی آذربایجانی‌ها، بلکه بر کارگران ایرانی سرگرم کار در آذربایجان و از این راه بی واسطه بر رشد اندیشه‌های دمکراتیک در ایران تاثیر بزرگی داشتند. زبان این روزنامه‌ها و جزوه ها مانند اندیشه‌های نوشته شده در آنها، برای توده‌ها مردم به راحتی قابل فهم بود.

در سال‌های انقلاب، در شهرهای بزرگ و بویژه شهرهای شمال ایران، گروه‌های سوسیال ـ دمکرات تشکیل شدند و در پی اتحاد آنها حزب سوسیال ـ دمکرات ایران "اجتماعیون ـ عامیون" شکل گرفت. این حزب با شرکت مستقیم و فعال تشکیلات "همت" بوجود آمد. در "تاریخ حزب کمونیست آذربایجان" بحق به این نکته اشاره می شود که تاثیر انقلابی "همت"، که از یک گروه کوچک تبدیل به سازمان بزرگی شده بود، بتدریج از مرزهای آذربایجان خارج شد".[٣٣]

از این طریق بلشویک‌ها به رهبری و. ا. لنین با یاری فعال به انقلابیون ایران کوشیدند به رشد درست و منطقی جنبش انقلابی یاری رسانند.

اهمیت سترگ کمک‌های اندیشگی و سازمانی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به انقلاب ایران حتا از سوی مورخان بورژوایی هم مورد تاکید قرار گرفته است، چنانکه احمد کسروی، تاریخ نگار، در این باره چنین می‌نویسد: "گذشته از اینها باهماد "سوسیال دموکرات" روسی (کارگری ـ ع. آ) که از سالها در آن کشور پدید آمده و در راه برانداختن دستگاه خودکامگی رومانوفها به

[٣٣] "تاریخ حزب کمونیست آذربایجان"، جلد ١، باکو، ١٩٥٨، ص ٦٩

کوشش‌های سختی برخاست و قربانیهای بسیار داده بود و این زمان یک باهماد بسیار نیرومندی بشمار می رفت و در شهرهای قفقاز شاخه‌ها می داشت به این شد که به شورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست همدردی بسوی تبریزیان دراز گرداند. ... کمیته ی تفلیس(حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه .-ع. آ) صد تن کمابیش از گرجیان را آراسته روانه گردانید. ... آمدن اینان (به آذربایجان ایران – ع. آ) از چند راه مایه دلگرمی مجاهدین گردید"[٣٤] بایسته ی یادآوری است که، بویژه این یاری ها از سوی بلشویک‌ها پیش از اکتبر کبیر صورت گرفت، زمانی که خود آنها در شرایط بسیار دشوار مبارزه با استبداد تزاری بسر می‌بردند، یاری‌هایی، که حتا تاریخ نگاران بورژوایی جنبش مشروطه ایران نیز بر آن مهر تائید می‌زنند و دوباره و دوباره افترا زنی‌های ضد شوروی برخی از محافل واپسگرای ایران و کشورهای دیگر را افشاء می سازد، که پشتیبانی اتحاد شوروی از جنبش های مترقی دمکراتیک و ملی ـ رهایی بخش ملل ایران را چون"تلاشهای توسعه‌طلبانه آن" قلمداد می کنند.

احمد کسروی در کتاب "تاریخ جنبش مشروطه ایران" درباره تشکیلات "همت" می‌نویسد:"نخست یکسال پیش از جنبش مشروطه خواهی ایرانیان قفقاز در باکو از روی "مرامنامه"سوسیال دمکرات" روس، دسته‌ای بنام "اجتماعیون عامیون" پدید آوردند که نریمان نریمانوف پیشوای آنان بود" [٣٥] قبل از آنکه به نقش سترگ نریمان نریمانوف در امر گسترش اندیشه های انقلابی در ایران و کمک‌های سازمانی به انقلاب ایران بپردازیم، لازم به یادآوری است که، یکی شمردن تشکیلات "همت" با "حزب سوسیال دمکرات ایران"، که خیلی دیرتر در سال ١٩٠٩ سرگو اورژونیکدازه خبر تشکیل آن را به و.ا.لنین داد، درست نیست.

---

[٣٤] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ٧٢٧-٧٢٦

[٣٥] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ٣٩١

حیدرخان عمواوغلی (تاروردیوف) اهل شهر سلماس، که زمان درازی در قفقاز زندگی کرده بود، در برپایی حزب سوسیال دمکرات ایران ″اجتماعیون عامیون″ نقش بزرگی ایفاء کرد. بعدها بنا به گفته ی حیدر خان، که در آستانه جنبش مشروطه در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ در خراسان زندگی می کرد، او نیرو و انرژی بسیاری صرف سازماندهی ″یک حزب سیاسی″ کرده بود. با این وجود، او موفق به انجام این کار نشده بود. او که تقریبا یکسال (دقیقا ۱۱ ماه) در شهر مشهد کار می‌کرد، در پی پیداکردن همفکرانی برای خود بود. او توانسته بود شماری از شخصیت‌های پیشرو را، از میان روحانیون مسلمان، بسوی خود جلب کند. بعدها او در تهران ″حوزه خود″ را سازماندهی کرد ـ یک محفل مخفی محدود، اما با ثبات، که از هشت نفر تشکیل شده بود. بر پایه ی این محفل، ″حوزه مشترک″ی تشکیل شد، که بزرگتر، اما کم ثبات‌تر بود، و بزودی پس از انتخابات نخستین مجلس ایران، از هم پاشیده شد. حیدرخان با هموندان ″حوزه‌اش″ دامنه ی کار و کنش برای سازماندهی حزب سوسیال دمکرات در ایران را گسترش داد. مدارک موجود گواهی می دهند که حیدرخان در این زمان، در تماس و نامه‌نگاری، نه تنها با سازمان‌های حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در قفقاز، بلکه با مرکز آن هم بوده است.

نریمان نریمانوف برای تشکیل حزب سوسیال دمکرات در ایران کمک بزرگی به انقلابیون ایران کرد. ن. نریمانوف در نامه به زحمتکشان جمهوری ها و ایالت های خودمختار جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی در سال ۱۹۲۵ کاملا بحق خاطر نشان ساخت، که همانا او انتقال دهنده و اشاعه دهنده اندیشه‌های مارکسیستی در میان زحمتکشان خاور زمین است، تشکیل و فعالیت‌های انقلابی نخستین احزاب سوسیال دمکرات در خاور زمین با شخص او در ارتباط است و دو مشعل ″همت″ و ″ اجتماعیون ـ عامیون″، که روشنگر آگاهی

توده‌های زحمتکش خاور زمین با انترناسیونالیسم انقلابی پرولتری هستند، با دستان او ساخته شده‌اند و فعالیت این سازمان ها، کارگران را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی آماده کرده است. این حقیقت تاریخی انکارناپذیر و بسیار مهم و مثبت، از سوی تاریخ نگار بورژوایی انقلاب ایران تائید می‌شود. احمد کسروی در رابطه با نبردهای افتخار آمیز در تبریز و کمک‌هایی که انقلابیون قفقاز به آن کردند، چنین می‌نویسد:"ایرانیان در اینجا (در قفقاز — ع. آ) باهمادی (حزبی) بنام "اجتماعیون عامیون" می داشتند، که پیشواشان نریمان نریمانوف می‌بود، و این باهماد است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تبریز و تهران و دیگر جاها فرستاده بود، که هم‌اکنون یک دسته از آنان بنام "مجاهدان قفقازی" در تبریز جنگ می کردند"[٣٦]

نریمان نریمانوف در افشاندن بذر تئوری و پراتیک جنبش سوسیالیستی کارگری در ایران نقش بزرگی ایفاء کرد. او که با هشیاری و دلسوزی سیر رویدادهای انقلابی را پی می گرفت، از ارتباط عملی با سازمان‌های مجاهدین پشتیبانی می کرد و واقعیت‌های ایران را می خواند، با هوشمندی انقلابی خطوط ویژه رشد تاریخی کشور را مورد توجه قرار داد. می‌توان بر حقایقی انگشت گذاشت که بر برخورد درست او در رابطه با پرسمان های گوناگون زندگی ایران و مبارزه انقلابی گواهی می دهد. در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم، که برای موضوع مورد مطالعه ما اهمیت ویژه‌ای دارد - آن هم برخورد او با مساله مذهب است. نریمانوف رویکردی کاملا محتاطانه با مساله مذهب و احساسات مذهبی مردم ایران داشت. نریمانوف در یکی از سخنرانی های خود، با یادکرد از دوران انقلاب ایران، که راهکارها و رهنمودهایی به رفقا در ایران می داد، گفت: "این موضوع آن چنان در زندگی مسلمانان جدی است، که من در سال ١٩٠٦ مجبور

[٣٦] احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ٧٢٤.

شدم نکته هایی را در ارتباط با جدایی دین از دولت و مدرسه از دین را حذف کنم.

این زمانی بود که من در راس حزب [سوسیال – دمکرات]ایران بودم و می بایست آوازه گرانی (مبلغانی) با مرامنامه حزبمان را به ایران بفرستم.

اولین دسته ی آوازه گران، که کاملا آگاهانه آموزش‌دیده بودند و بعدها در ایران قهرمانانه جان باختند، در روز رفتن دور مرا گرفته، با التماس از من درخواست کردند که با حذف این نکات، این برنامه را پخش و توزیع کنند.

من آنها را خط کشیدم، شاید مرتکب لغزشی شدم، اما در عوض تخت یکی از بزرگترین جلادان جهان ـ محمد علی شاه را به زیرکشیدیم..."[٣٧]

در واقع نیز، در ایران نیم سده پیش، در شرایطی که قریب باتفاق روحانیت از اعتبار و حیثیت در میان مردم برخوردار بوده، علیه ظلم و جور و خودکامگی شاه مبارزه می‌کردند، نمی‌شد به نحوه دیگری برخورد کرد. هرگونه بی احتیاطی در رابطه با مذهب می توانست به ناتوانی نیروهای انقلابی انجامیده، موجب سوءاستفاده ضدانقلاب از آن شود. در این دوران عوامل ضدانقلاب، که با پخش شبنامه‌های دسیسه‌جویانه مدعی بهایی بودن انقلابیون مشهور بودند، لو می‌رفتند و دستگیر می‌شدند، آنها در پی دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و بهایی‌ها بودند.[٣٨]

فئودال‌های واپسگرا، که از به کارگیری هیچ وسیله‌ای در مبارزه با انقلابیون رویگردان نبودند، تلاش می ورزیدند تا مبارزه سیاسی را به مبارزه مذهبی تبدیل کنند. به همین خاطر، نیاز به احتیاط کامل و حساسیت به هر چیزی بود که ارتباطی با مذهب داشت.

---

[٣٧] آرشیو انستیتوی تاریخ جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان؛ شماره ٣٤٣٠.

[٣٨] مراجعه کنید به احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ٤١٤ و ٤٩٤.

اتحادیه‌های صنفی کارگران و کارمندان نقش مهمی در امر گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی، تئوری و پراتیک جنبش سوسیالیستی کارگری داشتند. پیدایش اتحادیه‌ها در سالهای انقلاب برای رشد بعدی تمام فعالیت‌های ایران اهمیت بسزایی داشت. برای اولین بار در ایران اتحادیه‌ها به شکل انجمن‌ها تشکیل شده، از همان آغاز ویژگی پیگیر انقلابی بخود گرفتند. آنها کارگران و کارمندان شعبه‌های تولیدی با کاردانی های گوناگون را در رده های خود متحد کردند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۰٦ کارگران چاپخانه "کوچکی" تهران در یک اتحادیه متحد شدند. پس از آنان، روند اتحاد کارگران چاپخانه‌های دیگر هم پا گرفت. تشکیل اتحادیه‌ها با رشد و گسترش جنبش کارگری همراه بود. اعتصاب هایی برای افزایش حقوق، کاهش ساعات کاری، تعیین روزهای مشخص کاری و غیره آغاز گشت. در ژانویه ۱۹۰۷، در تهران اعتصاب کارگران تلگراف اعلام شد. در همین ماه، در رشت اعتصاب دو هفته‌ای نانوایان انجام گرفت. در ماه فوریه، چرم‌سازان تهران با شکایت علیه مقاطعه‌کاران به مجلس روی آورده، به زبان رسا گفتند که اگر مجلس خواست آنها را برآورده نکند، اعلام اعتصاب خواهند کرد.

سفیر روسیه در ایران در باره ی رویدادهای ۲۸ دسامبر ۱۹۰۷ تا ٤ ژانویه ۱۹۰۸ به پطربورگ گزارش داد: "در تهران تشکیل انجمن‌های جدید همچنان ادامه دارد. کارمندان واگون‌ها که انجمن خود را ایجاد کرده‌اند، اکنون یک هفته است از اعتصابی که به علت کاهش مرسوم تعداد کارکنان در فصل زمستان صورت گرفته، حمایت می کنند.[۳۹]

اتحادیه‌ها، انجمن‌هایی که بویژه جنبه صنفی داشتند، همانند دیگر انجمن‌های انقلابی در پیوند با بلشویک‌ها بودند و از تجربه های انقلابی آنها بهره می گرفتند.

[۳۹] "یادداشتهای علمی دانشگاه دولتی لنینگراد"، سری شرقشناسی، چاپ اول، ۱۹٤۹، ص ۲٤۸.

آنها با دقت سیر رخداد های انقلابی در روسیه را دنبال می کردند. برای نمونه می‌توان به بیانیه انجمن‌ها در ۲۸ ماه مه‌ی ۱۹۰۸ در پاسخ به بیاننامه شاه، رو به ملت اشاره کرد. این در زمانی بود که محمد علی شاه برای یک کودتای ضدانقلابی آماده می‌شد، و در بیاننامه ی صادره در ۲٦ ماه مه تهدید کرده بود، که با هر وسیله‌ای که شده از حق ویژه سلسله ی پادشاهی قاجار دفاع خواهد کرد. هم زمان ریاکارانه میل خود برای حفظ مجلس و حقوق آن را بیان کرده بود. در واکنش به بیاننامه‌ی شاه، انجمن‌ها با گردهم آمدن در مسجد سپهسالار بیانیه‌ای صادر کردند، که با چنین سخنانی شروع شده بود: ″زمانی که دولت ارتجاعی روس درصدد انحلال دوما یعنی مجلس روسیه برآمد، آنها در میان مردم بیانیه‌ای توزیع کردند که شباهت زیادی به ترجمه تحت الفظی بیانیه پخش شده در تهران در ۸ جمادی الاول دارد″.[٤٠] واقعا هم، محمد علی شاه در اقدامات ضدانقلابی خود، از نیکلای دوم و دست نشانده روس آن، سرهنگ لیاخوف، آموخت که تحت رهبری مستقیم او نخستین مجلس ایران ویران شد و کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ صورت گرفت.

و.ا. لنین، که با دقت وقایع انقلابی ایران را دنبال می کرد، در رابطه با این کودتا نوشت: ″در ایران کودتای ضدانقلابی روی داد. آمیزه مخصوصی از انحلال دومای اول روسیه با قیام روسیه در اواخر سال ۱۹۰۵. ارتش تزار روس که مفتضحانه توسط ژاپنی‌ها درهم شکسته شده بود برای تلافی این شکست با جدیت به خدمت ضد انقلاب درآمد. قزاقان که در تیرباران‌ها، اقدامات سرکوبگرانه، ضرب و شتم و غارت در روسیه شرکت داشتند، همان نقش را در سرکوب انقلاب ایران ایفاء می‌کنند. اینکه نیکلای رومانوف بنام سردمدار ملاکان واپسگرا و سرمایه‌دارانی که از اعتصابات و جنگ داخلی دچار هراس شده‌اند، می‌خواهد

[٤٠] منبع پیشین ص ۲۳۹.

خشم و غضب خود را سر انقلابیون ایران خالی کنند، قابل فهم است و نخستین بار هم نیست که سپاهیان روس این مدافعان مسیحیت، نقش دژخیمان بین‌المللی را ایفاء می کنند".[۴۱]

جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ زمینه ساز بیشتر شدن شمار روزنامه‌ها و مجله‌ها گردید. پیش از انقلاب، تقریبا هیچ روزنامه غیر دولتی در ایران منتشر نمی‌شد. روزنامه هایی چند به زبان فارسی در خارج از کشور (که شمار آنها سر به ده روزنامه هم نمی‌زد) چاپ می‌شد. مانند، روزنامه ی "اختر"، که در سال ۱۸۷۵ در استانبول هفته‌ای یکبار چاپ می‌شد. روزنامه "قانون" که از سال ۱۸۹۰ توسط ملکم خان در لندن چاپ و منتشر می‌شد. این روزنامه نظام موجود را به نقد می کشید، سیاست فئودال‌های حاکم را افشاء می ساخت و به همین خاطر، پخش آن در ایران از سوی حکومت ممنوع اعلام شده بود و مردم آن را بطور مخفی می خواندند. روزنامه ی "حبل المتین" از سال ۱۸۹۳ در کلکته، به سردبیری جلال الدین کاشانی، منتشر می‌شد. روزنامه ی "ثریا" از سال ۱۸۹۸ در قاهره چاپ می‌شد و مدیر مسئول آن علی محمد خان کاشانی بود. علی محمد خان بعدها از هیات مدیره "ثریا" کناره گرفت و در سال ۱۹۱۰ در قاهره روزنامه جدید "پرورش" را منتشر کرد. روزنامه ی "ثریا" بعدها به رده ی نیروهای واپسگرا پیوست و محبوبیت خود را در میان توده‌های مردم از دست داد.

همه این روزنامه‌ها، در اساس دارای خصلت پیشرو بودند و با داشتن موضع مخالف نسبت به دولت، از نابسامانی و خودسری مقامات حاکم در کشور انتقاد می کردند. روزنامه‌های دوره ی اول "حبل المتین" و "ثریا"، صدر اعظم علی اصغر خان [اتابک] را افشاء می کردند و به این خاطر برای یک مدت طولانی ارسال و

[۴۱] و.ا. لنین، آثار، جلد ۱۲، چاپ سوم، ص ۳۰۴.

پخش آن در ایران ممنوع شد. با این وجود، به رغم ممنوعیت‌های دولت، این روزنامه‌ها در سراسر کشور پخش و از سوی مردم پنهانی خوانده می‌شدند.
در زمان انقلاب، روزنامه‌ها و مجله‌های بیشمار تازه ای منتشر شدند: تنها در آذربایجان، نزدیک به ۵۰ روزنامه و مجله به زبان‌های فارسی، آذربایجانی، ارمنی و آسوری منتشر می‌شد. از آن زمره بودند: "مجاهد"، "امید"، "آذربایجان"، "آزادی"، "روزنامه مجلس ملی تبریز"، که بعدها به "روزنامه ملی"، بعد تر از آن "جریده ملی"، و باز بعدتر از آن هم "انجمن[(تبریز)]" تغییر نام داد، "آنادیلی"[۴۲]، "فریاد" و غیره.

در تهران و شهرهای دیگر ایران نیز چاپ روزنامه‌های زیادی آغاز گردید. در سرتاسر ایران نزدیک به ۲۰۰ عنوان روزنامه ـ مجله چاپ و منتشر می شد. واقعیت این است، که در میان تمام روزنامه‌هایی که در دوران جنبش مشروطه انتشار می‌یافتند، اندک شمار روزنامه هایی بودند، که بطور پیگیر تا آخر انقلاب دوام پیدا کردند. بر کنار از این موضوع، این حقیقت، یعنی پیدایی چندین نشریه ی پیشرو و قانونی، برای جامعه ی ایران پیشامدی بسیار پر اهمیت بود. برای نخستین بار در ایران روزنامه‌های انقلابی چاپ و بطور علنی منتشر می‌شدند. بسیاری از نویسندگان و مدیران مسئول نشریات انقلابی از سوی دولت و ایادی آن تحت پیگرد و شکنجه قرار گرفتند. بعد از کودتای ضد انقلابی در سال ۱۹۰۸، میرزا جهانگیر خان، مدیر مسئول روزنامه ی "صور اسرافیل"، بطور وحشیانه‌ای به دست جلادان محمد علی شاه کشته شد. روزنامه‌ی "صور اسرافیل" تحت تاثیر مجله‌ی"ملانصرالدین" بود و در قالب طنز نظم و ترتیب موجود را مورد انتقاد شدید قرار می داد، سیاست واپسگرایانه حاکمان فئودال را افشاء می کرد.

---

[۴۲] زبان مادری.م

مجله ی طنز ″ملانصرالدین″ معتبرترین و محبوبترین نشریه در میان نشریات پرشمار داخلی و خارجی بود. لایه ی وسیعی از مردم ایران، بویژه آذربایجان ایران، با میل و دلبستگی بسیار آن را می خواندند. مقالات طنزآمیز تند و تیز مجله، ماهیت خودکامگی گندیده ی ایران را فاش می‌ساخت. ″ملانصرالدین″، به شیوه‌ای ماهرانه وضعیت اندوهناک، فقر و زندگی فاجعه بار کارگران و دهقانان ایران را ترسیم می کرد. تاریخ نگاران ایرانی براهمیت سترگ پیشرفت خواهی این مجله مُهر تائید می زنند. احمد کسروی، در کتاب ″تاریخ جنبش مشروطه ایران″، با دادن جایگاه بزرگی به آن، یادآور می‌شود: ″ملانصرالدین″ ـ از روزنامه‌هاییست که باید یاد آن در تاریخ بماند″.[۴۳] اتفاقی نیست که محمد علی میرزا، حاکم بعدی آذربایجان، پخش این مجله را در ایران ممنوع کرد و نمره[مجله] را در پست مصادره کرد. ممنوع کردن آن زمینه ساز نگرانی و اضطراب مردم و تظاهرات اعتراضی بر ضد ارتجاع گردید. مردم آذربایجان ایران موفق به لغو ممنوعیت″ملانصرالدین″ شدند.

مجله ی ″ملانصرالدین″ نمونه‌ی مطبوعات پیشرو شد. قالب طنزهای اجتماعی آن محبوبیت بسیاری در برگهای روزنامه های دوره‌ای ایران بدست آورد. مجله ی ″آذربایجان″، که در تبریز منتشر می‌شد، در امر روشنگری زندگی اجتماعی ـ سیاسی کشور و بویژه در شکل طنزآمیزش از ″ملانصرالدین″ تقلید می‌کرد. هر دو مجله ارتباط تنگاتنگ نامه‌نگاری داشتند. چنانکه، زمانی که اتابک واپسگرای دوآتشه خواست به ایران برگردد، انقلابیون گیلانی به بازگشت او به کشور اعتراض کردند و موضوع را برای رسیدگی در مجلس مطرح ساختند. مجلس، به رغم برخی شک و تردیدها، اجازه داد که اتابک به کشور بازگردد. در همین رابطه ″ملانصرالدین″ شعر طنزآمیز صابر، شاعر دمکرات را به چاپ رساند. در این

---

[۴۳] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹٤، ۲٦۹.

شعر عدم استواری مجلس به باد سُخره گرفته شده بود. زمانی که در ماه اوت ۱۹۰۷، صدراعظم اتابک توسط عباس آقا، عضو جامعه ی مجاهدین کشته شد، مجله ی "آذربایجان" در پاسخ به "ملانصرالدین" شعری چاپ کرد، که درآن به این عمل عباس آقا افتخار شده بود. مجله‌ی "ملانصرالدین"، ارگان رزمی انقلابیون دمکرات، در شماره ۲۰ اکتبر ۱۹۰۷ با شعر دیگری از صابر به "آذربایجان" پاسخ داد. این پاسخ بسیار آموزنده بود. میرزا علی صابر در شعر خود، با اشاره به بی فایدگی ترور فردی، توده‌های مردم را به مسلح شدن دعوت کرد.

" کشتید اتابکو؟ - بله، بسیار خوب، ولی بدان!
نیست مگر هزارها اتابک اندر این زمان؟
کهنه مگر تازه میشه؟ من که نمی کنم گمان.
جیک نزن بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!

مرده اتابک شما، توپ و تفنگتان کجاست؟
به بحر ژرف رزم، هان کشتی جنگتان کجاست؟
کهنه حمام و کهنه طاس، کاسه رنگتان کجاست؟
جیک نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده؟[٤٤]

[٤٤] م.ا. صابر اشعار هجایی (هوپ هوپ نامه) ۱۹۵۰، ص ۱۱٦.
برگردان فارسی شعر گرفته شده از : هوپ هوپ نامه، میرزا علی اکبر صابر، چاپ دوم، نشریات دولتی آذربایجان باکو، ۱۹۷۷، ترجمه از احمد شفاهی.

مجله، با دورداشتن انقلابیون از خود شیفتگی در نخستین کامیابی‌ها، لیبرال های خشنود از این دست‌آوردها را که باورمند به تمام شدن مبارزه و حل وظایف انقلاب بودند افشاء می‌کرد. زحمتکشان آذربایجان ایران شعرهای م. ا. صابر را از بر می‌کردند و آنها را در سنگرهای تبریز در هنگام دفاع قهرمانانه از شهر می‌خواندند.

نشریات پیشروی ایران به گونه ای پردامنه بر رویدادهای روسیه روشنی می‌افکندند. در برگ برگ مجله‌ها و روزنامه‌ها هر چه بیشتر نوشته‌هایی در باره زندگی و مبارزه طبقه ی کارگر روسیه و مقاله‌ها، گزارش‌ها و اطلاعاتی از سیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵، به رهبری حزب سوسیال ـ دمکرات کارگری روسیه، و رهبر آن و. ا. لنین به چاپ می رساندند. میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین در روزنامه ی "روح القدس" نوشت: لنین ملت روسیه را به سوی یک انقلاب کبیر رهبری می‌کند. میلیون‌ها کارگر، دهقان و روشنفکر با شعار "مرگ بر استبداد تزاری" از نیکلای، جلاد ملل، می‌خواهند که ایران را ترک کرده، به ما اجازه بدهد به خواست خود زندگی کنیم.

لنین تاثیرگذارترین شخص روسیه کنونی است. او وظیفه پاره کردن زنجیرهای ظلم و ستم و یوغ استبداد و برپایی یک روسیه تازه را در برابر مردم روسیه قرار داد. ما مطمئن هستیم که بزودی خورشید آزادی در افق روسیه طلوع کرده و تمام ملت ستمدیده را برای رسیدن به یک زندگی نوین ترغیب خواهد کرد."[۴۵]

با پیدایی و رشد نشریات جدید در ادبیات ایران، برای نخستین بار واژه "سوسیالیسم"، "کمونیسم"، "مارکسیسم" در برگ های مطبوعات پیشروی این دوره ی ایران به چشم خورد. روزنامه‌نگاری جدید، که دستاورد معنوی جنبش انقلابی بود، به طور انتقادی بر پاره ای از مسائل زندگی عمومی و نظام دولتی ایران

---

[۴۵] نقل قول از روزنامه"ادبیات و اینجه صنعت" ۲۳ آوریل ۱۹۵۵.

روشنی انداخته، برضد جهل و نادانی، و برای روشنگری در میان توده‌های مردم پیکار می کرد. این روزنامه‌نگاری، نه تنها دست رد بر سینه‌ی نظام موجود می‌گذاشت، بلکه با آوردن نمونه‌هایی از زندگی و مبارزه توده‌های مردم دیگر نقاط دنیا و بویژه روسیه، نقش مثبتی نیز [در روشنگری در میان توده‌های مردم] ایفاء کرد. روزنامه‌ها و مجله‌ها درباره ی پرولتاریای روسیه می نوشتند. خلق‌های ایران این پرولتاریا را بچشم دوست و متحد وفادار خود در مبارزه بر ضد واپسگرایی و رسیدن به دمکراسی و استقلال ملی می‌دیدند.

روزنامه "مشرق" چاپ تهران، در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۰ چنین نوشت:" متحد جدید ستمدیدگان ایران ملت قهرمانی است که در مبارزه برای آزادی قربانی‌های بسیاری داده است. اگر پرولتاریای روسیه می‌تواند شرایط بهتری را برای زندگی خود مهیا کند، پس نه تنها در ایران، بلکه در افغانستان و تبت و چین و هند سیصدهزار نفری می توان ضربات خردکننده‌ای به واپسگرایی وارد کرد."[٤٦]

روزنامه"فریاد" که در اورمیه چاپ می‌شد، رو به جوانان آذربایجان ایران با اشاره به مبارزه ی رهایی بخش طبقه کارگر روسیه، با شور و اشتیاق بسیار ندا برآورد، که "نگاه کنید، آنها در طی این سال‌های آخر در مبارزه برای ترقی به چه موفقیت‌های دست یافته‌اند!".[٤٧] نکته شایان توجه اینکه، پایانبخش این خطابیه با

---

[٤٦] نگاه کنید به: بسوی آینده، نمره ٤٢٩، سال ١٩٥٣.

[٤٧] نگاه کنید به: فریاد، نمره ٩، ٥ مه، سال ١٩٠٧.

شعار "زنده‌باد آذربایجان!"، بیداری خودآگاهی ملی آذربایجانی‌ها را نشان می‌داد. واقعیت این است، که روزنامه ی "فریاد" در سرمقاله ۲۱ ماه فوریه ۱۹۰۷ خود، با اشاره به سمتگیری عمومی روزنامه خاطر نشان ساخت، که یک روزنامه سوسیالیستی نیست، بلکه مشروطه خواه است. "فریاد" با موضعگیری میهن‌پرستانه از استقلال ملی و حق حاکمیت دولتی ایران، قانون اساسی و رژیم مشروطه برای اداره کشور پشتیبانی می کرد. این روزنامه مانند دیگر روزنامه‌های پیشرو، بطور قطعی اعلام کرد که، بدون قانون اساسی و دمکراتیسم مشروطیت هیچگونه پیشرفت و رشدی امکان پذیر نخواهد بود. دمکراتیسم مشروطیت بدون شک راه را برای تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیستی و دمکراتیسم سوسیالیستی در حوزه‌ی ادبیات ایران هموار کرد.

جنبش انقلابی ایران در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۶ تکان بزرگی به رشد ادبیات و هنر در کشور داد و در این اشکال آگاهی اجتماعی بازتاب یافت. پابه پای پیدایی و رشد قالب طنز اجتماعی بر پایه ی واقع گرایی اجتماعی، رمانتیسم انقلابی با آرمان‌های والا، رویای برپایی یک نظام اجتماعی عادلانه‌تر شروع به رشد کرد. اندیشمندان پیشرو درباره ی سوسیالیسم، بعنوان یگانه راه رهایی از ستم اجتماعی و استعماری، آغاز به نوشتن کردند. شاعر انقلابی ـ سعید سلماسی که در نبرد برای تصرف شهر خوی کشته شد، برای نخستین بار در مدح سوسیالیسم چنین نوشت: "سوسیالیسم، امید و تکیه‌گاه بشریت است. این اندیشه نه از آنِ فرانسوی‌هاست، نه

آلمانی‌ها و نه ایرانی‌ها. این اندیشه یگانه هدف و راه درست انسانیت است."[۴۸] با این وجود، همه این‌ها تنها آرزوهایی در باره ی سوسیالیسم، چونان یک نظام نوین اجتماعی، و اهمیت، برتری و سودمندی های چشمگیر آن بود. آنها هنوز به ماهیت سوسیالیسم پی نبرده بودند، خواست‌های اساسی این نظام اجتماعی نوین را تبیین نکرده بودند، و بویژه قادر به توضیح این مساله نبودند که چگونه سوسیالیسم می خواهد انواع پرسمانهای مشخص اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ معیشتی زندگی مردم را حل کند.

شبنامه‌ها، بیانیه‌ها، خطابیه‌ها و پیام‌ها نقش بزرگی در بیداری توده‌های مردم و گسترش اندیشه‌های انقلابی در ایران ایفاء کردند. پیدایی شبنامه‌هایی که از سیاست دولت انتقاد و حکمرانان مختلف را افشاء می‌کردند، به پیش از انقلاب برمی‌گردد. در ماه مه‌ی ۱۸۹۱، در جریان جنبش ضد استعماری "قیام تنباکو"، اهالی تبریز اعلامیه‌های شرکت انگلیسی "تالبوت" را از دیوار خانه‌ها کنده، به جای آنها شبنامه‌های چاپ سنگی با درونمایه‌ی شدیدا ضد استعماری می‌چسباندند.

در سال ۱۹۰۱ بیانیه‌هایی پخش می‌شد، که علی اصغر خان اتابک را به دزدی و چپاولگری متهم کرده، او را بعنوان مامور انحصارات امپریالیستی افشاء می کردند. پخش بیانیه‌هایی، که با دست نوشته و برای چسباندن آنها در شب هنگام اقدام می شد، شبنامه نام گرفته بودند، جای خاصی داشتند. تاریخ یکی از این شبنامه‌ها موضوع با اهمیتی است. در این شبنامه به گرفتن وام از دولت تزاری اعتراض شده، شعر معروف شاعر کاشانی، که صدراعظم اتابک را افشاء می کرد، درج شده بود. شناسایی پخش کننده ی این شبنامه - [حبیب الله] موقرالسلطنه،

---

[۴۸] اقتباس از کتاب: د. خندان. اندیشه‌های ملی رهایی بخش در ادبیات آذربایجان جنوبی (۱۹۴٦-۱۹۰٦) (مولفان). باکو ، ۱۹٤۹.

داماد شاه، کاملا تصادفی بود. او که تاب ضرب و شتم های پلیس را نیاورد، اعضاء جمعیت مخفی را، که در میان آنها نزدیکان شاه از جمله ـ وزیر پست و تلگراف مهدی خان [غفاری کاشانی] وزیر همایون بودند، لو داد. این واقعیت و بسیاری واقعیت های دیگر گواه آنست، که تا چه اندازه نظام اداره فئودالی کشور از هم پاشیده بود؛ ازهم پاشیدگی به آنجا رسیده بود که نمایندگان بالای حاکمیت نیز در مبارزه علیه نظام فئودالی - پدرسالار شرکت می کردند.

شدت مبارزه سیاسی و در پی آن بالا گرفتن جنبش انقلابی بگونه ای چشمگیر زمینه ساز افزایش شمار بیانامه‌ها، شبنامه‌ها و خطابیه‌ها، همچنین تغییر درونمایه ی آنها شد. در اینجا برای روشن ساختن مسیر فراپویی اندیشه‌های اجتماعی ـ سیاسی و مبارزه انقلابی در ایران، گزیده شبنامه‌هایی را می آوریم. در یکی از آنها، که در اوایل جنبش انقلابی پخش شد، آمده است: ″هر چند پس از دو سال در تهران یا در شهرهای دیگر نباید هدف آقایان (در واقع روحانیت) برای کسی نامعلوم باشد، با این حال وزیران، خیانت‌کارهای دولت، برای کسب محبوبیت خود و برای متوقف ساختن فعالیت آقایان چیزهای مختلفی را ابداع می‌کنند... به همین خاطر من نویسنده می‌خواهم از سر نو نیات آقایان را روشن سازم تا همه از آن آگاه شوند″.[۴۹]

این شبنامه در ادامه، امیر بهار، رئیس کشیک خانه ی صدر اعظم اتابک را، که دشمن سرسخت انقلاب بود، افشاء کرده، می‌گوید، تمام امور کشور بایست طبق قانون شریعت و عدالت پیش برود و ″برای نمونه وزیران نباید از دارایی دولت دزدی کنند و برای خود باغات بسازند و موجبات آسایش و رفاه خود را فراهم کنند. و فرمانداری که همراه با ملتزمین خود از تهران روانه شهر

---

[۴۹] ″آخرین جنبش سیاسی در ایران″ سنت پترزبورگ، ۱۹۰۶، ضمیمه شماره ٦، ص ۷٤(از این به بعد: ضمیمه).

دیگری می‌شود... نتواند هر کاری که دلش می خواهد با زندگی، شرف و دارایی ملت مسلمان بکند.

برای اینکه والی شهری نتواند پول از رئیس شهربانی منطقه، از نانواها، از دکانهای قصابی بگیرد و ملت مسلمان را به اروپایی‌ها بفروشد و تحت عنوان حق امتیاز یا بنام وام و مالیات گمرگ، وجب به وجب کشور را به خارجی‌ها بفروشند، برای اینکه مسیو نوز (وزیر کل گمرکات ایران، بلژیکی) نتواند با گرفتن ۱۰ بار بیشتر از گمرگ، برای خالی نبودن عریضه فقط چیزکی به اتابک خدانشناس ـ ۵۰۰ هزار تومان در سال بدهد.

هدف آقایان بطور فشرده عبارت است از:

از بین بردن کامل این نظم و سامان مستبد، [و پایان دادن به] دزدی از دارایی دولت و چاپیدن ملت فقیر، برای اینکه تمام ملت بتواند بر مبنای عدالت زندگی کند...″.[۵۰]

در زیر، به این شبنامه و بسیاری دیگر که بنام روحانیت صادر شده است، می پردازیم. در اینجا نیاز به یادآوری است، که پیش از همه چیز این شبنامه علیه ستمکاران واپس‌گرای فئودالی داخلی و یوغ استعمارگران خارجی بود. از بین بردن کامل نظم و ترتیب موجود، چیزی بود، که شبنامه مردم را به آن فرا می خواند. در آن، سخن از اشکال مشروطه و جمهوری حکمرانی کشور رفته بود، هر چند به تفاوت این دو نوع اشاره نشده بود. بر کنار از آن، واژه″جمهوری″ و ″حکومت مشروطه″ در اینجا در شکل مثبت آن بکار گرفته نشده بود. شبنامه از شکل حکومت مشروطه یا جمهوری طرفداری نکرده بود، نه خواستار آنها شده بود و نه آنها را رد می کرد. با این وجود، واقعیت یادآوری این اشکال جلب توجه

[۵۰] ضمیمه شماره ٦، صص ٧٥-٧٤.

می کند، زیرا این بدین معناست که در مقایسه با سلطنت مطلقه حالا سخن از زمامداری یک دولتی پیشرو تر می رود.

شبنامه‌ای تحت عنوان"اطلاع‌رسانی حیوانات اروپایی به اهالی ایران از طریق تلگرام انگلیسی" خیلی جالب است. این [شبنامه] با این سخنان آغاز می‌شود: "ای موجود برتر! عقل و هوشتان کجا رفته است، که چنین مورد ظلم و خواری قرار گرفته‌اید، صرفنظر از اینکه ذاتا هیچ نقصی ندارید... با این حال موقعیت شما پایین تر از موقعیت ما حیوانات است. سبب همه این‌ها ـ فقدان آشنایی با حقوق (حروف خوابیده از ماست ـ ع. آ) و همچنین عدم درک شما از یک سلطنت واقعی است: که نه شاه، بلکه ملت صاحب کشور است (حروف خوابیده از ماست – ع. آ). مالیات‌هایی که ملت به دولت می‌دهد باید خرج بهتر کردن کشور و رفاه ملت شود، نه هزینه مسافرت (منظور شاه است) به اروپا و ساختن باغ‌ها... گرگ‌ها چوپان شما و دزدها نگهبان شما شده‌اند".[٥١]

سخن گفتن از حق ملت، موجب رودررویی ملت با شاه – مالک کشور می‌شود، کسی که [در این شبنامه] بنام گرگ و دزد نشان داده شده است ـ این در آن زمان براستی کامیابی بزرگی برای جامعه‌ی پیشروی ایران بود. چنین شبنامه‌هایی، گواهی بود بر دگرگونی بزرگی در زندگی اجتماعی ـ سیاسی کشور، که بَر و بَارِ مبارزه ی چندین ساله ی نیروهای مترقی ایران بود. این بیانامه‌ها و شبنامه‌ها نیز به نوبه خود بر این مبارزه تاثیر داشتند و به رشد و گسترش سریع آن یاری رساندند. هنگامی که در ژانویه سال ١٩٠٦ فرمان مظفرالدین شاه در رابطه با عدالتخانه صادر شد و به آگاهی مردمی رسید، که در حیاط بزرگ مسجد "شاه عبدالعظیم" گرد آمده بودند، برای نخستین بار در تاریخ ایران صدای توانمند هزاران انسان طنین انداز شد: "زنده باد ملت ایران!". شاه قول داد که تمام

---

[٥١] ضمیه شماره ٧، صص ٧٧-٧٦.

درخواستهای دیگر ملت را برآورده کند، با این وجود، این قول‌ها در حد همان قول باقی ماندند. برعکس، آریستوکراسی فئودالی، به رهبری شاه، به هر ترتیبی تلاش می کرد، که زمان بخرد تا خود را برای سرکوب انقلاب آماده کند. واپس گراها کوشیدند سد راه رشد انقلاب شده، از وقوع آن جلوگیری کنند. زمانی که پس از نیم سال، یعنی در واقع در ژوئن سال ۱۹۰٦، تظاهرکنندگان در تهران، تبریز و شهرهای دیگر خواستار انجام قول‌ها شدند، به فرمان شاه، پلیس و ارتش علیه آنها بحرکت درآمده، بسوی مردم تیراندازی کردند و در نتیجه ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند و برترین آوازگران انقلاب را بازداشت کردند. نگرانی آنهایی، که به دربار شاه و دولت اعتماد نداشتند و تردید خود را در این مورد ابراز کرده و به مردم اخطار داده بودند، درست از آب درآمد. در ماه ژانویه ۱۹۰٦، روزنامه معتبر "ارشاد" در ایران، در گزارشی درباره ی اعلام قانون اساسی در کشور نوشت: "ما واقعا به "آزادی" ای که دولت ایران داد، چندان اعتمادی نداریم".[٥٢]

تبهکاری های حکومت خودکامه دیگر قابل تحمل نبود. شبنامه‌های آن دوران شروع کردند به فراخواندن مردم برای بکاربردن زور در برابر زور. در اینجا، گزیده‌هایی از این گونه شبنامه ها زیر عنوان"عریضه ی قربانیان ملت به پیشوایان دینی" را می آوریم، که خطاب به روحانیت بود، و در آن پرسیده شده بود: "تا کی به ما امر می‌کنید که تحمل کنیم؟ آی آقایان! ما آنقدر تحمل کردیم تا دشمن بر ما چیره شد!" در ادامه گفته شد که ملت بنیانگذار عدالت است،[٥٣] و نمی‌تواند بیش از این وضع تحقیرآمیز بردگی را تحمل کند و می خواهد در

---

[٥٢] روزنامه "ارشاد" مورخه ۳۱ ژانویه سال ۱۹۰٦.

[٥٣] ضمیمه شماره ۹، صص ۷۹-۷۸.

مبارزه در راه عدالت و آزادی خود را قربانی کند. باید دست به اسلحه برد و تحمل نکرد.

در یک شبنامه ی دیگر، با خطاب قرار دادن ملت، سوال کردند: "چرا در زمان لزوم از نیرویی که بوسیله آن می توان از شر گرفتاری ها خلاص شد، استفاده نمی‌کنید، تا از قید اسارت آزاد شوید؟.[۵۴] همه این فراخوان ها به یک چیز اشاره می کردند: زمان بکارگیری زور برای رهایی از یوغ فئودالیسم و استعمار فرا رسیده بود و راه دیگری وجود نداشت.

تبهکاری های خونین فرمانروایان فئودال نمی توانست توده‌های مردم را بترساند، برعکس سبب بالاگرفتن خشم اهالی می‌شد. "اشخاصی که در خواب عمیقی فرو رفته و فعال نیستند را نمی‌توان محترمانه بیدار کرد، باید به ناگزیر، آنها را با ضربات مشت [از خواب غفلت] بیدار کرد".[۵۵]

بیانیه‌هایی، که سربازان ارتش ایران را بخاطر تیراندازی بسوی مردم در هنگام تظاهرات مورد نکوهش قرار می دادند، به این دوران تعلق دارند.

اهمیت سترگ نقش انقلابی کننده ی بیانیه‌هایی از این دست کاملا روشن است. جلب سربازان بسوی انقلاب و کوتاه کردن دست نیروی واپسگرا از واپسین اهرم ـ ارتش ـ ضرورت داشت. نمی‌بایست سربازان را، که برخاسته از پایین‌ترین لایه ی اهالی [جامعه] بودند، تحت تاثیر و قدرت خودکامه به حال خود می‌گذاشتند. "شما برادران ما هستید ـ در بیانیه چنین گفته شده بود ـ ما موظف هستیم شما را از خواب گران بیدار کنیم. ما شما را دوست داریم و تا جان در بدن داریم، سعی می‌کنیم شما را از کار [دشوار] آزاد کنیم و نگذاریم عین الدوله و امیر بهادر، این دشمنان جان، مال و ناموس شما، به عنوان مالیات برای کار شما از

---

[۵۴] ضمیمه شماره ۸، صص ۷۸–۷۷.

[۵۵] ضمیمه شماره ۱۱، ص ۸۱.

مردم پول بگیرند و به جیب خود بزنند و با چوب و فلک و بدون دادن جیره و مواجب، شما را وادار به انجام کارهای سخت بکنند."[٥٦]

شبنامه‌ها و بیان‌نامه‌ها به زبانی روشن با توده‌های مردم درباره ی خواست‌ها، رنج‌ها، علل وضع اسارتبار و تحقیرآمیز آنها، ابزار و راه‌های رهایی یافتن از آنها و ضرورت مبارزه ای قاطعانه و پیگیر سخن می گفتند. آنان مبرم ترین موضوع‌های زندگی و مبارزه انقلابی را پیش کشیده، آنها را بی پرده، واقع بینانه و بموقع طرح و بیان می کردند.

پس از رویداد های خونین ژوئن ـ جولای سال ١٩٠٦، موج جدید گردهمایی‌ها، تظاهرات، اعتصابات و بست نشینی‌ها[٥٧] تقریبا همه شهرهای بزرگ ایران را فراگرفت. مبلغان در گردهمایی ها و تظاهرات درباره ی مشروطه و مجلس سخن گفته، مفهوم و اهمیت آنها را توضیح می دادند. اگر در هنگام اعتراض به بی‌قانونی و بی‌عدالتی، مردم با پافشاری خواستار تشکیل عدالتخانه و استقرار قانون بودند، اکنون مبارزه ی قاطعانه‌ای را برای تشکیل مجلس[شورای ملی] و استقرار مشروطه پیش می بردند. گسترش جنبش انقلابی به چنان سطحی رسید، که تقریبا همه روحانیون تهران برای دومین بار پایتخت را ترک کردند و به نشانه ی اعتراض به دولت واپسگرای عین‌الدوله به شهر مذهبی قم رفتند، در آنجا بست نشسته و خواست‌های تازه ای به شاه ارائه دادند.

---

[٥٦] ضمیمه شماره ٨، صص ٧٩-٧٨.

[٥٧] بست – یک شکل سنتی مقاومت غیرفعال و اعتراض علیه حکومت ایران بود. در ابتدا، بست در اماکن مقدس گسترش یافت: مساجد، امامزاده‌ها و غیره. بعدها در نمایندگی‌ها و سفارتهای خارجی، که دارای حق مصونیت دیپلماتیک بودند، بست می‌نشستند. در زمان انقلاب سال‌های ١٩١١- ١٩٠٦ بطور وسیع بست نشینی مورد استفاده قرار می گرفت، و دارای جنبه شدید سیاسی بود و از یک مقاومت منفی در مقابل حکومت تبدیل به یک ابزار فعال انقلابی در مبارزه توده‌های مردم شد. دیرتر، با رشد مناسبات سرمایه‌داری در دوران دیکتاتوری رضا شاه، بست لغو شد.

واپسگرایان، که خود را در برابر خشم و بی زاری مردم ناتوان می دیدند، ناگزیر به عقب نشینی شدند. خواست مردم پذیرفته شد و برای نخستین بار در تاریخ ایران رژیم مشروطه اعلام گردید: ٥ ماه اوت ١٩٠٦، شاه فرمان استقرار مشروطه [برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی – مترجم] را صادر کرد. اما این تنها نخستین گام‌های جنبش بود و نمی‌بایست در نیمه راه از حرکت بازماند. در یک بیانیه ی صادره به مناسبت اعلام مشروطه نوشته شده بود: " همه فقرا متحد شوید. ما سوسیال – دمکراتها، مدافعین اسلام در ایران، در این روز خجسته، اعلام مشروطه را به تمام آزادیخواهان در هر نقطه دنیا که باشند، تبریک میگوئیم". در ادامه با به حساب آوردن اعلام مشروطه چونان اولین گام مهم برای رسیدن به اهداف مقدسی که در پیش روی انقلاب قرار گرفته‌اند، در بیانیه آمده بود، که "ما نباید حتا برای یک لحظه ازکارمان باز ایستم و فکر کنیم که انگار به همه خواست هایمان رسیده‌ایم".[٥٨]

چنین اعلامیه‌های دلگرم کننده و همزمان هشداردهنده، بدون شک اهمیت بسیاری برای رشد بعدی جنبش انقلابی داشتند، اندیشه‌ها و هشدارهای آنان در کل سیر انقلاب و زندگی درستی شان را نشان داد.

محافل واپسگرای فرمانروا قصد گردن نهادن به خواست های مردم را نداشتند. محمد علی[میرزا]، وارث سلطنت و نایب السلطنه شاه در آذربایجان ایران، حتا قصد نداشت بطور ظاهری هم فرمان مشروطه شاه را، که در تهران امضاء و در معرض افکار عمومی قرار گرفته بود، اعلام کند. او برای اینکه مردم را از مبارزه سیاسی منحرف کند، قیمت نان را در تبریز پایین آورد. موضوع نان یکی از پرسمان‌های مبرم و آنی برای توده‌های وسیع زحمتکش بود. با این وجود، اهالی تبریز بعنوان اعتراض، چراغ‌ها را [که به دستور محمد علی میرزا] در

[٥٨] میخ. پاولوویچ، اثر ذکر. ص ١٣

دکان‌های نانوایی به نشانه ارزان شدن بهای نان روشن کرده بودند، خاموش کردند. مردم آگاهی سیاسی خود را نشان دادند و به حاکم[محمد علی میرزا] چنین پاسخ دادند:" درخواست ما ارزانی نان نیست. ما مشروطه میخواهیم."[٥٩]

این واقعیت نشان می دهد که مبارزه ی ایدئولوژی به گونه ای مشخص به بار نشسته بود. رویدادهای روزمره، زمینه ساز رنگ باختن امید مردم به زمامدارانی شده بود که چهره ی واقعی خود، آشتی‌ناپذیری با توده‌های وسیع زحمتکشان و موضع طبقاتی و ضد مردمی شان را نشان داده بودند. آنها قابل اعتماد نبودند. از شاه و دربارش یا دولت انتظار کوچکترین کار به سود کشور نبود، در آن ایام این اندیشه در قالب بیانی استثنایی در شعرهای چاپ شده در روزنامه "رهنما" بازتاب یافت. شاعر در پی یافتن راه چاره‌ای برای رهایی مردم خود از این وضعیت دشوارِ و توانفرسا بود. او به دولت امید بسته بود. با این وجود، سراینده بزودی پی برد، که علت این وضع چاره‌ناپذیر همان دولتی است، که او در وجود آن به دنبال راه چاره می گشت.[٦٠]

چنان که پیش تر ها اشاره رفت، بسیاری از این بیانیه‌ها، شبنامه‌ها و خطابیه‌ها در اوایل انقلاب بنام روحانیت نوشته و پخش می‌شد. موضع گیری روحانیت نسبت به انقلاب ایران نقش مهمی ایفاء کرد. این واقعیت که روحانیت ایران بطور وسیع در جنبش مشروطه شرکت داشت را نمی‌توان انکار کرد یا با سکوت از کنارش گذشت. این واقعیت انکارناپذیر تاریخی نیاز به توضیح دارد، چرا که به سکوت برگزار کردن آن ممکن است زمینه ساز گمراهی مردمان بسیاری شود. تقریبا همه سازمان‌گران و رهبران "انجمن غیبی"، که در سال ۱۹۰۵ با هدف بیداری توده‌های مردم و انجام برخی بهسازی های اجتماعی ـ اقتصادی

[٥٩] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران ص ۱۵۸.

[٦٠] رهنما، نمره ٥، ۳ سپتامبر سال ۱۹۰۷.

بورژوازی برپا شده بود، نمایندگان روحانیت اسلام گرا بودند. اکثر روحانیون ایران از انقلاب هواداری می‌کردند و مخالف خودکامگی محمد علی شاه بودند. این موضع گیری، پیش از هر چیز به تشدید تضادهای اجتماعی و در همین پیوند، تشدید آن دسته از تضادهای داخلی برمی‌گشت، که در رده های روحانیون به چشم می خورد.

اکثر روحانیون از میان طلبه‌ها - شاگردان مدارس دینی ـ بودند، که اساسا از لایه های پایین جامعه برخاسته بودند. آنها در شرایط بسیار دشوار معیشتی زندگی می‌کردند. درآمدهای هنگفت جنسی و پولی زمین‌های پهناور وقفی، فقط از سوی برخی از محافل بالایی روحانیت ـ مجتهدهای بزرگ، امام‌ها، شیخ‌الاسلام‌ها و اشراف فئودال به جیب زده می‌شد. این مجتهدین و امام‌ها معمولا فئودال - ملاکین بودند. روحانیون بلندپایه ی اسلام، غالبا از طریق رشته‌های خویشاوندی، ارتباط تنگاتنگی با آریستوکراسی فئودالی داشتند. بلند پایه ترین فرد روحانی پایتخت، امام جمعه ی تهران، داماد ناصرالدین شاه بود. چنین موقعیتی سبب بروز ناخشنودی شدیدی در میان لایه های پایین روحانیت شد. علاوه بر این، وضعیت اجتماعی — اقتصادی کشور چنان بود، که نمی توانست زمینه ساز جلب توجه حتا برخی روحانیون بزرگ نشود. آنها از یکسو به خودسری و تبهکاریهای والامقام‌ها و از سوی دیگر به وضع تحمل ناپذیرتوده‌های وسیع مردم چشم داشتند. آنان با توجه به ارتباط تنگاتنگی که با بازرگانان، بورژوازی تجاری ملی داشتند، شاهد تلاشی مناسبات کهنه فئودالی پدرسالار و رشد سرمایه‌داری نوخاسته بودند.

بخش پیشروی روحانیون اسلام گرا از موضع پیشین خود ـ موضع مسلکی نمایندگان اشراف فئودالی - عقب نشینی کرد و پذیرای موضع جدیدی شد: موضع دفاع از منافع بورژوازی تجاری و بیانگر عقیدتی آن. مذهب اسلام

توانست به همان شکلی که در درازای سده‌ها نگهبان و پاسدار منافع فئودال‌ها بود، بگونه ی موفقیت آمیزی نگهبان و پاسدار منافع بورژوازی گردد. این واقعیت با شرکت روحانیون پیشروی اسلام گرا در مبارزه بورژوازی نوخاسته علیه حکومت کاملا بلامنازع آریستوکراتی فئودالی به اثبات رسید. بورژوازی ایران در امر بهره برداری از دین اسلام در راستای منافع طبقاتی خود کوتاهی نکرد. روزنامه "تکامل" در مقاله "انقلاب اروپایی، روسی و ایرانی" کاملا به درستی یادآور شد، که روحانیت ایران عامل دولت نیست. با توجه به این واقعیت، که روحانیت تحت تاثیر مستقیم بورژوازی تجاری نوخاسته ایران بود و ایده‌های آن را پذیرفته بود، تمایل به انقلاب و شرکت در آن پیدا می‌کند.[٦١] اما در اکثر موارد، روحانیت دیگر عامل دولت فئودالها نبود و از بورژوازی ایران پشتیبانی می کرد، که برای مشارکت در قدرت سیاسی به مبارزه برخاسته بود. لازم به یادآوری این واقعیت است، که در آن بازه ی زمانی معین روحانیت کمابیش بخش باسواد آن مردمی را تشکیل می داد، که ۹۸ درصد آن بی‌سواد بودند.

نمایندگان روحانیت، مانند م. طباطبایی و ع. بهبهانی، آگاه ترین و روشن‌ترین افرادی بودند، که نشریات را می خواندند و از وضعیت کشورهای دیگر جهان آگاهی داشتند. آنها از مبارزات قهرمانانه‌ی ملل دیگر، و بویژه ملل روسیه تزاری برضد خودکامگی با خبر بودند و با روسیه نامه‌نگاری و ارتباط مستقیم داشتند. برای نمونه، نامه چاپ شده محمد طباطبایی در ۱۳ مارس سال ۱۹۰٦ در روزنامه "ارشاد" گواهی بر آن است. بدین ترتیب، علت حضور اندیشه‌های سوسیال دمکراسی در بیانیه‌هایی، که در محافل مترقی روحانیت پخش می‌شد، آشکار می‌شود.

[٦١] روزنامه "تکامل" ١٦ اکتبر سال ۱۹۰٦.

بسیاری از بیانیه‌ها، شبنامه‌ها، خطابیه‌ها و پیامهای انقلابی مستقیما توسط بلشویک‌ها در چاپخانه‌های مخفی قفقاز چاپ و به ایران ارسال می شد. از قرار معلوم، بخشعلی آقا، که از کارکنان گمرگ جلفا بود، ارتباط منظم با مرکز مخفی تبریز، "مرکز غیبی"، داشت، که در راس آن علی مسیو، حاجی علی دوافروش و دیگران قرار داشتند. بخشعلی نشریات و بیانیه‌های چاپ شده بلشویک‌های قفقاز را به آنها می رساند و آنان هم آنها را ترجمه، چاپ و در میان اهالی پخش می کردند.[۶۲]

[نیکلای گنیرخوویچ] گارتویگ، سفیر تزاری در تهران، در نامه‌ای در ۳ ماه فوریه ۱۹۰۷ به پترزبورگ خبر داد: "برقراری ارتباط انقلابیون ایران، بویژه در مناطق پیرامونی (گیلان و آذربایجان) با کمیته‌های قفقاز امری است مسلم: در بسیاری از بیانیه‌های چاپ شده‌ای، که در اینجا پخش می شوند، "عدالت، آزادی، برابری" نوشته شده است و در چاپخانه‌های انقلابیون باتومی چاپ می‌شوند (نمونه چنین بیانیه‌ای ارائه می‌شود)"[۶۳] در ادامه سفیر، ضمن اشاره به رابطه تنگاتنگ توده‌های کثیر آذربایجان ایران با ملل قفقاز، نوشت: "چنانکه انتظار می رفت، در نتیجه ی ارتباط تنگاتنگ با قفقاز، مبلغین سیاسی مسلمان با تجربه از آنجا عازم ایران شدند. بر اساس اطلاعاتی که در دست است، یکی از آنها در تبریز طرح اصلاحات ارضی را، که در مطبوعات ایران نیز بازتاب یافت، به مجلس محلی پیشنهاد نمود".[۶۴]

---

[۶۲] علی آذری، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، چاپ دوم ۱۳۴۹، ص ۷۷، ۱۳۱ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱ و ۱۴۷ و ۳۹۱ و غیره.

[۶۳] یادداشت‌های علمی دانشگاه دولتی لنینگراد، ص ۲۵۱.

[۶۴] همانجا.

ما از طریق نامه ی دیگر گارتویگ پی می بریم، که آن طرح اصلاحات ارضی چه بوده است، که در جایی او به مفاد اصلی این طرح اشاره می‌کند: ""طرح"اصلاحات ارضی بر اساس تکه تکه کردن املاک عظیم اشراف" بود.

فکر مصادره ی زمین اشرافیت فئودال و تقسیم آن در میان دهقانان بی زمین، تنها از سوی یکی از مبلغان نامبرده در گردهمایی تبریز مطرح نشد. این فکر یکی از خواست‌های مرامنامه‌ای جمعیت مجاهدین بود، مرامنامه‌ای که مانند نظامنامه ی آن، از نظر ما دارای اهمیت زیادی است.

چنان که م. س. ایوانف گزارش می‌دهد، مرامنامه و نظامنامه این تشکیلات در کنفرانس مجاهدین در سال ۱۹۰۷ در مشهد به تصویب رسید و در اوایل سال ۱۹۰۸ یک جوری به دست سفیر روسیه افتاد.[٦٥] سفیر تزاری ضمن فرستادن این سند به وزارت امور خارجه، در نامه ی خود به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ چنین نوشت: "هر چند این اسناد کپی شده از نظامنامه‌ها و مرامنامه‌های انجمن‌های مخفی مشابه اروپایی هستند، با این وجود، برای ما اهمیت ویژه‌ای دارند، چراکه، بطور آشکار حضور یک اداره مرکزی را از قرار معلوم، درست در تفلیس تائید می‌کند، که این [بیانیه‌ها را] چاپ و برای همه شعبات مجاهدین در قفقاز می‌فرستد و حتا پرداخت حق عضویت و جریمه بموازات قران با روبل روسی پرداخت می‌شود".[٦٦]

مرامنامه ی جمعیت مجاهدین ضرورت مبارزه برای استقلال ملی و استقلال کشور را اعلام کرد. برای پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه مقدس برای آزادی میهن، وجود یک سازمان رهبری کننده ضرورت داشت. مرامنامه خواهان تدوین

---

[٦٥] همانجا ص ۲٤۸

[٦٦] یادداشت‌های علمی دانشگاه دولتی لنینگراد، صص ۲٤۹-۲٤۸

و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس ملی بر بنیان انتخابات دمکراتیک یعنی در واقع همگانی با رای مخفی و برابر بود.

این حقیقت کاملا شایان توجه است که اندیشه ی تشکیل الزامی مجلس و مشروطیت در مرامنامه "به مقتضای زمان" بود.[۶۷] اما کار ملت و وظیفه مجاهدین با تشکیل مجلس و استقرار قانون و تشکیل دولت خاتمه نمی‌یافت. جمعیت مجاهدین می‌بایست تشکیلاتی همیشه فعال حتا در رژیم مشروطه باشد. به دولت، و حتا اگر مشروطه هم باشد، نباید اعتماد کرد. در مرامنامه آمده بود "ملت مجاز نیست مثل سابق ساکت بنشیند و به وزرا اعتماد کند، زیرا در این صورت ممکن است زمام امور از دستش خارج شود".[۶۸] از این رو، "غمخواران ملت و مردم وطن پرست" یعنی مجاهدین، " همواره باید جمعیتی از مجاهدین داشته باشند که هم شان مصروف حفظ و مصونیت اساسی ملت و مجلس ملی باشد و برای دفاع از مجلس و بسط عدالت از فدا ساختن جان و مال دریغ نکنند".[۶۹]

مرامنامه خواستار تحقق و رعایت آزادی‌های دمکراتیک و جمعیت‌ها بود: آزادی‌های قلم و مطبوعات، سخنرانی، مجامع، بیان، شخصیت، جمعیت‌ها و اعتصابات اقتصادی و سیاسی. در رابطه با نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران این فاکت، که این مرامنامه آزادی اعتصابات را بیان کرد و بویژه به "آزادی اعتصابات سیاسی همگانی" اشاره کرد، درخور توجه ویژه‌ای است. در مورد پرسمان ارضی، مرامنامه خواستار مصادره بلاعوض زمین‌های شاه و دربار آن، بازخرید زمین ملاکان از طریق بانک و تقسیم آنها در میان دهقانان شده بود. هم

---

[۶۷] مرامنامه سازمان انقلابی خرده‌بورژوازی ایران"مجاهدین"، مجله "آرشیو سرخ" ۱۹۴۱، شماره ۱

[۶۸] همانجا.

[۶۹] همانجا.

چنین خواهان تعلیمات اجباری و مجانی، اخذ مالیات به نسبت دارائی، خدمت ۲ ساله سربازی همگانی، ۸ ساعت کار در روز، و ساختن پرورشگاه و بیمارستان برای نیازمندان بود. سر آخر، مرامنامه خواستار "مسئولیت وزرا در مقابل مجلسی بودند که آنان را برمی‌گزیند".

از نظر آینده نگری و هشیاری سیاسی، ماده ۱۰ این مرامنامه از اهمیت بسیاری برخوردار است. در آن ماده، قاطعانه بر ضد تشکیل مجلس سنایی، که نیمی از نمایندگان آن از سوی شاه باید تعیین شود، سخن رفته بود. در اواخر سال ۱۹۰۶، یعنی در واقع پیش از تصویب این مرامنامه در کنفرانس مجاهدین در مشهد، س. م. افندیف در مقاله‌ای بنام " سنا یا مجلس دوم" انتشار یافته در روزنامه "تکامل"، ماهیت واپسگرای ضدمردمی سنا را افشاء کرده بود. نویسنده نوشت: "ما همیشه از (نظام) یک مجلس نمایندگان مردم دفاع کرده‌ایم. ما مردم ایران را فرامی خوانیم تسلیم دسیسه‌های وزرا و اغنیا نشوند. نمایندگان مردم و اهالی کل مملکت از تشکیل مجلس دوم جلوگیری می‌کنند".[۷۰]

چنان که به چشم می آید، همه ی این موارد مرامنامه و درخواست‌ها همان خواست‌ها و شعارهای مبارزاتی بلشویک‌ها در سال ۱۹۰۵ بود.

روزنامه"حکمت"، که در قاهره هر ماه دوبار چاپ می‌شد، سند بسیار جالبی را در ماه مارس ۱۹۰۷ منتشر کرد.[۷۱] این سند چنان که روزنامه اشاره کرده بود "طرح (تقاضای ع. آ) سوسیالیست‌های ایران (سوسیال دمکراتها ع. آ) بود، که توسط نمایندگان تبریزی اولین دوره مجلس در هنگام حضور آنها در تفلیس ارائه شده بود. سند حاوی خواست‌های کاملا مشخصی بود:

---

[۷۰] روزنامه "تکامل" ۳۰ دسامبر، سال ۱۹۰۶.

[۷۱] این سند در آغاز در روزنامه "پرچم"، در قاهره در ۲۱ مارس ۱۹۰۷ چاپ شد و روزنامه "حکمت" برخورد منفی با محتویات سند کرده، آن را تنها برای اینکه بشدت بباد انتقاد بگیرد، چاپ کرد.

۱. انتخابات دمکراتیک همگانی، برابر، مستقیم با رای‌گیری مخفی؛ بویژه در آنجا ذکر گردید:"بدون تمایز بین فقیر و غنی، شهروندان، دهقانان و کارگران".[۷۲]

۲. منع میانجیگری وزرا در بین شاه و نمایندگان، آخرین[نمایندگان] باید بطور مستقیم خواست‌های خود را به شاه ارائه دهند.

۳. عزل همه مقامات و والیانی که در دوران استبداد و ستمکاری منصوب شده‌اند، همچنین تعقیب و جلب آنهایی که دارایی و اموال مردم را غارت کردند. حاکمان باید از سوی مردم انتخاب شوند.

٤. برقراری خدمت نظام وظیفه عمومی.

۵. تقسیم املاک اشرافیت فئودال در میان دهقانان.

٦. آموزش اجباری همگانی و ایجاد مدارس به سبک جدید در شهرها و روستاها.

۷. پاسخگویی وزیران در برابر مجلس.

۸. آزادی مطبوعات، بیان، اجتماعات و وجدان. کسی نباید قبل از اثبات جرم در دادگاه، مجازات شود. در این ماده اشاره شده است که:" به کارگران باید اجازه اعتصاب برای رسیدن به هدف‌های سیاسی و اقتصادی‌شان واگذار شود".[۷۳]

در ادامه، این روزنامه بیانیه نمایندگان سوسیال دمکرات‌های ایرانی مقیم قفقاز را ارائه کرد. در آن، به عزم راسخ سوسیال دمکرات‌ها برای مبارزه علیه خودکامگی و استبداد در ایران سخن رفته بود. بیانیه با فراخوان اتحاد مردم ایران زیر لوای

---

[۷۲] حکمت، نمره ۸۸۲، ۲۹ مارس سال ۱۹۰۷.

[۷۳] همانجا.

سوسیال دمکراتهای ایران تمام می‌شود.[۷۴] روزنامه پاسخ سوسیال دمکراتهای تبریز را منتشر کرد، در آن ذکر شده بود، که ملت ایران هنوز به آزادی نرسیده است. آنها نوشتند: "ما نمایندگان یک ملت آزاد نیستیم تا برای تصویب سندی به مجلس برویم که ادعای وجود به اصطلاح آزادی در کشور را دارد. ما به آنجا می‌رویم تا ملت فقیر و ستمدیده را از ظلم و ستم نجات دهیم... ما می رویم تا علیه ظلم و استبداد مبارزه کنیم..."[۷۵]

بدون شک، تشابه همه نکات این اسناد، یعنی در واقع مرامنامه جمعیت مجاهدین و طرح تقاضاها از سوی سوسیال دمکراتهای ایرانی که در قفقاز زندگی می کردند، نمی‌توانست تصادفی باشد. این امر دگر بار به رابطه تنگاتنگ تدوین کنندگان دو سند و تاثیر قدرتمند سوسیال دمکراسی در کل جریان جنبش مشروطه در ایران و رشد اندیشه‌های اجتماعی مترقی در کشور اشاره می‌کند. پاسخ جسورانه نمایندگان تبریز نشان‌دهنده پذیرش میزان تاثیر مساعد [سوسیال دمکراسی] در ایران است.

مفاد نظامنامه جمعیت مجاهدین هم چنین گواهی است بر تاثیر ژرف سازمانی سوسیال دمکرات‌های روسیه بر فعالیت‌های مجاهدین و نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران. بدین ترتیب، نظامنامه شعبه ی مجاهدین مشهد، محدوده ی ساختار سازمانی آن، حقوق و وظایف اداره ی مرکزی و شعبات ولایتی و منطقه‌ای، روسا و دبیران و هم چنین اعضای عادی سازمان را تعیین کرد. در نظامنامه منابع درآمد نقدی این جمعیت در نظر گرفته شده بود: این منابع بطور عمده عبارت بودند از؛ حق عضویت اعضاء و اعانه‌های داوطلبانه. نظامنامه هم

---

[۷۴] همانجا.

[۷۵] همان روزنامه، محتوای این پاسخ با بیانات میرزا فضلعلی آقا[صفا] نماینده تبریزی مجلس در گردهمایی کارگران صابونچی[باکو] منتشره در روزنامه "تکامل مورخه" ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷ مطابقت دارد.

چنین محل مخارج: [تهیه بمب و] تدارک اسلحه، طبع شبنامه‌ها، کمک به رفقای توقیف شده و مخارج استخلاص آنها، مخارج انقلابیون حرفه‌ای و از این قبیل. نظامنامه حقوق و وظایف مجاهدین عادی و روسای آنها را نیز تعیین کرده بود.

مفاد مرامنامه و نظامنامه جمعیت مجاهدین نشانه ایست گویای ارتباط تنگاتنگ میان مجاهدین با بلشویک‌های ماورای قفقاز از طریق تشکیلات"همت". سوسیال دمکراتهای ایرانی در هنگام تشکیل جمعیت مجاهدین از رئوس مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه استفاده کردند. احمد کسروی اشاره می‌کند، که "چون در ایران جنبش مشروطه برخاست، در تبریز شادروان علی مسیو و حاجی علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران، همان "مرامنامه"(مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه — ع. آ) را به فارسی ترجمه و دسته ی "مجاهدین" را پدید آوردند". با این حال، جمعیت مجاهدین دچار یک رشته اشتباهات شد، که ناشی از ماهیت خود آن اجتماع بود. از جمله اشتباهات تئوریک و سمتگیری‌های زیانبار عملی برای رشد جنبش انقلابی، که در میان انقلابیون گسترش یافته بود، می توان به فرقه‌گرایی، توطئه و تاکتیک ترور فردی اشاره کرد. عباسعلی آقا، عضو این تشکیلات، در ۳۱ اوت ۱۹۰۷، صدر اعظم اتابک را به قتل رساند. در ۱۵ فوریه ۱۹۰۸، ترور نافرجام محمد علی شاه از سوی مجاهدین سازماندهی شد. یک رشته فعالیت‌های تروریستی موفق و ناموفق بر ضد واپسگرایان دو آتشه صورت گرفت: شیخ فضل‌الله در تهران، میرهاشم در تبریز، قوام الملک در شیراز و دیگران. چنین انحرافاتی از یک مرامنامه پیگیر انقلابی، ناشی از چیرگی موقعیت و تاثیر عناصر خرده‌بورژوا در جمعیت مجاهدین بود. جمعیت به طور عمده خصلت خرده‌بورژوایی داشت و این بر فعالیت‌های آن تاثیر می گذاشت.

تاکتیک‌ها و شیوه‌های غلط مبارزه مورد انتقاد نشریات دموکراتیک کشور قرار گرفت. با این وجود، دقیقا به خاطر ماهیت اجتماعی این تشکیلات بود، که انتقاد ها نسبت به اقدامات اشتباه آن نتیجه ی در خوری به بار نیاورد. تشکیلات اغلب اوقات نمی‌توانست حتا جلوی رفتارهای نامناسب برخی از هموندان خود را بگیرد و این زمینه ساز تاثیری نامساعد بر افکار عمومی و لطمه زدن به اعتبار مجاهدین شد. همه این‌ها گواهی است از نفوذ نه چندان ژرف اندیشه‌های مارکسیستی در میان مجاهدین، که بیشتر تحت تاثیر افکار خرده‌بورژوایی بودند. در سال‌های انقلاب، گسترش ادبیات مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران آغاز می‌شود.

پوشیده نیست، که پیش از شروع جنبش انقلابی، روزنامه‌ی لنینی "ایسکرا" — [جرقه] از راه ایران به روسیه می‌رسید. نشریات انقلابی چاپ شده در اروپای غربی، و از آن میان "ایسکرا"، از راه نقاط [پست] مرزی با روسیه، راهی آنجا می شد. این کار بسیار مهم و مخفی را و. ا. لنین شخصا رهبری می کرد. آن گونه که از نامه‌نگاری‌های نمایندگان "ایسکرا" و کنشگران برجسته جنبش سوسیال دمکراسی روسیه بر می آید، تبریز، بویژه در همان سال ۱۹۰۱، یکی از این نقاط بود. نشریات انقلابی از مونیخ از مسیر برلین - وین - تبریز - باکو [به روسیه]ارسال می‌شدند. آخرین مرحله این مسیر جابجایی به وسیله اسب صورت می‌گرفت، و از این رو، این بخش از حمل و نقل را در نامه‌نگاری‌ها نام مستعار"اسب" داده بودند.

ارسال "ایسکرا"ی لنینی از راه ایران را گروهی از سوسیال دمکرات‌های مقیم باکو و آستراخان سازماندهی کرده بودند. این افراد عبارت بودند از: ل. ی. گالپه‌رین، آ. س. ینوکیدزه، و. س. کتسخولی، ل. م. کنیپوویچ، ن. پ. کوزرینکو، ل. ب. کراسین ودیگران. یو. او. مارتف در نامه‌ای، که پس از ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱، از

مونیخ به م. گ. وچسلوو در برلن فرستاد، نوشته بود: "دیروز موفق نشدم بسته را همراه رفیق برای شما بفرستم، ما خودمان آن را از طریق رومانی خواهیم فرستاد. و برای ایران هم، همین روزها ٤ کیلوگرم را به طریقی خواهیم فرستاد. به این ترتیب، شما باید این‌ها را به ایران بفرستید:۱) ایسکرا ۲) زاریا[شفق] ۳) یادداشت‌های ویته[۷٦] ٤) و بسته‌ای که نشریات لازم را برایتان خواهد آورد.[۷۷] این موضوع با اسناد بعدی مورد تائید قرار می گیرد: ۲۸ ماه مه همان سال ن. ك. کروپسکایا از مونیخ به ل. م. کنیپوویچ در آستراخان نوشت: "نشریات در ٤ بسته (از برلن) به ایران فرستاده شده‌اند، به همان نحو که نوشته شده بود (سومین شماره‌ی ایسکرا، زاریا، یادداشت‌های ویته، زن کارگر[۷۸] و روزهای ماه مه)، اکنون دیگر همه آنها بی برو برگرد ارسال شده‌اند. مرا در جریان انجام گرفتن همه این کارها بگذارید، و این که چطور می‌شود نشریات را زود رساند؟ دانستن این نکته برای روشن شدن اینکه این مسیر به درد ارسال شماره‌های"ایسکرا" می‌خورد یا فقط برای فرستادن جزوه و غیره مناسب است، مهم می‌باشد. هر چه در این مورد می دانی بنویس."[۷۹]

ل. ی. گالپرین، که در آن هنگام بعنوان نماینده "ایسکرا" در باکو فعالیت می کرد، در نامه‌ای در نیمه اول ماه ژوئن ۱۹۰۱، برای هیات تحریریه "ایسکرا" در

[۷٦] منظور جزوه س. یو . ویته تحت عنوان" خودکامگی و زمستوو" در سال ۱۹۰۱ در مجله "زاریا" در شتوتگارت چاپ شد.

زمستوو عنوان انجمن های ولایتی در روسیه بود و پیش از انقلاب ۱۹۱۷ مسئول اداره امور محلی بود. مترجم

[۷۷] مجموعه آثار لنین، جلد هشتم، ص ۱۳٦.

[۷۸] جزوه "زن کارگر" مد نظر است که ن. ك. کروپسکایا نوشته بود و در فوریه سال ۱۹۰۱ بوسیله چاپخانه "ایسکرا" به چاپ رسید.

[۷۹] مجموعه آثار لنین، جلد هشتم، ص ۱٤٥.

مونیخ نوشته بود: "اولین تلاش برای ارسال نشریات از طریق ایران را باید ناموفق بحساب آورد، چرا که یک ارمنی که هیچ ارتباطی در ایران ندارد و با سبک سری به این کار می‌نگرد، دست به این کار زده است. تاکنون هیچ اطلاعی... در رابطه با بسته ارسالی شما بدست نیامده است. با این وجود، در صورتی که این کار بطرز اساسی‌تری سازمان داده شود، می‌توان از این مسیر استفاده کرد".[۸۰] در ادامه ل. ی. گالپرین خاطر نشان ساخت، که او به کمک تشکلی، که ارتباط و افرادی در ایران دارد، امید بسته است. او با اشاره به دشواری‌های این راه، لزوم بررسی آن را یادآور می شود. گالپرین می‌نویسد: "فعلا یک بسته آزمایشی (حداکثر وزنی که در پست قبول می‌کنند) را به این آدرس... (در ایران) ارسال کنید... و زمان و وزن بسته را (هم چنین در مورد اولین [بسته]) به من اطلاع دهید".[۸۱] شوربختانه در این متن واژه‌های از بین رفته، چنان که هیات تحریریه "مجموعه آثار لنین" اشاره می‌کند، بسختی خط خورده و قابل خواندن نیست. آگاهی دقیق از این آدرس، می‌توانست به پژوهش‌های بعدی و روشن ساختن برخی از نظریات و فرضیات ما در این مورد، کمک بزرگی برساند.

و. ا. لنین شخصا به نامه گالپرین پاسخ داد: "در این اواخر از طریق وین [بسته‌هایی] به ایران ارسال شده است و بدین ترتیب فعلا زود است در رابطه با ناموفق بودن آن داوری کرد. شاید توفیق حاصل شود. به گیرنده اطلاع دهید، او باید از برلن کتاب‌ها را دریافت کند و هنگامی که آن‌ها دریافت شدند ما را در جریان بگذارید".[۸۲]

---

[۸۰] همانجا ص ۱۵٤.

[۸۱] همانجا.

[۸۲] مجموعه آثار لنین، جلد ۳٤، ص ۵۱.

ارائه گزیده‌هایی از این نامه‌ها، بر اهمیت نه چندان کم تبریز، برای جابجایی نشریات سوسیال دمکراسی از آلمان به روسیه، و بودن انقلابیونی در این شهر گواهی می دهد، که آنها تحویل و ارسال این اسناد را سازماندهی می کردند. می‌توان گمان برد، که نمایندگان "ایسکرا"ی لنینی، گذشته از جابجایی نشریات انقلابی، در ایران درگیر فعالیت‌های معینی نیز برای کشاندن مردم بومی به کارهای انقلابی بوده اند. با این وجود، همه این‌ها دال بر انتشار ادبیات سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران نیست.

برپایه ی همه این حقایق، یادداشت‌های محمد علی خان تربیت در کتاب "مطبوعات و شعر جدید ایران"، در مورد چاپ و نشر روزنامه غیرعلنی "روزنامه غیبی" در پتروگراد[۸۳] اهمیت ویژه‌ای دارد. مقالات این روزنامه طبق گزارش منبع، از اصفهان به پتروگراد ارسال می گردید. در اینجا این روزنامه چاپ و سپس به ایران فرستاده می‌شد. سخن‌ور انقلابی مشهور، میرزا نصرالله متکلم المتکلمین، که به گونه ی وحشیانه‌ای پس از کودتای واپسگرایان در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ به قتل رسید، در سازماندهی این فعالیت نهانی در ایران شرکت فعالی داشت. او و. ا. لنین را می‌شناخت و چنان که ما پیش تر اشاره کردیم، او با شور و شعف بسیار مبارزه پرولتاریای روسیه را، که تحت رهبری لنین برضد خودکامگی تزار و سرمایه داری در جریان بود، می‌ستود. متاسفانه تاکنون ما نتوانسته‌ایم این امر را بررسی کنیم، اما می توان تصور کرد، که بلشویک‌ها ـ هموندان حزب سوسیال دمکراسی کارگری روسیه به سازماندهی این فعالیت غیرعلنی کمک کردند و این کار به احتمال زیاد از راه پیشین ارسال مطالب "ایسکرا"ی لنینی صورت می‌گرفت. "روزنامه غیبی" در سال‌های اول انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران منتشر می‌شد.

---

[۸۳] E. G. Browne. The press and Poetry modern Persia. Cambridge، ۱۹۱٤، p.۲۱

برپایه ی همه ی نکته های یادآوری شده، می‌توان نتیجه گرفت، که پیش از شروع جنبش مشروطه، در دوره ی فعالیت "ایسکرا"، ایران نقش منطقه میانی را برای ارسال نشریات مارکسیستی ایفاء می کرد. در خود ایران، نشریات مارکسیستی را کمی دیرتر، در دوران انقلاب، دریافت کردند. در این دوران، نشر اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور رو به گسترش نهاد.

این نشریات در شهرهای بزرگ و بویژه در ایالت‌های شمالی ایران ـ آذربایجان، گیلان، خراسان ـ دریافت می‌شد. گریگوری کنستانتینوویچ (سرگو) اورجونیکیدزه، در هنگام اقامتش در ایران، نقش بزرگی در این رابطه داشت. اورجونیکیدزه برای کمک به انقلابیون ایران، بنا به تصمیم کمیته ی بلشویک‌های باکو، در پاییز سال ۱۹۰۹ وارد ایران شد. او در رشت زندگی می کرد و برای سر و سامان دادن کار و امور انقلابیون راهی شهرهای انزلی (پهلوی کنونی)، اردبیل و شهرهای دیگر گیلان و آذربایجان ایران می‌شد. به ابتکار او در شهر رشت باشگاه انترناسیونال تاسیس شد و این باشگاه به مرکز گسترش اندیشه‌های انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم تبدیل شد.[۸۴] در این باشگاه کارگران، پیشه‌وران، دهقانان و دیگران گرد هم می‌آمدند و در رابطه با موضوع‌های گوناگون مبارزه ی انقلابی و زندگی خلق‌های ایران به سخنرانی و گفت و گو می پرداختند. سرگو اورجونیکیدزه بخاطر روشنگری و تربیت توده‌ها با روحیه انترناسیونالیسم پرولتری پیرامون انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه، در باره منافع مشترک خلق‌های ایران، ماورای قفقاز، روسیه، درباره مبارزه کارگران و دهقانان ایران در رابطه با مصادره زمین و موضوع هایی از این دست، سخنرانی هایی می کرد. او کمک های سیاسی ـ عقیدتی بسیاری به سوسیال دمکرات‌های ایران رساند؛ رساندن منظم نشریات مارکسیستی را رهبری کرد و تبلیغ اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم را سازمان داد.

---

[۸۴] ر. رادمنش، تاثیر انقلاب اکتبر در ایران، مهر ماه ۱۳۳۸، ص ۳.

در این زمان، در ایران [سوسیال دمکراتها] ارگان‌های چاپ شده حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه همانند ـ روزنامه "سوسیال دمکرات" ارگان مرکزی[حزب] را دریافت می کردند. نشریات دوره‌ای و غیردوره‌ای از خارج وارد کشور می‌شدند؛ مانند روزنامه غیر دوره‌ای پلخانف به نام"دنونیک[۸۵] سوسیال دمکرات" و روزنامه "ندای سوسیال – دمکرات" که بیانگر سمتگیری‌های بلشویکی و منشویکی بود.

گروه سوسیال دمکرات رشت به ابتکار س. اورجونیکیدزه شروع به ترجمه ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی کرد. برای اولین بار در ایران بخشی از "مانیفست حزب کمونیست" ترجمه شد. با این وجود، ترجمه این "مانیفست" پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران قطع شد. این اولین تلاش برای ترجمه ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی بود.

سرگو اورجونیکیدزه همراه با مشهدی عزیز بیگف به عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران انتخاب شد.[۸۶] اورجونیکیدزه نامه‌نگاری منظمی با و. ا. لنین داشت و او را در جریان رشد رویدادهای انقلابی و فرایند فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک در ایران قرار می‌داد. در نامه او به و. ا. لنین در ٤ ماه ژوئن ۱۹۱۰ برخی حقایق (فاکت‌های) بسیار مهم و با ارزش برای پژوهش تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران به چشم می خورد. از این نامه چنین بر می‌آید، که نشریات مارکسیستی نه تنها در رشت که باشگاه انترناسیونال در آنجا تشکیل شده بود، بلکه در انزلی هم دریافت می‌شد. اورجونیکیدزه [به لنین] نوشت:" در رابطه با آن شماره از ارگان مرکزی که تقاضا کرده بودم، باید

---

[۸۵] دفتر یادداشت و خاطرات روزانه.

[۸۶] گ. س. آروتونیان، انقلاب سال‌های ۱۹۱۱–۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز، ایروان، ۱۹٥٦، صص ۱٤۰، ۱٤۷.

بگویم رفقا، من بطور مرتب ارگان مرکزی را دریافت می کنم. آن شماره را یکی از رفقای انزلی، که بنظر می رسد از دریافت نشریات در انزلی خبر نداشت، از من خواسته بود، اما پس از اینکه او مطلع گردید، دیگر این ضرورت منتفی شد". [۸۷] در این نامه او اطلاع داد، که" شماره ۱۳ ارگان مرکزی را دریافت کرده‌اند".

اورجونیکیدزه به لنین نوشت، که"ندای سوسیال دمکرات" و "دنوینک سوسیال ـ دمکرات" را نیز دریافت می کنند. "ندا" را انزلی‌ها به من می‌دهند، بدین ترتیب نیاز به فرستادن آن نیست. با کمال میل "دنونیک" را خواندم. [۸۸]

علاوه بر این، باشگاه انترناسیونال آبونه نشریات اختصاصی هم بود. اورجونیکیدزه نه تنها بطور مرتب نشریات مارکسیستی را دریافت می کرد، بلکه در فکر رسیدن منظم آنها به باشگاه هم بود. به همین خاطر او به لنین نوشت: "باشگاه هنوز ارگان مرکزی را دریافت نکرده است، به محض دریافت آن، وجه اشتراک را گرفته و برایتان می فرستم". [۸۹]

اسناد کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نیز به ایران می‌رسید و سوسیال دمکرات‌های ایران آنها را مطالعه می کردند. از جمله صورت جلسه‌های پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، که در ۲۳-۲ نوامبر (۱۵ ژانویه ـ ۵ فوریه) سال ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شده بود، را دریافت کرده بودند، اورجونیکیدزه در این رابطه به لنین نوشت: "نامه ی شما و صورت جلسه‌ها را دریافت کردم، ممنون برای نامه رفیقانه شما... همراه با وجه اشتراک، ٤ فرانک نیز از بابت صورت جلسه‌ها

---

[۸۷] گ. ک. اورجونیکیدزه، مقالات و سخنرانی‌ها، مسکو، ۱۹٥٦، ص ۱.

[۸۸] همانجا.

[۸۹] همانجا.

می‌فرستم... به رفقای انزلی نوشتم تا در فکر پول باشند. به محض رسیدن، برایتان حواله خواهم کرد".[۹۰]

برپایه ی گزیده‌هایی از خاطرات ب. علی‌یف بلشویک که گ. س. آروتونیان در کتاب "انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز" آورده است، می‌توان پی برد، که س. اورجونیکیدزه سازمانگر گردآوری کمک مالی برای روزنامه "پرولتاریا" ارگان مرکزی بود. او خبرنگار روزنامه و با و. ا. لنین در تماس بود و به پاریس [نامه] می‌نوشت. علی‌یف می‌نویسد: "ما به ابتکار رفیق سرگو در یکی از باغ‌های رشت با رفیق جعفری دیداری ترتیب دادیم و در آنجا ۱۳ روبل جمع کردیم، و سرگو آنها را برای رفیق لنین ارسال کرد تا به نشریات بلشویکی کمک کرده باشد."[۹۱] طبق گزارش گ. س. آروتونیان، باقی جعفری، یکی از شرکت کنندگان انقلاب ایران، پس از خروج س. اورجونیکیدزه، کار او را دنبال کرد. این همه، بیانگر چگونگی شکل گیری فعالیت انقلابی بلشویکی در ایران است. محبوبیت بالای سرگو و پشتیبانی بالا از او در میان کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و لایه های گوناگون مردم تحت ستم، که با این حقایق، اسناد و خاطرات برخی از انقلابیون تائید می‌شود، گواه بارزی بر این امر است.

س. اورجونیکیدزه نه تنها انتشار ادبیات مارکسیستی را در ایران سازمان داد، بلکه شخصا نیز با نوشتن مقالاتی در نشریات ایرانی فعالیت‌های تخریبی واپسگرایان که بخشا خود را بعنوان انقلابی جا زده بودند، افشاء می کرد. اورجونیکیدزه مستقیما در درگیری ها و نبردهای مسلحانه بر ضد فئودال‌ها و واپسگرایان ایرانی شرکت و این عملیات را سازماندهی می‌کرد. بیان ریز به ریز

---

[۹۰] گ. ک. اورجونیکیدزه، اثر ذکر شده، ص ۱.

[۹۱] گ. س. آروتونیان، اثر ذکر شده، ص ۱۴۰.

یاری های واقعا سترگ سازمانی ـ عملی بلشویک‌های ماورای قفقاز به رهبری و. ا. لنین به انقلابیون ایران خارج از وظیفه این نوشته است. ما تنها به آن بخش از فعالیت‌های همه جانبه و پربارِ انقلابیونی همچون ن. نریمانف، گ. ک. اورجونیکیدزه، م. عزیز بیگف و دیگران می پردازیم، که رابطه مستقیمی با گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران داشتند.

اطلاعات بسیار جالبی در اسنادی وجود دارد، که اخیرا در آرشیو گ. ب. پلخانف در رابطه با فعالیت‌های گروه سوسیال دمکرات تبریز در سال ۱۹۰۸ پیدا شده است.[۹۲] نگارنده این سطور امکان آشنایی با این اسناد را نداشته است. با این وجود، از مقاله ی منتشر شده ی ایوانف چنین بر می آید که آنها رابطه مستقیمی با مساله ی گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران دارند. طبق گفته‌ی م. س. ایوانف اسناد زیر جالب‌تر از اسناد دیگر هستند: ″صورت جلسه شماره ۱ ، مورخه ١٦ اکتبر سال ۱۹۰۸، جلسه ۳۰ نفری سوسیال دمکرات‌های تبریز. در این جلسه مساله سازماندهی گروه سوسیال دمکرات در تبریز مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ نامه واسو از تبریز به گ. ب. پلخانف مورخه ۱۹ نوامبر سال ۱۹۰۸، نامه به کنشگران جنبش سوسیال دمکراسی اروپا در ژنو، مورخه ۳ دسامبر سال ۱۹۰۸ از سوی بخشی از گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز، به امضای تیگران داروینی از تبریز، نامه چیلنکریان به گ. ب. پلخانف مورخه ۱۰ دسامبر سال ۱۹۰۸″.[۹۳]

[۹۲] م. س. ایوانف، اسناد تازه‌ای در مورد گروه سوسیال دمکرات تبریز در سال ۱۹۰۸(″مسائل شرق‌شناسی″، ۱۹٦۰، شماره ۵، ص ۱۷۹). باید امیدوار بود که م. س. ایوانف اسنادی گرانبها آرشیو گ. ب پلخانف را که ت. س. ژویکوف در اختیار او گذاشته است منتشر کند.

[۹۳] همانجا ص ۱۸۰.

چنان که از صورت جلسه ی شماره ۱ ذکر شده در بالا برمی‌آید، در سال ۱۹۰۸ در مقابل سوسیال دمکرات‌های ایران این پرسمان وجود داشت، که آیا صلاح است یک "سازمان سوسیال دمکرات خالص" تشکیل شود یا ضمن سرپیچی از این کار "با وارد شدن به صفوف دمکرات‌ها به سازماندهی آن کمک کنند و بسان رادیکالترین عنصر روی آن تاثیر بگذارند".[۹۴]

در اسناد دیگر، مساله بخردانه بودن تبلیغ تجارت آزاد، یعنی در واقع رویارویی با نظام حمایت گمرگی، شرکت در مبارزه علیه سرمایه ی خارجی، تشکیل پلیس خلقی و غیره مطرح شده بود. سوسیال دمکرات‌ها، که این پرسمان‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می دادند، برای رایزنی به گ. ب. پلخانف روی آوردند. آنها برای حل این پرسمان ها به ویژه تلاش کردند با تکیه بر موضع مارکسیستی، واکاوی مارکسیستی اوضاع مشخص، از آموزش‌های مارکسیستی برای تحلیل شرایط خودویژه رشد تاریخی کشور بهره گیری کنند.

برخی از مقالات روزنامه "ایران نو"، که لازم است با بیان ریزه کاری ها به آن پرداخته شود، نشانگر بارز راهیابی اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران است. روزنامه ی "ایران نو"، که از سال ۱۹۱۰ ارگان حزب دمکرات ایران بود، اندیشه‌های پیشرو و انقلابی را ترویج عمومی داده، از دستاوردهای انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ دفاع می کرد. این روزنامه موضع پیشرفت خواهانه داشت و اغلب مقاله های حزب سوسیال دمکرات ایران، رویدادنامه‌ها و مقاله هایی درباره ی جنبش سوسیالیستی و کارگری جهان را منتشر می کرد. از نقطه نظر رشد اندیشه اجتماعی پیشرو در ایران مقاله های "فرقه‌های دست راست"، "فیودالیزم"، "مداخله جدیده انگلیسها"، "اکثریت و اقلیت پارلمانی"، "قانون مطلقیت و قانون مشروطیت"، "ایران در پارلمان فرانسه"، "کنفرانس‌های در خصوص ایران"، "کنگره

---

[۹۴] همانجا ص ۱۸۱.

بین‌المللی اجتماعیون"، "تکامل"، "یک ملاحظه سیاسی"، "بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه"؛ در میان مقاله های تحت عنوان عمومی "اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت"، "مسئله مستشاران خارجی"، "اتحاد مقدس بر ضد دمکراسی ایران"، "ترور" و غیره ارزش خاصی داشتند.

در مقاله ی"بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه" نویسنده ی مقاله به فرایند رشد پیش روانه ی جامعه بشری، جایگزینی قانونمند یک شکل بندی اجتماعی ـ اقتصادی به جای دیگری، تضادهای اجتماعی و ریشه‌های اقتصادی آنها، پیدایی ماشین و سربرآوردن پرولتاریا اشاره می‌کند، که "ک. مارکس و ف. انگلس در آلمان، سن سیمون و پرودون در فرانسه، کارلایل و اون در انگلیس از منافع این طبقه دفاع می‌کنند... در همان زمان آنها شروع به تشکیل علم سرمایه و کار کردند... میانه کلیه ارباب نظریات سوسیالیست و اجتماعی مسلکان کارل مارکس از همه مقتدرتر و نظریاتش عمیق‌تر است. کتاب این شخص موسوم به سرمایه است همین که بساحت انظار گذاشته شد مورد تحسین و تمجید تمام طبقات کارگران گردید و این کتاب برای کسانی که در آرزوی حسن تنظیمات اجتماعی و سیاسی بودند حکم انجیل آسمانی را پیدا کرد. کارل مارکس فقط نظریات مسلک اجتماعی را بر اساس‌های علمی استوار ننموده بلکه راههای اعمالات اجتماعی را نیز نمایاند و نشان داد. نظریات این شخص بزرگ نه آنست که امروز تنها در آلمان کسب اهمیت و رواج پیدا کرده باشد. مطالعات این مرد اجتماعی در روسیه، قسمت عمده فرانسه، انگلستان، ایتالیا و سایر ممالک بقبول رسیده است. نظریات مارکس عقیده‌ایست که امروز میلیونها و میلیونها گرونده در اروپا و آمریکا دارد..."[۹۵]

[۹۵] ایران نو، نمره ۱٦، ۹ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

نویسنده در ادامه شرح چکیده واری از رشد تاریخی سرمایه داری از یک شکل بندی پیشرو انقلابی در مقایسه با شکل بندی اجتماعی فئودالیسم تا حالت واپسگرانه و ضد انقلابی آن در دوران نوین در مقابله با پرولتاریا بدست می دهد. او می‌نویسد سرمایه‌دارانی که با بهره کشی زحمتکشان در جامعه کنونی جای فئودال‌ها و ملاکان قبلی را اشغال کرده‌اند، از همان آغاز توجه خاصی به اندیشه‌های ک. مارکس و ف. انگلس نشان ندادند. آنها به نیروی سرمایه خود باور، و به سر نیزه‌هایشان تکیه کردند. اما بعد ها، هنگامی که دیدند مارکسیسم با چیرگی هر چه بیشتر بر توده‌های وسیع مردم تبدیل به نیروی توانمندی می‌شود، شروع کردند به بسیج تمام نیروی خود برضد آن. اینک آنها، در این نبرد از هر وسیله‌ای، از همه قوه‌های قضایی، اجرائیه، و مقننه بهره می گیرند. با این وجود، همه این ابزارها، قوانین و چاره اندیشی‌ها، از وعده‌های عوام فریبانه تا به کارگیری زور، بدون تردید نمی‌تواند کارگران را خشنود یا هراسان کند. نویسنده نتیجه می‌گیرد – "طبقه کارگر کاملا مصمم است همه ایده‌ها و آرزوهای خود را تحقق بخشد. اعتصاب اخیر کارگران راه آهن فرانسه چنین هدفی را تعقیب می کرد. هر چند آتش این اعتصاب خاموش شده است، باید مطمئن بود که پرولتاریا تا زمانی که به هدف خود نرسد دست از مطالباتش بر نخواهد داشت."[۹۶]

از میانه های نوامبر ۱۹۱۰ "ایران نو" شروع به انتشار زنجیره مقالاتی کرد تحت عنوان "اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت". هدف های عمده ی این مقاله ها ـ متحد کردن نیروهای پیشرفت جوی جامعه ی ایران برای دفاع از دستاوردهای انقلاب، مخالفت با افزایش روزافزون دخالت های مسلحانه‌ی انگلیس، دولت [روسیه] تزاری و حملات واپسگرایان داخلی بود. البته، همه مواضع، افکار و ایده‌های این مقالات درست و بی عیب و نقض هم نبود. با این وجود، در این

[۹۶] ایران نو، نمره ١٦، نوامبر ١٩١٠.

مقاله ها نظرات بسیار دقیق، درست و به هنگام وجود داشت، که مستقیما از خواست‌های مبرم عملی سرچشمه گرفته، بازتاب پرسمان‌های روز زندگی و مبارزه انقلابی بود و کاملا روشن است، که تحت تاثیر یاری گیرانه از اندیشه‌های مارکسیستی بود. بدین ترتیب، روزنامه با هواخواهی درست از اتحاد همه نیروهای جامعه برای پشتیبانی از رژیم جدید مشروطه، این پرسش را پیش کشید: "آیا متحد ساختن تمام عناصر جامعه ی ما صرفنظر از تمایزات طبقاتی ضرور و مفید است؟" روزنامه با دادن پاسخ به این پرسش نوشت: "ما کاملا معتقدیم در جامعه ما نمی توان همه را برای رسیدن به این هدف والا متحد ساخت... چرا که لایه ها و طبقاتی وجود دارند که کاملا علیه این هدف مقدس عمل می‌کنند و برخورد خصمانه با آن دارند".

در ادامه، روزنامه نکته بسیار مهمی را روشن ساخت. علت برخوردهای دشمنانه ی این لایه ها و طبقات، ذهنی نیست، بلکه عینی است و برخاسته از عقاید شخصی آنها نیست، که از منافع طبقاتی آنها سرچشمه می‌گیرد:"منافع طبقاتی آنها نیازمند چنین مخالفت و برخورد خصمانه‌ای است. حالا این عمل بر حسب وجدان یا برخلاف آن باشد، برایشان فرقی نمی‌کند. به هر حال، این طبقات ذاتا واپسگرا هستند و موقعیت اجتماعی ـ اقتصادی شان آنها را وادار به واپسگرایی می‌کند."[۹۷] این روزنامه ضمن مخالفت پیگیر با اخلال گران افکار عمومی، که ایده صلح و آشتی طبقاتی را تبلیغ می کردند، با ریزه پردازی و دلیل آوری روشن ساخت، که آشتی طبقاتِ متضاد امکان پذیر نیست. "به همین خاطر واپسگرایان در حد توان، تلاش می‌کنند حکومت نو را سرنگون کنند و چنان حکومتی برقرار کنند که حافظ منافع طبقاتی آنها باشد".[۹۸] روزنامه در این زنجیره مقاله‌ها سعی کرد

[۹۷] ایران نو، نمره ۲، ۱٤ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

[۹۸] ایران نو، نمره ۲، ۱٤ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

اندیشه‌های خود را درباره اتحاد نیروهای جامعه برای دفاع از قانون اساسی و رژیم مشروطه مشخص کند. این روزنامه به نتیجه‌گیری کاملا درستی رسید: فقط نیروهای مترقی میهن پرست جامعه، توده‌های وسیع زحمتکشان می توانند متحد شوند، چرا که "اقشار و طبقات ذاتا واپسگرا می خواهند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند، ما را به عقب برگردانند، پایه‌های فئودالیسم و پادشاهی مطلق را مجددا برقرار و مستحکم سازند".[۹۹]

روزنامه ضمن دفاع و تبلیغ اندیشه‌های انقلابی، اغلب به ك. مارکس و ف. انگلس استناد می کرد و گفتاورد از آثار آنها به زبان فارسی می‌آورد و تلاش می ورزید از موضع "ماتریالیسم تاریخی "مسائل اجتماعی را درك و حل و فصل نماید. [۱۰۰] در اینجا بدون تکرار مفاهیم اجتماعی مارکسیسم ـ لنینیسم که در روزنامه "ایران نو" در ایران منتشر می‌شد، لازم می دانم به برخی از نکته های آن اشاره کنم. این اشاره لازم است، چرا که بدون پژوهش و بررسی این نکته ها نمی توان تصور کم و بیش درستی از رشد اندیشه‌های اجتماعی در ایران آن زمان، از تاریخ جنبش مشروطه ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ داشت.

در آن زمان، هنگامی که تمام نیروهای واپسگرای داخلی و دولت های امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری، همپای با دخالت‌های تجاوزگرانه، به تبلیغات ضد انقلابی وسیعی دامن زده بودند، سعی می‌کردند انقلاب را بدنام سازند و بطور توهین‌آمیزی خلقهای ایران را "شایسته آزادی‌های دمکراتیك" نمی‌دانستند، انجمن‌های انقلابی و مجاهدین را "آنارشیست" می نامیدند، و ستارخان، قهرمان

[۹۹] ایران نو، نمره ۲۱، نوامبر، سال ۱۹۱۰.

[۱۰۰] ایران نو نمرات ۱٦، ۲۱، ۲۳، ۳۲، ۳٤، ۱۵، ۵۷، سال ۱۹۱۰، ۹۱، ۱۱۰، ۵۵، ۱۱۵، سال ۱۹۱۱ و غیره.

جاودانه ی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ را "راهزن"[۱۰۱] خطاب می‌کردند، مطبوعات پیشرو در مقابله با ضدانقلابی‌ها مردانه از شرف و حیثیت ملت دفاع کردند، با ضدانقلابیون مخالفت کرده، با حملات واپسگرایانه آنها به اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم به رویارویی برخاستند. نشریات پیشرو، همزمان با اثبات همه جانبه و بنیادی فساد و عدم صلاحیت نظام کهنه، که جلوی هرگونه رشد جامعه ایران را گرفته بود، می کوشید راه رهایی از مناسبات کهنه ی فئودالی را نشان دهد. روزنامه "ایران نو" نوشت، لازم است نظم و ترتیب کهنه را از بین ببریم و این تنها از راه انقلاب شدنی است. انقلاب ـ عملی است خشونت‌آمیز و نباید از خشونت ابایی داشت. دگرگونی های ریشه‌ای حکومت دولتی همیشه و همه جا با اعمال زور صورت گرفته است، چرا که به گفته ک. مارکس "انقلاب قابله هیئت‌های اجتماعیه است".

روزنامه با افشای آن دسته از مشروطه‌خواهان مخالف تحولات انقلابی، که در پی دگرگونی تدریجی مسالمت آمیز بودند، نوشت: انقلاب و تکامل، در روند رشد تاریخی، پدیده های ضد هم نیستند، بلکه یک دیگر را کامل می‌کنند. این قانون عینی تاریخی تکامل اجتماعی است. در همین مقاله، نویسنده پرسشی درباره ی حقایق عینی و ذهنی انقلاب طرح کرد و در توضیح آن مرتکب خطا شده، نتوانست تعریف روشنی از آنها ارائه دهد. اما، اول آنکه، طرح چنین پرسش‌هایی برای افکار عمومی ایران، در آن زمان امری کاملا مهم و پیشرو بود و افکار عمومی را بسوی سمت و سوی درست رهنمون می کرد. دوم آن که، روزنامه به یک نتیجه کاملا درست رسید: کسی که برای پیشرفت اجتماعی گام

[۱۰۱] گزیده‌ای از اظهارات علاءالملک سفیر ایران در پتروگراد در روزنامه "ایران نو" مورخه ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۰۱.

برمی دارد، نمی‌تواند بر خلاف انقلاب حرکت کند و ضرورت و قانونمندی تحولات انقلابی را انکار کند.

بدین ترتیب، گسترش اندیشه‌های مارکسیستی تجریدی و جدا از فعالیت‌های زندگی نبود، بلکه با مبارزه عملی توده‌های وسیع مردم برای پیشرفت اجتماعی و با مسائل مبرم روز پیوند تنگاتنگی داشت. مقاله با نقل کردن از "مانیفست حزب کمونیست"، که در آن گفته شده است که بورژوازی "چنان که روستا را به شهر وابسته نمود، کشورهای بربر و نیمه بربر را نیز به کشورهای متمدن، ملت‌های دهقانی را به ملت‌های بورژوازی و شرق را به غرب وابسته ساخت"[۱۰۲]، به این نتیجه رسید، که "وضعیت واقعی امور کشورهای آسیایی با نیاز روز مطابقت ندارد"، قدرتهای استعمارگر آسیا را بین خود تقسیم می‌کنند، استثمار ملت‌های این قاره را تشدید می‌کنند، و در نتیجه، از یکسو تضاد بین امپریالیست‌ها و از سوی دیگر با ملل تحت استعمار شدت می گیرد. و سیر این واقعیت تاریخی با "آموزش‌های ماتریالیسم تاریخی ک. مارکس مطابقت دارد".[۱۰۳]

روزنامه در یک رشته مقاله تحت عنوان "ترور" برضد ترور فردی موضع گرفت. در همین رابطه، پرسمان‌های مهم تئوریک مطرح شد: پرسمان درباره ی جامعه‌شناسی چونان علم، درباره ی رشد قانونمند جامعه بشری، در رابطه با خصلت عینی قانون‌های تکامل اجتماعی، در رابطه با نقش تعیین کننده شخصیت و توده‌های مردم در تاریخ. این روزنامه به شدت از ذهنی‌گرایی در درک روندهای تاریخی انتقاد کرد. روزنامه نوشت، ذهنی‌گرایی در جامعه‌شناسی ترور فردی را توجیه می‌کند، اما جامعه‌شناسی ماتریالیستی برعکس آن را رد می‌کند. "تئوری ترور فرد ارتباط تنگاتنگی با تئوری فردگرایی در جامعه‌شناسی دارد،

---

[۱۰۲] ک. مارکس، ف. انگلس، آثار، جلد ٤. ص ٤٢٨.

[۱۰۳] ایران نو، نمره ۳۳، ۲۸ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

طرفداران این تئوری فکر می‌کنند که علت رشد اجتماعی در سیر صعودی یا نزولی آن، نه از عامل های مادی، بلکه روحی سرچشمه می گیرد. به باور آنها، نه علل اقتصادی، بلکه روحی و فکری دارای پیامدهایی است و نتیجه‌بخش. کوتاه سخن، در اصول و قوانین آموزشی موارد زیر در نظر گرفته نمی‌شود: موقعیت نیروهای مولده (رشد ابزارهای تولید اجتماعی – ع. آ) و مناسبات طبقاتی (موقعیت و موضع هر طبقه در رویارویی با طبقه ی دیگر- ع. آ) برای فهم و توضیح واقعیات اجتماعی اهمیتی ندارد... در جامعه شناسی این تئوری، فردگرایی یا تئوری ایده‌آلیستی نامیده می شود و دارای اشکال مختلف است... بعقیده آنان کشتن یک شاه مستبد، یک وزیر ظالم، یک والی بی‌رحم، یک شخصیت دولتی مستحق مرگ، می تواند اساس یک قدرت دولتی معین را تغییر دهد".[۱۰۴]

روزنامه با ادامه این موضوع در شماره مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰ نوشت: "چگونه ما می توانیم تئوری ترور را بدون آشنایی با جامعه‌شناسی ماتریالیستی بپذیریم، که همه رویدادهای اجتماعی و سیاسی را با فاکت‌های اقتصادی روشن می‌سازد؟" در شماره ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰ این روزنامه تئوری ماتریالیسم تاریخی را با گفتاوردی از ترجمه ی فارسی پاره ی بلند بالایی از پیشگفتار" انتقادی از اقتصاد سیاسی" ک. مارکس توضیح می‌دهد: "انسانها در تحصیل وسایل حیاتیه خود عقد روابط معینه می نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می‌باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی مجتمعا بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می نمایند. بعباره اخری روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موسسات قضائیه، سیاسیه و غیره پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می نمایند و اشکال و صور

[۱۰۴] ایران نو، نمره ٤٤، ۱۲ دسامبر، سال ۱۹۱۰.

اجتماعی حاصله از هوش و ادراک و فهم و اطلاعات نیز امور قضائی و سیاسی قدم بمیدان وجود می گذارند. طریقه و اسلوب کسب و تحصیل معیشت مادی عموما نمونه ای از بسط و توسعه دایره اجتماعی، سیاسی، ذکائی و ادراکی حیات عمومیه است. فهم و اطلاع هیچگاه توصیف طرز زندگی را نمی کند. بلکه برعکس وضع معیشت اجتماع مدارج ادراک و ذکاوت جمعیت‌ها را می نمایاند. قوای حاصله هیئت اجتماعی همین که از میزان معین ترقی خود تجاوز نمود با وسائل موجوده کسب محصولات به کشمکش می افتد و با به اصطلاح مناسبت و روابط مالکیتی که تا آنگاه موافق آن مناسبات در حرکت بوده‌اند مصادم می شود. این روابط و وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیله هستند آنگاه مانع پیشرفت کار می گردند، در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می رسد... بدیهی است که هیچ مسئله ای تولید نمی شود، مگر وقتی که شرایط مادیه حل و فصل آن وجود داشته باشند و یا در شرف ایجاد شدن باشد.[۱۰۵] سپس روزنامه با درج این گزیده، مقاله را به پایان می رساند: این بود "کلیه فلسفه اجتماعیت مادی که بقلم موسس آن رقم رفته است."

این روزنامه ضمن انتقاد از ایده‌آلیسم در فهم زندگی جامعه و تاکید بر نقش شرایط اقتصاد مادی زندگی جامعه در روند توسعه، یک جانبه عمل نکرده، توانست خود را از اکونومیسم عامی گرانه دور نگه دارند. روزنامه نوشت:

---

[۱۰۵] ک. مارکس، انتقادی از اقتصاد سیاسی. انتشارات دولتی ادبیات سیاسی، ۱۹۴۹، صص ۸-۷، ایران نو، نمره ۵۷، ۲۹ دسامبر، سال ۱۹۱۰.

توضیح مترجم: این قطعه از کتاب مارکس برگرفته از نقل قول مستقیم زنده‌یاد عبدالحسین آگاهی از روزنامه "ایران نو" مندرج در مقاله‌ای تحت عنوان دوران اولیه نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران — دنیا شماره چهارم سال ۱۳٤۱ و ٦۰ سال از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران گذشت — دنیا شماره ۳، سال ۱۳۵۹ می‌باشد.

"معذالک نباید چنین فکر کرد که آموزش‌های فلسفی (ماتریالیسم تاریخی ـ ع. آ) اهمیت اراده انسان و عوامل ذهنی را نادیده می گیرد".[۱۰٦]

بدین ترتیب، روزنامه ی "ایران نو" آموزش‌های مارکسیستی در رابطه با نقش اندیشه در رشد جامعه بشری را درست فهمیده و تبلیغ می‌کرد. بر همین بستر، روزنامه پرسمان نقش شخصیت در تاریخ را طرح و گره گشایی کرد.

این روزنامه، پیدایی قهرمانان، افراد و شخصیت‌های بزرگ را چونان یک ضرورت تاریخی توضیح داد. کل سیر روند تکامل تاریخی یک جامعه مشخص، در برابر آن وظایفی را قرار می دهد که حل آنها نیاز به ظهور افراد مشخصی دارد. بدین ترتیب، این افراد بزرگ نیستند که تاریخ را می سازند، بلکه برعکس، این تاریخ است که ضرورت پیدایش آنها را بوجود می آورد. روزنامه بدون اشاره به نویسنده، پاره ای از نامه ی ف. انگلس، به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۹٤، به شتارکنبورگ را نقل می‌کند: "آن شرایطی که بالاخص یک شخصیت بزرگ در یک کشور معین و در یک زمان مشخص بوجود می‌آید، امری کاملا تصادفی است. اگر ما این شخص را حذف کنیم، نیاز به جانشین او پیدا می‌شود و این جانشین مناسب با گذشت زمان پیدا می‌شود. این که، بخصوص این ناپلئون کورسی [اهل جزیره ی کورس]، که یک دیکتاتور نظامی بود، لازمه جمهوری فرانسه ی خسته از جنگ شد، تنها یک تصادف بود. اما اگر ناپلئون نبود، این نقش را یکی دیگر بعهده می گرفت. این با این مساله ثابت می‌شود، که همیشه هنگامی که نیاز به چنین شخصی بوجود می آید، او پیدا می‌شود: سزار، اوگوست، کرامول و غیره".[۱۰۷]

---

[۱۰٦] همچنین: ایران نو، نمره ۵۷، ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰.

[۱۰۷] ک. مارکس، ف. انگلس، منتخب آثار، جلد ۲، مسکو، ۱۹٤۸، ص ٤۸۵.

پیگیری روزنامه ″ایران نو″ در انتقاد از ذهنی‌گرایی امری شایان توجه است. نیم سده پیش، روزنامه با شجاعت بیان کرد، که اندیشه و افکار ما بدون شک نقش معینی را ایفاء می‌کند، می تواند در برابر حرکت ایجاد وقفه کرده یا آن را تسریع کند. با این وجود، اصلا این بخاطر این نیست که الله موجب آن شده است، بلکه فقط بخاطر این است که ″موارد ذهنی افکار ما بازتاب معنوی مناسبات اقتصادی است″. آنها بر سیر تکاملی جامعه تاثیر می‌گذارند، تا آن اندازه، که واقعیت عینی تاریخی را منعکس می‌کنند. بدین شکل، که ″تاثیر فاکتورهای عینی″ هیچوقت از″هدایای ملکوتی″ سرچشمه نمی‌گیرد. اندامگان (ارگانیسم) اجتماعی بر حسب قوانین خاص خود تکامل می یابد، نه ناشی از اراده ی شخصیت‌ها. روزنامه بویژه با این موضعگیری، ضمن مخالفت با ترور فردی، خواهان اقدام پیگیر انقلابی و اتحاد تمام نیروهای پیشرو شد. برای ارزیابی اهمیت چنین مقالاتی لازم است بار دیگر برخی از اقدامات تروریستی اعضای جمعیت مجاهدین را که در فوق به آنها اشاره کردیم، خاطرنشان سازیم.

با توجه به اطلاعات بسیار کمی که در برخی منابع وجود دارد، داوری درباره ی درونمایه ی روزنامه‌هایی چون: ″اتفاق کارگران″، ″چنته پابرهنه″ ممکن نیست، اما می توان چند کلمه‌ای در باره سمتگیری آنها گفت. آنها در ارتباط با توده‌های پرشمار زحمتکشان و بیانگر منافع آنها بودند، سیاست واپسگرایان ایرانی

توضیح مترجم: در گفتاوردی که زنده‌یاد آگاهی از روزنامه ایران نو در مقاله ″دوران اولیه راهیابی اندیشه‌های مارکسیستی در ایران″ — دنیا شماره چهارم سال آورده است ترجمه بخشی از این نامه بدین شکل است: ″بعرصه وجود قدم گذاشتن فلان مرد بزرگ، یا بمیدان آمدن چنین شخصی در بهمان مملکت بدیهی است که جز اتفاق چیز دیگری نیست. اما اگر آن فرد را برداریم باید دیگری را بجایش بگذاریم. اما آیا کسی یافت می شود که به لیاقت و شایستگی مقام شخص اول را احراز کند. ناپلئون مشهور که از جزیره کورس بیرون آمد...

و استعمار را افشاء می کردند و به رشد معنوی و روشنگری سیاسی توده‌های مردم یاری می رساندند.

اهمیت ویژه این روزنامه‌ها در این واقعیت نهفته است، که آنها در دورانی چاپ می‌شدند، که حکومت سیاسی در دست محافل لیبرال بود. در چنین شرایطی، کار و فعالیت‌های افشاگرانه مطبوعات پیشرو اهمیت زیادی پیدا می‌کند. طنزهای مصور روزانه "چنته پابرهنه"، با الگوبرداری از مجله ی آذربایجانی "ملانصرالدین" کار روشنگرانه‌ای را پیش می‌برد و در میان مردم دارای اعتبار و محبوبیت بسیاری بود. در آن زمان مبارزه برای برملا ساختن سیاست‌های واپسگرایانه لیبرالیسم ایرانی جای ویژه‌ای در فعالیت‌های سوسیال دمکراتهای ایرانی داشت. اتفاقا در همان سال‌ها و. ا. لنین چنین وظیفه‌ای را پیش روی تمام انقلابیون سوسیال دمکرات قرار داد. او در نامه به ا. م. گورکی مورخه ۳ ماه ژانویه ۱۹۱۱، بازنگرش گران (رویزیونیست ها) را که مدام تکرار می کردند سیاست استعماری مترقی است و زمینه ساز گسترش سرمایه‌داری می‌شود و به همین خاطر"برملا کردن حرص و ولع و قساوت" آن بیهوده است، بشدت مورد انتقاد قرار داد. و. ا. لنین سیاست استعماری دولت تزار در ایران را قاطعانه افشاء کرد. او نوشت: "ما می‌گوئیم: سرمایه شما را می‌بلعد. ایرانی‌ها را می‌بلعد، همه را خواهد بلعید و تا زمانی که شما آن را سرنگون نکنید به بلعیدن ادامه خواهد داد... بگذار خومیاکف‌ها و کمپانی در ایران راه آهن بسازند ، بگذار لیاخوف ها را آنجا بفرستند، کار مارکسیست‌ها افشای آنها در مقابل کارگران است. سرمایه می‌بلعد و خواهد بلعید، خفه می‌کند و خفه خواهد کرد، مقاومت کنید".[۱۰۸]

تاثیر اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم بر رشد اندیشه های اجتماعی ایران، حتا در برگ های روزنامه‌ای چون "استقلال ایران"، که هنوز تصوری از

---

[۱۰۸] و.ا. لنین، مجموعه آثار جلد ۳٤، ص ۳۸٤.

مارکسیسم و سوسیالیسم نداشت، به چشم می خورد. این روزنامه برای نمونه ادعا کرد، که "عقاید سوسیالیست های عالم را اگر درست بشکافیم همان عقاید دین مقدس اسلام است".[۱۰۹] علاوه بر این، روزنامه با استناد به ك. مارکس، سوسیالیست‌ها را "انسانیت‌خواهانی که در راه آرزوهای عالیه بشر جان خود را نثار می کنند" می‌نامد.[۱۱۰] "استقلال ایران" فقط حدس زد، اما بسیار دقیق و درست گفت، که کمونیسم مظهر والای انسان گرایی (هومانیسم) است.

برای رسیدن به نتیجه‌گیری درست در پژوهش تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، لازم به یادآوری است که روزنامه‌هایی همانند"ایران نو" نادر بودند و مقالات تئوریك یاد شده بندرت مشاهده می‌شدند. روزنامه "ایران نو" نقش معینی در امر تبلیغ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران داشت. گسترش مارکسیسیم ـ لنینیسم از طریق روزنامه‌هایی، که خود مارکسیست نبودند، از ویژگی‌های دوره ی آغازین زمان مورد مطالعه ما است.

روزنامه "ایران نو"، ارگان حزب دمکرات ایران، مبارزه پیگیری را علیه حزب "اعتدالیون"، که بطور عمده بیانگر منافع اندیشه‌های محافل لیبرال بود، به پیش می‌برد. روزنامه سیاست‌های واپسگرایانه، ناپیگیری، ناپایداری این حزب را برملا می کرد، و بی بن و بنیانی و ورشکستگی اندیشه‌های ارائه شده آن را آشکار می ساخت. در این میان، آنچه برای رشد اندیشه های اجتماعی در کشوربسیار مهم بود، مبارزه ی اندیشگی و عملی دمکراتیسم انقلابی در حال رشد برضد لیبرالیسم واپسگرای رو به زوال بود و همانطور که می‌بینیم، اثرات بارآور اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم بروشنی دارد آشکار می‌شود.

---

[۱۰۹] استقلال ایران، نمره ١٤٤، ۱۹ دسامبر سال ۱۹۱۰.

[۱۱۰] همان روزنامه، ١٤ اکتبر و ۸ دسامبر ۱۹۱۰.

چنان که پیداست، مداخله ی نظامی انگلیس، روسیه و ترکیه در سال ۱۹۰۹ سیر جنبش انقلابی را بطور قهرآمیز قطع کرد. این مداخله اجازه رشد به جنبش مشروطه نداد، که در شرایط دشوار مبارزه علیه خودکامگی شاه و اوجگیری جنبش دهقانی، داشت به یک انقلاب بورژوا- دمکراتیک فرا می‌رویید. این مداخله، هر چند علت مستقیم شکست انقلاب بود، اما نتوانست حکومت مطلقه آریستوکراتی فئودالی را که از نظر تاریخی دیگر منسوخ شده بود، نجات دهد. اردوکشی متحد دسته‌های مجاهد گیلان از شمال و عشایر بختیاری از جنوب به تهران حکومت محمد علی شاه را سرنگون ساخت. شاه در اول اکتبر ۱۹۰۹ تحت حفاظت و همراهی نیروهای انگلیسی و تزاری عازم روسیه شد. شورای فوق‌العاده ملی، شاه را برکنار کرد و پسر او، احمد میرزا را تحت نیابت اسدالملک به سلطنت رساند.

در ماه جولای ۱۹۱۱ دولت تزار دومین هجوم ضدانقلابی محمد علی شاه را سازماندهی کرد که موفقیتی در بر نداشت.[۱۱۱]

در آن زمان نیروهای روسی در انزلی متمرکز شده بودند. بزودی روسیه تزاری با توافق انگلیس به ایران اولتیماتوم داده، خواهان پیروی کامل دولت از آن شد. اما مجلس ایران، که در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ پس از سرنگونی محمد علی شاه بازگشایی شده بود، در نتیجه ی تلاش بسیار نمایندگان دمکرات، چون شیخ محمد خیابانی، سلیمان میرزا اسکندری و دیگران، این اولتیماتوم تحقیرآمیز رد شد. در این موقع لشکرکشی سپاه تزاری بسوی تهران آغاز گردید. طرفداران

[۱۱۱] روزنامه "ایران نو" در ۲۱ اکتبر ۱۹۰۹ گزارش خبرنگار خود از باکو را منتشر کرد. در این گزارش، برنامه یورش ضدانقلابی محمد علی شاه را، که توسط دولت تزاری تدارک دیده می‌شد، بطور کامل و به هنگام برملا ساخت. این سند دگربار نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ محافل مترقی ایران و پرولتاریای باکو، همچنین اهمیت فوق‌العاده ی این ارتباط برای رشد و نجات انقلاب است.

کاپیتولاسیون در ۲٤ دسامبر ۱۹۱۱ به وسیله یپریم داویدیان، رئیس نظمیه داشناک ایران، [نمایندگان معترض] مجلس دوم را پراکنده ساختند. بدین ترتیب، در ایران حکومت شاه یا به عبارت دقیق‌تر حکومت انگلیس و روسیه تزاری برقرار شد.

در رابطه با یپرم داویدیان لازم به یادآوری است که، این اولین خیانت بزرگ او به انقلاب نبود. در ماه اگوست ۱۹۱۰، هنگامی که ستارخان بنا به دعوت دولت در تهران بود، نظمیه تهران به رهبری یپرم و با یاری دسته‌های بختیاری و بریگاردهای قزاق دستجات انقلابی فدایی، به رهبری ستارخان، را خلع سلاح کردند. حقایقی از این دست نشاندهنده نقش ضدانقلابی نفرت‌انگیز حزب داشناکتسیون در انقلاب ایران است. اگر یپرم داویدیان یک مدتی ارتباط خود را با انقلاب حفظ کرد، چنانکه س. شاومیان بدرستی در ۱۹۰٦ یادآور شد، تنها بخاطر جلوگیری از دور شدن مسیر جنبش از اندیشه‌های حزب داشناکتسیون [فدراسیون انقلابی ارمنی] بود. در اولین شماره ی روزنامه ی ″زنگ″، که بزبان ارمنی در رشت منتشر می‌شد، سرگو اورجونیکیدزه مقاله‌ای تحت عنوان ″یپرم کیست، انقلابی یا مامور″ نوشت. در آن زمان، اورجونیکیدزه، نخست وزیر [فتح‌الله اکبر] سپهدار کلان فئودال را که در سال ۱۹۰۹ با اتخاذ موضع اپوزیسیون بر علیه محمد علی شاه در رشت به قیام پیوسته بود، افشاء کرد. پس از لشکرکشی[روسیه] به تهران و بویژه پس از اینکه به گفته اورجونیکیدزه ″نماینده فئودالیسم سالخورده″ نخست وزیر ایران شد و شاه سرانجام او را تبعید کرد، سپهدار چهره واقعی خود را نشان داد.

جنبش انقلابی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران سرکوب شد. تشکیلات سوسیال دمکرات، انجمن‌های انقلابی، دستجات فدایی و سندیکاها، که اولین نطفه‌های جنبش کارگری در ایران بودند، درهم کوبیده شدند. دوره واپسگرایی و به دنبال آن جنگ جهانی اول شروع شد.

حزب بلشویک‌های همیشه وفادار به پرچم بزرگ انترناسیونالیسم پرولتری، صدای خود در دفاع از خلق‌های ایران و سوسیال دمکرات‌های ایرانی بلند کرد. کنفرانس سراسر روسیه‌ای حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در پراگ با مبارزه ی خلق‌های تحت ستم ایران احساس همبستگی کرد. در قطعنامه ی کنفرانس "در مورد حمله دولت روسیه به ایران"، با اشاره به اتحاد راهزنانه داردسته تزاری با دولت انگلیس علیه جنبش انقلابی ملل آسیا، گفته شد: "کنفرانس همبستگی کامل خود را با مبارزه ملت ایران و بویژه با مبارزه حزب سوسیال دمکرات ایران اعلام می دارد که در مبارزه با زورگویان تزاری قربانی‌های بسیاری داده است ".[۱۱۲]

نیروی متحد واپسگرایان داخلی و امپریالیست‌ها سعی کردند حقوقی را که [مردم ایران] در سال‌های انقلاب به بهای سنگینی ـ به بهای خون بهترین فرزندان خود ـ بدست آورده بود، از آنها سلب کنند. پس از سرکوب انقلاب، محافل لیبرال ملاکان و بورژوازی، که به آرمانهای انقلاب خیانت کرده بودند، بی درنگ چهره واقعی خود را نشان دادند.

محافل لیبرال در سال‌های انقلاب، همپای گسترش و ژرفش جنبش مشروطه، هر چه بیشتر از آن فاصله می‌گرفتند. چرا که، هر چه این جنبش ژرف‌تر شده، دامنه وسیع تری بخود می گرفت، لایه‌های بیشتری از توده‌های زحمتکش مردم را در برمی‌گرفت و از محدوده خواست‌های لیبرال اصلاح طلبانه (رفورمیستی) پا فراتر می گذاشت. توده‌های مردم در اعلامیه‌ها، شبنامه‌ها، گردهمایی‌ها، تظاهرات و در برگ برگ نشریات انقلابی با طرح خواست‌های رادیکال، حرکت مستقل خود را آغاز کرده بودند. نکته شایان توجه اینکه، روشنگران و لیبرال‌های اواخر سده نوزده (م. ملکم خان، ع. طالبوف و دیگران)

---

[۱۱۲] و.ا. لنین آثار، جلد ۱۷، ص٤۳٤.

که در آن هنگام نقشی پیشرو در مبارزه برضد واپس ماندگی فئودالی کشور بازی می‌کردند، همگام با رشد انقلاب از مواضع پیشین خود واپس‌نشینی کردند. هر چند آنها بطور عینی نقش بزرگی در افشاندن بذر اندیشه‌های جنبش مشروطه داشتند، با این وجود، در جریان انقلاب از آن دور شدند.

هنگامی که مردم در نتیجه چاره اندیشی های انقلابی موفق به تشکیل اولین مجلس[شورای ملی] در تاریخ ایران شدند، آذربایجانی‌ها بطور غیابی ع. طالبوف را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند. با این وجود، او از شرکت و کار مجلس، مبارزه فعال با واپسگرایان دوآتشه‌ای چون شیخ فضل‌الله خان، از یاری مستقیم به انقلابیون سر باز زد. علاوه براین، در هنگام اعتراض تعیین‌کننده ی اهالی آذربایجان ایران علیه ضبط غیرقانونی شماره‌هایی از مجله‌ی "ملانصرالدین"، طالبوف با نوشتن و چاپ نامه ی سرگشاده‌ای در روزنامه "انجمن" (شماره **۳۳**) از محمد علی میرزا ستایش کرد و با بیان این که، مردم شایسته آزادیهای دمکراتیک و رژیم مشروطه نیستند، مخالفت خود را با جنبش اعتراضی اعلام داشت. م. ملکم خان نیز زمانی که علی اصغرخان اتابک می خواست همراه شاه بنا به دعوت محافل واپسگرا برای اشغال پست صدراعظمی از اروپا به ایران بازگردد، توصیه‌نامه‌ای برای او نوشت. ملکم‌خان در این نامه، که برای سعدالدوله ـ نماینده ی مجلس ـ نوشته بود، کشور را بخاطر نخست وزیر شدن واپسگرای دوآتشه‌ای چون اتابک بسیار خوشبخت خواند. ملکم خان بخوبی از بدنامی سیاسی علی اصغر خان در میان مردم و پیشینه ی ننگین او آگاه بود. با این وجود، او توصیه‌نامه مثبتی به اتابک داد و در آن تائید کرد، که اتابک امین السلطان همان امین السلطان پیشین نیست و با سفرش به اروپا تغییر کرده، تبدیل به یک فرد پیشرو شده است. اتابک در راه سفر به ایران توانست توصیه‌نامه ی همانندی نیز از ع. طالبوف برای سعدالدوله بگیرد، که او خود از زمره ی کنشگران لیبرال بود.

مطبوعات پیشرو با ارزیابی شایسته از فعالیت روشنگران و نمایندگان لیبرالیسم، در همان حال به نارسایی‌های آنها هم اشاره کردند. اندیشه‌ها و خواست‌های اصلاح طلبانه (رفرمیستی) نمایندگان لیبرالیسم دیگر منسوخ شده، عمر آنها در جریان مبارزه انقلابی سپری شده بود. انقلابیون خواست‌های بنیادی تری را پیش می کشیدند، توده‌های مردم طرفدار دمکراتیسم انقلابی بودند. هنگامی که روزنامه"ایران نو" از ملکم خان چون "یگانه فاضل خردمند" نام برد و جنبه پیشروی اندیشه‌های تبلیغی را مورد تائید قرار داد، خاطر نشان کرد که: "با این وجود، زمانی که این فاضل خردمند این مسائل را نوشت و مطرح کرد دوران خودکامگی ناصرالدین شاه بود... بین امروز و آن زمان یک سده تفاوت وجود دارد".[۱۱۳]

لازم به بیان است که، رویکرد انتقادی به جریان ها و اندیشه‌های لیبرالی جنبه ی گسترده‌ای داشت و تنها محدود به محافل روزنامه‌نگاری نبود. مطبوعات دمکراتیک تنها گرایش های توده‌های مردم را منعکس می‌کردند. به همین خاطر، لیبرالیسم در آغاز مجبور بود با توجیه و دفاع از اندیشه ها و موضع خود وارد میدان شود. با رشد جنبش انقلابی، پس از مرگ ملکم خان (۱۹۰۸) و طالبوف (۱۹۱۰)، نمایندگان لیبرالیسم به تدریج از مواضع میهن‌پرستانه خود دور شدند. به حکومت رسیدن محافل لیبرال پس از سرنگونی محمد علی شاه، اقدامات دولت سپهسالار و سردار اسعد علیه انقلابیون و انجمن‌ها و سرانجام یورش خیانتکارانه نظمیه تهران به رهبری پیرم داویدیان داشناک به ستارخان و فدایی‌های او در نهایت ماهیت واپسگرایانه لیبرالیسم را افشاء کرد. لیبرال‌های ایرانی در برابر امپریالیسم شروع به جبهه سایی کرده، در برابر اولتیماتوم دولت تزار تسلیم طلبی پیشه کردند، و بعدها یکسره به واپسگرایان پیوستند.

[۱۱۳] ایران نو، نمره ۲۱، ۲٦ سپتامبر، سال ۱۹۰۹.

پس از تارومار کردن سازمانهای انقلابی، بسیاری از نمایندگان جنبش کارگری انقلابی، سوسیال دمکراتها، دمکراتهای انقلابی، کنشگران پیشروی جنبش مشروطه، مبارزان پیشروی آزادی کشور از یوغ ستم اجتماعی و استعماری ناچار به مهاجرت به خارج شدند. سوسیال دمکرات های ایران قادر به ادامه ی تبلیغ اندیشه سوسیالیسم در کشور نبودند. این عمل پر افتخار فقط در پرتو پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، دامنگستری تازه ی جنبش ملی رهاییبخش در ایران و تشکیل حزب کمونیست ایران دوباره جان گرفت.

پیش از جمع‌بندی همه موارد بالا، لازم است به یک مساله مهم دیگر اشاره شود: به نقش غرب در امر گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران. چنانکه روشن است، افکار جامعه پیشروی کشورهای اروپایی ـ فرانسه، انگلستان و آلمان در نیمه ی دوم سده ی پیشین تاثیرات مشخصی بر رشد اندیشه‌های پیشرو در ایران داشتند؛ روشنفکران ایرانی با داشتن ارتباط مستقیم با کنشگران پیشروی این کشورها، از آنها می‌آموختند. این ارتباط نقش بزرگی در آماده‌سازی فکری و رشد جنبش مشروطه در ایران ایفاء کرد، مقاله های پرشمار روزنامه‌هایی چون ″قانون″، ″حبل‌المتین″، ″صوراصرافیل″ و غیره گواهی بر این ادعاست. در سرمقاله ی اولین شماره ی قانون که در سال ۱۸۹۰ در لندن منتشر شد، ملکم خان نوشت: ″جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مالوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می کنند سالها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر می‌توان به آن بیچاره‌گان، که در ایران گرفتار مانده‌اند، جزئی امدادی برسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده شدند که بجهۀ نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد″.[۱۱۴] در همین

---

[۱۱۴] قانون، نمره ۱، لندن، سال ۱۸۹۰،

مقاله بشدت از بی‌قانونی حکمفرا بر کشور انتقاد شده است. "هیچکس در این مملکت هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حکم تعیین می کنیم بدون قانون. سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون. حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون. بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون."[۱۱۵]

بررسی تاثیر غرب بر رشد اندیشه اجتماعی پیشروی ایران از محدوده بحث ما خارج است. با این وجود، لازم است کوتاه هم که شده به حقایق معینی اشاره کنیم که گواهی دارد براین تاثیر و تا حدی به گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران.

مطبوعات پیشروی ایران در آستانه و در زمان انقلاب، با آوردن نمونه‌هایی از تاریخ مبارزاتی ملل اروپای غربی علیه پادشاهی فئودالی و مطلقه و نشر ترجمه‌هایی از آثار اندیشمندان بزرگ، روشنگران بورژوایی ـ ولتر، مونتسکیو و غیره ـ توجه نه چندان کمی به رویداد های غرب معطوف داشتند. این گفته ولتر کبیر، که "آزادی دادنی نیست، گرفتنی است"، به گفتاورد مورد علاقه اکثر روزنامه‌های پیشرو تبدیل شد. روزنامه ی چاپِ تبریزِ"اتحاد" و روزنامه ی چاپِ تهرانِ "استقلال ایران" و غیره ضمن دفاع از شکل مشروطه نظام دولتی و وصف آن بطور عمده در برابر سلطنت مطلقه، در مقالات خود اغلب اوقات به کتاب "روح القوانین"، اثر ش. ل. مونتسکیو، روشنگر فرانسوی، تئوری‌پرداز بورژوازی لیبرال استناد می کردند.[۱۱۶]

[نقل قول مستقیم از روزنامه قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، انتشارات امیر کبیر سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی، تهران. مترجم]

[۱۱۵] همانجا.

[۱۱۶] استقلال ایران، نمره‌های ۸۲ سال ۱۹۱۰ و ۱۷۸ سال ۱۹۱۱، اتحاد نمره ۳، ۱۸ صفر ۱۳۳٤.

″ایران نو″، ″استقلال ایران″ و روزنامه‌های دیگر درباره ی انقلاب بورژوازی فرانسه، جنایات پادشاه لوئی شانزدهم در حق مردم و قانون اساسی فرانسه، گردن زدنش با گیوتین در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۳می‌نوشتند. در همان زمان، روزنامه‌ها با اشاره به محمد علی شاه خاطرنشان می ساختند، هر پادشاهی که به مردم خود خیانت کند ممکن است به چنین سرنوشتی دچار شود. تاثیر وقایع مشابه غرب در آن زمان، بدون شک نقش پیشرو در بیداری ملل ایران ایفاء کرد، همزمان نیز بستری برای رشد بعدی جریانات کاملا زیانبار اروپاگرا وغرب‌گرا شد.

احمد کسروی در کتاب خود ″تاریخ جنبش مشروطه ایران″ وقایعی را تعریف می‌کند که نشان از راهیابی ژرف اندیشه‌های انقلابی در اذهان مردم دارد. در گردهمایی اعتراضی که در ۲۷ ماه مه ۱۹۰۷ در میدان بهارستان (در ورودی مجلس) علیه شرارت های ضدانقلابی رحیم خان عامل شاه در آذربایجان تشکیل شد، ناطقی محمد علی شاه را افشاء کرده، در باره جنایات لوئی شانزدهم و محاکمه و کشتن او و ملکه توسط مردم سخن گفت، و مردم فریاد می‌زدند: ″فرانسه نباشد ایران باشد، لویی شانزدهم نباشد محمد علیشاه باشد، ما حاضریم این را محاکمه کنیم″.[۱۱۷]

بر بستر نفوذ اروپای غربی در ایران، جریانات مختلف سوسیالیسم غیرپرولتری رواج یافت: روزنامه‌های ″ایران نو″، ″استقلال ایران″ و کمی دیرتر ″اقتصاد ایران″ شروع به نوشتن در باره‌ی پرودنیست‌ها، لاسالیست‌ها، سندیکالیست‌ها و دیگران کرده، در مقالات خود به پرودون، توماس مور، سن سیمون، اُون و غیره اشاره و استناد می‌کردند. در این دوره آغازین، نمایندگان افکار اجتماعی پیشرو در ایران نتوانستند اختلافات ریشه‌ای در بین جریانات

---

[۱۱۷] احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۴۳.

سوسیالیسم غیرپرولتری تخیلی از یک سو، و سوسیالیسم علمی، مارکسیسم از سوی دیگر را ببینند. با این وجود، شایان توجه این است که، در این دوره افکار عمومی با ترجیح دادن مارکسیسم تفاوت آنها را تشخیص می داد. مقاله ی "ایران نو" تحت عنوان "بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه" نمونه چنین رویکردی به جریانات مختلف سوسیالیسم است. نویسنده ی مقاله به اشتباه پرودون، سن سیمون، اُون و حتا کارلایل، فیلسوف بورژوازیی انگلیسی، را در زمره کنشگران بزرگ جنبش سوسیالیستی پرولتری چون ک. مارکس و ف. انگلس قرار می‌دهد. اما در همانجا نویسنده به اهمیت ویژه مارکسیسم بسان یک تئوری مقتدر و ژرف، همچنین به جنبه علمی این جهان‌بینی اشاره می کند.[۱۱۸]

جریان سوسیالیسم غیر پرولتری پیروان چندان چشمگیری در برگ‌های مطبوعات و یا در میان مردم نیافت. مطبوعات دمکراتیک توجه خود را بیشتر به جریانات پیگیر انقلابی غرب معطوف کرده، سیر رشد جنبش کارگری سوسیالیستی در فرانسه، آلمان و کشورهای دیگر اروپای غربی را روشن می کرد. روزنامه "ایران نو" مقالات و وقایع‌نامه‌هایی درباره ی "سوسیالیسم در آلمان"، در باره اعتراض سوسیال دمکراتهای آلمان و شرکت سوسیال دمکراتهای مهاجر روس در تظاهرات و غیره منتشر کرد.[۱۱۹] روزنامه ضمن سخن گفتن از اهمیت جنبش دهقانی و ضرورت جلب توده‌های وسیع دهقانی بسوی انقلاب، به بیانات سوسیالیست مشهور آلمانی، کارل لیبکنشت، درباره ی نقش دهقانان در انقلاب استناد می کند.[۱۲۰] "ایران نو" مقاله‌ای به جنبش کارگری در فرانسه اختصاص داد و

---

[۱۱۸] ایران نو، نمره ۱٤، ۱۹ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

[۱۱۹] ایران نو، نمره ۸۸، ۱۳، سال ۱۹۰۹ و ۱۸٦، سال ۱۹۱۰ و غیره.

[۱۲۰] ایران نو، نمره ۲۵، ۲۰ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

به بیانات کنشگر جنبش سوسیالیستی فرانسه ژان ژورس و دیگران استناد کرد.[۱۲۱] مطبوعات پیشروی ایران، هم مبارزه فراکسیون بلشویک‌ها را در دومای روسیه و هم فعالیت‌های فراکسیون‌های سوسیالیست‌های پارلمان های دولت های اروپای غربی را منعکس می کردند.

ارائه اسناد و حقایق تاریخی در نوشته ی کنونی گواه آنست که تاثیر غرب در امر راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران بسیار کمتر از تاثیر روسیه بود و نمی‌شد با آن مقایسه‌اش کرد. این نه بعلت موقعیت روسیه چونان همسایه بلاواسطه ایران، بلکه بیشتر بخاطر انتقال مرکز جنبش جهانی انقلابی کارگری در این زمان بویژه به روسیه بود که تبدیل به مهد مارکسیسم ـ لنینیسم در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری شده بود. روزنامه "ایران نو" با برشمردن جنگ روسیه و ژاپن همراه با "انقلاب مردمی روسیه و قیام آذربایجانی‌های قفقاز" چونان یکی از فاکت‌های عمده خارجی در بیداری سیاسی ملل ایران، در سرمقاله خود در نوامبر ۱۹۱۰ چنین نوشت: "انقلابی که امروز برای نوسازی و پیشرفت کشورهای آسیایی لازم است، انقلابی نیست که در سده هیجده و اوایل سده نوزده‌هم در کشورهای اروپایی بوقوع پیوست".[۱۲۲] انقلاب‌های بورژوازی سده‌های هیجده و نوزده نمی‌توانستند بیش از این سرمشقی برای ملل آسیایی و مبارزه علیه عقب‌ماندگی فئودالی و استعمار باشند، نیاز به نوع جدیدی از انقلاب بود. این گفته‌های درست ناشی از نتایج اولیه و مستقیم تاثیر مساعد اندیشه‌های مارکسیستی بر رشد افکار عمومی در ایران بود.

بدین ترتیب، از نظر تاریخی، روند راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران با شروع سده ی ما و بویژه با شروع جنبش مشروطه

---

[۱۲۱] ایران نو، نمره ۹۲، ۱۲ فوریه، نمره ٤٥، ۱۲ مارس، سال ۱۹۱۱ و غیره.

[۱۲۲] ایران نو نمره ۲۳، ۲۸ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

در سال‌های ۱۹۱۱- ۱۹۰۵ آغاز شد. در تاریخ، گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران در دوره پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و تشکیل حزب کمونیست در ایران، دوره راهیابی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران تحت تاثیر مستقیم روسیه است.

با ورود پرولتاریا به صحنه ی مبارزه سیاسی در روسیه، دگرگونی های ریشه‌ای و کیفی در روند تاریخی تاثیر پیشروی آن بر رویدادهای ایران بوجود می‌آید: شکل و مضمون این تاثیر تغییر می‌کند. کمک‌های منظم و سازمان‌یافته مادی و معنوی جای نامه‌نگاری‌های شخصی و تبادل نظر میان اندیشمندان پیشرو کشورها را گرفت. این تاثیر شکل سازمانی پیدا کرد، امری که برخاسته از محتوای معنوی آن بود و با آن همخوانی داشت. در این فرایند تاریخی، دمکراتیسم انقلابی در روسیه جای خود را به سوسیالیسم علمی داد، اندیشه‌های رهایی بخش سوسیالیسم الهام بخش ملل ایران در مبارزه آنها علیه خودکامگی شاه و استعمار امپریالیستی شدند. با این وجود، بعلت واپسماندگی نظام اجتماعی - اقتصادی ایران، این اندیشه‌ها نتوانستند نقش بنیادی در پیشرفت افکار عمومی ایفاء کنند و به اندازه کافی و بگونه ای پردامنه در میان توده‌های وسیع مردم پخش شوند. سوسیال دمکراسی در ایران نتوانست به سطح یک حزب سازمانیافته تمام عیار با یک مرکز واحد رهبری رزمنده ارتقاء یابد. سوسیال دمکراسی بیشتر به شکل گروه‌ها و دسته‌بندیهای منفرد، کم ارتباط و گاها بدون هیچ پیوندی باهم بوده، قادر به سازماندهی افکار عمومی در سراسر کشور و رهبری آنها نبود. عمده شدن اندیشه‌های دمکراتیسم انقلابی در ایران، و افشاء و شکست لیبرالیسم در جریان مبارزه انقلابی را می توان چونان دستاورد انقلاب بحساب آورد.

در سال ۱۹۱۳ و. ا. لنین ضمن نتیجه‌گیری از آزمون جنبش‌های انقلابی در کشورهای آسیایی نوشت: "انقلابهای آسیایی بی خاصیتی و فرومایگی

لیبرالیسم، همچنین اهمیت ویژه توده‌های مستقل دمکراتیک و مرزبندی مشخص پرولتاریا با همه نوع بورژوازی را به ما نشان داد. هر کسی که پس از تجربه اروپا و آسیا سخن از سیاست غیرطبقاتی و سوسیالیسم غیر طبقاتی می‌کند مستحق آن است که او را در یک قفس در جوار یک کانگوروی استرالیایی بنشانند". [۱۲۳]
نیروهای پیشروی ایران بعد از آن، با درس گرفتن و در نظر گرفتن تجربه جنبش انقلابی، تلاش کردند راه تامین استقلال توده‌های دمکراتیک را در مبارزه با ستم استعماری و اجتماعی دنبال کنند.

[۱۲۳] و.ا.لنین. آثار، جلد ۱۸، صص ۵۴۷-۵۴۶.

فصل دوم. گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران

جنبش رهایی بخش ملی در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷ و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر [۱۹۱۷] آغازی شد برای شکست امپریالیسم و گشودن عصر انقلاب‌های ملی رهایی بخش در کشورهای مستعمره و وابسته. ″انقلاب سوسیالیستی اکتبر ضربه بسیار سختی بر نظام مستعمراتی امپریالیسم وارد کرد. تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر مبارزه ی رهایی بخش ملی ملل تحت استعمار چنان توانی بخود گرفت که در تمام سال‌های بعد از آن ادامه یافته و تمام سیستم استعماری امپریالیسم را با بحران ژرفی روبرو ساخت.″ پیروزی اکتبر تاثیر بسیار عظیمی بر رشد جنبش رهایی بخش ملل خاور گذاشت؛ مبارزه ملل ایران را برای رسیدنشان به استقلال و دمکراسی به سطح جدید و بالایی ارتقاء داد. جنبش دمکراتیک انقلابی در گیلان، آذربایجان ایران و خراسان بر ضد یوغ خارجی و واپسگرایان داخلی شروع شد. در هنگام جنگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱٤ در گیلان و ایالت‌های دیگر، جنبش پارتیزانی به رهبری میرزا کوچک خان شروع شد. او یکی از شرکت کنندگان انقلاب بورژوازی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بود. پس از تشکیل سازمان پان اسلامیست ″اتحاد اسلام″ در سال ۱۹۱۲، میرزا کوچک خان عضو آن شد. در زمان جنگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱٤، هنگامی که برغم اعلام رسمی ″بی‌طرفی″، ایران عملا صحنه عملیات نظامی آنتانت و متفقین شد، کوچک خان و هواخواهان او در سال ۱۹۱٦ شروع به سازماندهی گروه های پارتیزانی در جنگل‌های گیلان کردند. به همین خاطر، آنها را جنگلی‌ها نامیدند. جنگلی‌ها خواهان آزادی کشور از دست

اشغالگران خارجی بودند، اما برنامه معینی نداشتند. خط مشی پان اسلامیستی میرزا کوچک خان او را به ترکیه ، که متحد آلمان قیصری بود، نزدیک کرد. متفقین شروع به استفاده از جنبش جنگلی‌ها در جنگ بر علیه انگلستان و روسیه کردند.

انقلاب اکتبر تاثیر بزرگی بر جنبش پارتیزانی جنگلی‌ها گذاشت. منشور اکتبر، و بویژه اعلامیه حقوق ملل روسیه و پیام شورای کمیسرهای خلق به تمام مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور، تاثیر فوق‌العاده‌ای بر رشد زندگی اجتماعی ـ سیاسی ایران گذاشت. بیرون بردن ارتش تزاری، هرچند به امپریالیسم انگلیس امکان داد که دامنه ی تهاجم خود را در سرزمین ایران گسترش دهد، با این وجود تاثیر مثبتی بر افکار عامه و جنبش دمکراتیک توده‌های مردم [ایران] گذاشت.

ملل تحت ستم ایران به روشنی درستی سیاست ملی روسیه شوروی نوبنیاد را مشاهده کردند. آنان دیدند که دولت شوروی ـ یگانه دولتی است که هیچ هدف تجاوزگرانه‌ای را دنبال نمی‌کند، به استقلال و حق حاکمیت همه ملت‌های بزرگ و کوچک احترام می‌گذارد .

و در واقع، طبقه کارگر روس، که حکومت دولتی سرمایه‌داران و ملاکان را سرنگون کرد و حکومت سیاسی را در دست خود گرفت، نمی توانست علاقه، نظر مساعد و اعتماد توده‌های وسیع زحمتکشان در همه کشورهای خاور و از جمله ایران را جلب کند، اگر عملا در زندگی، سیاست عادلانه لنینی حزب کمونیست را پیش نمی‌برد، اگر ارتش را از شمال ایران خارج نمی‌کرد، اگر واقعا به حق حاکمیت دولتی و ملی همه ملل کوچک و بزرگ آزاد و وابسته جهان و بویژه به ملل تحت ستم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره احترام نمی‌گذاشت.

پس از درهم شکستن نهایی ارتش اعزامی دانتسرویل انگلیس در قفقاز، ارتش شوروی با تعقیب تجاوزگران به بندر انزلی رسید و در آنجا مردم با خوشحالی از نیروهای شوروی استقبال کردند. "پس از ظهور کشتی‌های جنگی

حکومت شوروی به سرکردگی راسکولنیکوف در آبهای بندر انزلی و شکست و فراری شدن قوای انگلیس، که عواطف محبت آمیز زیادی از طرف توده نسبت به بالشویکها ابراز شده و مردم خصومت و دشمنی خود را علنا با انگلیسها ظاهر کرده و حکومت شوروی را بمنزله نجات دهنده خود از قید اسارت تلقی می کردند کوچک خان خط مشی خود را تغییر می‌دهد، بعد از تصرف رشت و انزلی حکومت موقتی انقلابی رسما اعلان می شود. این حکومت در اولین جلسه خود اساس عمده مقصود خود را بوجود آورده و اجرای اصول سوسیالیزم را بموجب عقاید لنین تعیین و اعلام می‌کند. ولی از لحاظ منافع نهضت موقتا با شعار "مرده باد انگلیس" اخراج آنان را از ایران ضروری‌تر دانسته اصلاحات اجتماعی تقسیم زمین به زارعین و غیره را به تصرف تهران حواله می دهد ".

ارتجاع ایران با حمایت فعال امپریالیست‌های انگلستان خود را برای سرکوب جنبش گیلان آماده کرد. در برابر دولت موقت انقلابی یک وظیفه حیاتی مهم قرار گرفت، که حل آن نیاز به اتفاق نظر داشت، اما از یک سو کوچک خان بورژوای ملی‌گرا با انجام اصلاحات ارضی موافق نبود، و از سوی دیگر، عناصر چپ‌نما هرگونه ائتلاف حتا با خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را صلاح ندانسته، رد می کردند. کار حتا به شکاف در جبهه واحد انقلابی انجامید. در ۱۹ماه ژوئن ۱۹۲۰ کوچک خان دستجات خود را فرا خواند و از جنگل فومن خارج شد. در نتیجه ی کودتای دولتی ۲۱ جولای، کمیته انقلابی بسرکردگی احسان‌الله خان تشکیل گردید. در این کودتا خالو قربان سرکرده کردها نیز شرکت داشت.

کمیته انقلابی بی‌درنگ با اقدامات "چپ‌گرایانه"ای چون مصادره همه زمین‌ها، کشاندن همه اهالی به کار اجباری رایگان و غیره وارد عمل شد. چپ‌روی کمیته انقلابی موضع انقلاب را ضعیف، و ضدانقلاب از وضعیت

ایجادشده به نفع خود بهره‌برداری کرد. هر چند در نتیجه ی تلاش کمونیست‌ها، به رهبری حیدرخان عمواوغلی، کوچک خان و احسان الله خان باهم از در آشتی درآمدند و دولت جدیدی تشکیل دادند، با این حال نجات انقلاب شدنی نبود. لشکرکشی خودسرانه و بدون تدارک لازم احسان‌الله خان به تهران به شکست انجامید. کوچک خان تحت تاثیر دسیسه‌جویان پیمان شکنانه حیدرخان عمواوغلی را به قتل رساند. خالو قربان خود را تسلیم دولت واپسگرای تهران کرد و به دستجات آن کمک کرد تا جنبش گیلان را سرکوب کنند.

جنبش گیلان، در نتیجه ی یک رشته عوامل اجتماعی ـ اقتصادی، ناتوانی طبقه ی کارگر ایران، نبودِ یک حزب رهبری کننده ی یکپارچه و ورزیده، اختلاف نظر بیشمار و خطاهای برخی از رهبران، شکست خورد. با این وجود، نباید اهمیت این قیام مسلحانه ی آشکار بر ضد امپریالیسم در ایران را نادیده گرفت. این جنبش، اولین واکنش خاور به انقلاب کبیر اکتبر و آغاز عصر جدیدی در مبارزه رهایی بخش ملل ایران بود.

درست تحت تاثیر مساعد انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر بود، که برای اولین بار در جهان، خواب زمستانی چندین سده‌ای توده‌های زحمتکش ملل خاور برهم خورد، در ایران زمینه ساز گسترش دامنه جنبش‌های انقلابی ضد امپریالیستی مردم و بطور عمده در ایالت‌های شمالی ایران شد.

قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان ایران دومین مورد از تاثیر انقلاب اکتبر بر زندگی اجتماعی ـ سیاسی کشور بود. خیابانی، یکی از رهبران معنوی و شرکت کننده ی فعال انقلاب سال‌های ۱۹۱۱ -۱۹۰٦ و همکار ستارخان و نماینده‌ی مجلس دوم بود، که پس از انحلال مجلس در ۲٤ دسامبر ۱۹۱۱ به روسیه مهاجرت و چند سالی در قفقاز زندگی کرد. خیابانی پس از بازگشت به میهن با همان فاجعه ی فقر و تهیدستی اهالی آذربایجان ایران روبرو شد. وضعیت

طاقت فرسای ملت آذربایجان، ظلم و زور حکومت ایران و ترکیه ی اشغالگر موجب ایجاد خشم و انزجار در او شد. او صدای خود را بر ضد خودکامگی ایران و امتیازات ویژه ی دارودسته آریستوکراسی فئودال بلند کرد. شیخ محمد گفت: "ما همه می گوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد .".

خیابانی که بخوبی با فرهنگ پیشرفته ی روس آشنا بود، آرزوی تبدیل زادگاه خود ـ آذربایجان ـ به یک کشور پیشرفته را در سر داشت. مبارزه ی آگاهانه و سازمان‌یافته ی طبقه کارگر روسیه، زیر رهبری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بر علیه تزاریسم، و پیروزی انقلاب اکتبر الهام‌بخش او بود. خیابانی گفت:"ما خواهان شرکت آگاهانه مردم برای آزادی خودشان هستیم". خیابانی با اشاره به چپاول، زورگویی و خودسری مقامات ایرانی، نوشت: "این قیام در نظر دارد که یک چنین دوره ی عدم مسئولیت را خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان و راهزنان را از مالیه مملکت دور کند. در تنبیه و مجازات تقصیرات سابق، قیام سستی و مساهله بکار نخواهد برد ." .

خیابانی اهمیت بسزایی به مبارزه ی سیاسی می‌داد. او حزب دمکرات را بار دیگر در آذربایجان ایران تشکیل داد. خیابانی گفت: "مسلک سیاسی حاکم و فائق بر تمام عقاید است و وحدت مسلک، تولید محبت و اتحاد می‌کند". تحت رهبری خیابانی روزنامه ی "تجدد" منتشر شد و در برگ‌های آن سیاست واپسگرایانه محافل دولتی ایران و ترکیه مورد نقد قراگرفته، افشاء می‌شد. خیابانی مبارزه ی قهرمانانه ی و. ا. لنین برضد تزاریسم و خودکامگی را چونان نمونه‌ی بزرگی از مبارزه سیاسی می‌دید. او به خصلت آشتی‌ناپذیری، هدفمندی و به هنگام بودن مبارزه و. ا. لنین اشاره می‌کرد. او بخوبی تحولات روی داده در آگاهی مردم را تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر احساس می کرد.

خیابانی این اثر را روی خودش تجربه کرده بود. او در مبارزه برضد واپسگرایان ایرانی و استعمار دارای موضع بود: موضع یک میهن‌پرست انقلابی را داشت و اندیشه‌پرداز جناح مترقی بورژوازی تجاری ملی و بیانگر اندیشه ها و آرمانهای آن بود. خیابانی با اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم آشنا بود و نطق‌های مشهور او گواهی اند بر آن. در میان این سخنرانی ها می توان به سخنرانی‌های او در باره‌ی "رادیکالیسم و اپورتونیسم" ، اهمیت و ضرورت "سازماندهی سیاسی برحسب نیازهای عصر کنونی" برای جنبش رهایی بخش، بیانات جسورانه او درباره ی اینکه" مسلک سیاسی بالاتر از همه چیز و از جمله افکار مذهبی است" اعلام مخالفت او با لیبرالیسم و تائید جنبه طبقاتی افکار ما و غیره اشاره کرد.

خیابانی در سخنرانی روز جمعه ۱۷ثور ۱۲۹۹(۱۹۲۰) با اشاره به انقلاب اکتبر گفت: ما "دیدیم چگونه پس از انقلاب کبیر روسیه، سربازان روس، همان سربازانی که در این مملکت مدهش‌ترین ترتیبات (تروریسم) را برپا داشته و با قساوت فوق‌العاده با مردم رفتار نموده بودند یکدفعه مبدل به اشخاص معقول و آزادیخواه و مهربان شدند. همان سربازانی که آزادی خواهان ایران را قتل و اعدام نموده بودند بر سر قبور ایشان رفتند و با کمال صمیمیت و محبت اشکهای تاسف و تالم ریختند. این تظاهر سربازان روس بطور درخشان به تمام جهانیان نشان داد که مسلک سیاسی بر همه چیز حاکم است ."

در پی قیام ۸ ماه آوریل ۱۹۲۰ در تبریز، ملت آذربایجان، ماموران خائن، دزد و رشوه‌خوار دولت ایران و دستگاه دیوانسالاری را بیرون کرد. خیابانی این اندیشمند ـ دمکرات پیشرو پس از پیروزی قیام ابراز داشت:" ما اولاد قرن حاضریم. عاق قرن خود نخواهیم شد. ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده‌ایم نه بر ضد قرن و زمان خودمان ".

تصادفی نبود که همه نیروهای واپسگرای ایران در پی سرکوب این قیام برآمدند. خودمختاری دمکراتیک، که خیابانی بنیانگذار آن بود، توسط واپسگرایان ایرانی و با همکاری دول امپریالیستی و بویژه انگلستان از بین برده شد. قیام خیابانی آشکارا خصلت ضد امپریالیستی و رهایی بخش ملی داشت. مبارزه ی عقیدتی افشاگرانه‌ی خیابانی علیه محافل واپسگرای سیاسی حاکم ایران نقش مهمی در امر روشنگری در میان توده‌های مردم بازی کرد و راه را برای گسترش بیشتر اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور باز کرد.

از قرار معلوم، در ۹ ماه اوت ۱۹۱۹ در تهران توافقنامه اسارت‌بار انگلستان ـ ایران به امضاء رسید و همین امر زمینه ساز اعتراض شدید ملت ایران شد. هدف این توافقنامه کذائی استقرار حکومت تحت الحمایه‌ای انگلستان در ایران و تبدیل ایران به مستعمره ی انگلستان بود. جنبش رهایی بخش ملی ملت آذربایجان، به رهبری خیابانی، به رویاروی با این توافقنامه برخاست.

در همین زمان، در مسکو گفتگوهایی برای امضای قراردادی برابر حقوق در بین روسیه شوروی و ایران در جریان بود، که با موفقیت به انجام رسید. و. ا. لنین نوشت: "ما می‌توانیم همچنین امضای قریب‌الوقوع قرارداد با ایران را تبریک بگوئیم، مناسبات دوستانه‌ای که در مطابقت با علایق بنیادی تمام ملت‌هایی که از ستم امپریالیسم رنج می‌کشند، تامین شده است". فقط در ارتباط با اعتلای جنبش رهایی بخش در ایران و بویژه در گیلان، آذربایجان و خراسان، همچنین در پیوند با تغییر شرایط بین‌المللی و بویژه تقویت موضع روسیه شوروی، استقرار حکومت‌های شوروی در ماورای قفقاز و موفقیت قرارداد شوروی و ایران در مسکو بود که دولت ایران بطور رسمی لغو توافقنامه انگلستان و ایران را اعلام کرد.

بدین ترتیب، تحت تاثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، جنبش آزادی بخش ملل ایران آشکارا خصلت ضدامپریالیستی بخود گرفت. صرفنظر از همه نارسایی‌ها، جنبش انقلابی گیلان و جنبش‌های رهایی بخش خلق در آذربایجان زیر رهبری خیابانی، و قیام محمد تقی خان پسیان در خراسان، در سال ۱۹۲۱، سمتگیری آشکار ضدامپریالیستی بخود گرفتند. همه این جنبش ها جنبه ی رهایی بخش ملی داشتند.

روشن است که همه آنها هنوز فرصتی برای رهایی از[تاثیر] لایه های بورژوا - ناسیونالیستی نداشتند. با این حال، این مساله عمده نیست. مهم این است که عصر انقلاب های آشکار ضدامپریالیستی، که بعدها به کامیابی های بزرگی نیز دست یافتند، شروع شده بود.

انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ سبب بیداری ملل ایران شد و به گفته و. ا. لنین ″در مبارزه برای رسیدن به حقوق بدیهی انسان و برای دموکراسی″ پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بطور آشکار به مبارزه رهایی بخش ملی جنبه ی ضد امپریالیستی بخشید ″.

تاثیر انقلاب اکتبر بر لایه‌های متوسط (خرده بورژوازی، بورژوازی متوسط و همچنین اکثر دهقانان) که تحت تهدیدات فزاینده سرمایه داخلی و بویژه خارجی قرار داشتند، بسیار بزرگ بود. رشد سرمایه‌داری و تمرکز برخی از سرمایه‌ها در ایران موجب قشربندی دهقانان و در نتیجه سخت‌تر شدن زندگی روزمره ی مردم شد. آنها در پیروزی اکتبر امید به آزادی خود را می دیدند، و نگاهشان به روسیه خیره شده بود.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بگونه ای چشمگیر حل یکی از پرسمانهای اساسی جنبش کارگری ـ پرسمان مربوط به لایه های میانی را ـ آسان کرد. در کشوری چون ایران، که لایه ی میانی جمعیت اکثریت قریب به اتفاق

آن را تشکیل می داد، این مساله اهمیت فوق‌العاده مهمی کسب کرده بود. در اثر پیروزی انقلاب در روسیه، سوسیالیست‌ها با استناد به انقلاب اکتبر، چونان نمونه ای جدی، امکان بزرگی برای کار و فعالیت در میان توده‌های غیرپرولتری تحت ستم پیدا کردند.

اگر پس از نخستین انقلاب روسیه، حزب سوسیال دمکرات در ایران تشکیل شد، این بار در نتیجه پیروزی اکتبر کنشگران پیشروی جنبش رهایی بخش دمکراتیک در ایران، حزبی از نوع جدید ـ حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. برقراری حکومت شوروی در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ در آذربایجان شوروی تاثیر عظیمی بر رشد رویدادها در ایران داشت. کمونیست‌های ایرانی با سرمشق قرار دادن کمونیست‌های آذربایجان که حزب واحد کمونیست را تشکیل داده بودند، با برخورداری از پشتیبانی و یاری آنها، این کار را دنبال کردند. پس از ۲ ماه، در ماه ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی اولین کنگره نوبتی که سازمان سوسیال دمکرات ایران"عدالت" را به حزب کمونیست ایران تغییر داد، تشکیل شد ".

تحت تاثیر اندیشه‌های انقلاب اکتبر، اتحادیه‌های صنفی ایران دوباره جان گرفتند و شمار آنها بسرعت افزایش یافت. در ۱۹۲۰ تنها در شهر تهران تعداد آنان بالغ بر ۱۵ اتحادیه [صنفی] بود و در همان سال از اتحاد آنها شورای اتحادیه‌های صنفی تهران تشکیل شد. بعدها با گسترش جنبش کارگری در سراسر ایران، برای اولین بار در سال ۱۹۲۱ شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی شکل گرفت، که نقش چشمگیری در متحد کردن زحمتکشان رشته‌های مختلف ـ کارگران واحدهای دخانیات، چاپخانه‌ها، نانوایی، کارگران و کارکنان صنایع دستی، پست، تلگراف و کارمندان موسسات دولتی ـ ایفاء کرد .

رضاخان، که خود را چونان مخالف سلطنت و هواخواه جمهوری جا زده بود، نخست وزیر شد و با پشتیبانی فعال استعمارگران انگلیسی زمینه را برای

برقراری دیکتاتوری خود آماده کرد. او در ۳۱ ماه اکتبر ۱۹۲۵ بر تخت سلطنت نشست و خود را شاه اعلام کرد. مغازله رضاخان با شعار جمهوری، با آن مبارزه شدید مسلکی در ارتباط بود که بر سر پرسمان شکل حکومت دولتی در کشور جریان داشت. انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران که با مداخله نظامی دول استعمارگر سرکوب شد، نتوانست وظایف ریشه‌ای اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی را، که در برابر آن قرار داشت، به انجام برساند. از این گذشته، تمام حقوق جزئی ملت که دستاورد انقلاب بوده و در قانون اساسی ایران نیز به تصویب رسیده بودند، پایمال شدند. برای لایه های وسیع توده‌های زحمتکش، سلطنت مشروطه قاجار در عمل تفاوتی با سلطنت مطلقه این سلسله نداشت. این رژیم هیچ گونه اصلاحاتی را به انجام نرساند و نه تنها سبب بهتر شدن وضعیت آنها نشد، بلکه در نتیجه اشغال سرزمین ایران در جنگ جهانی اول، باعث بدتر شدن آن هم شد .

شکل مشروطه ی اداره کشور، امید ملت را برآورد نکرد. از این رو، نه تنها طبقه کارگر ایران و حزب کمونیست‌اش و اتحادیه‌های صنفی برای رسیدن به جمهوری دمکراتیک مبارزه می کردند، بلکه محافل کمابیش دمکرات و پیشرو، سازمانها و و کنشگران منفرد نیز با پیش کشیدن شعار "جمهوری دمکراتیک!" به مبارزه علیه سلسله قاجار ادامه دادند.

جنبش دمکراتیک بخاطر جمهوری، یک نیروی بزرگ اجتماعی بود. رضا خان برای دستیابی به حمایت این نیرو و پشتیبانی جمهوری خواهان، به جمهوری خواهان پیوست. به این خاطر، بسیاری از نمایندگان اندیشه های دمکراتیک، که بعدها شمار زیادی از آنها از سوی رضا شاه مورد پیگرد قرار گرفتند، در سال‌های آغازین دهه ۲۰، بدون شناخت از چهره راستین دیکتاتور آینده، از او پشتیبانی کردند. رضا خان شاه شده، با اعمال پیگیر سیاست واپس گرایانه خود، در نشان دادن ماهیت واقعی خویش درنگ نکرد. در نوبت اول، او با

تمام توان پیگرد کمونیست‌های ایرانی و کوشندگان اتحادیه‌های جنبش کارگری را، که بطور مخفی مبارزه زحمتکشان را رهبری می کردند، آغاز کرد.

با برقراری دیکتاتوری رضا شاه وضعیت کشور وخیم‌تر و بدتر شد. روز به روز اعمال واپسگرایانه بیش از پیش تشدید می‌شد. در چنین وضعیتی، کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد و در آن برای اولین بار پرسمان‌های حیاتی کشور همانند مساله ی ارضی، مساله ی ملی و غیره مورد بحث قرار گرفت.

[سیاست سرکوبگرانه] رژیم واپسگرا در کشور، حزب را وادار به گزینش فعالیت مخفی کرد و در نتیجه رشته ی ارتباط آن با توده‌های وسیع مردم را سست کرد؛ بسیاری از کنشگران حزب کمونیست ناگزیر به مهاجرت شدند. در خود حزب نیز یکپارچگی و انظباط لازم وجود نداشت. تقویت انظباط و وحدت حزب، گسترش ارتباط با توده‌های مردم به یک وظیفه مبرم تبدیل شده بود، و جامه ی عمل پوشاندن به آن تنها از راه بلشویکی کردن حزب میسر بود. مجله "ستار سرخ"، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، منتشره در وین با اشاره به این وظیفه نوشت: "مهم‌ترین قسمت عملیات برای بدست آوردن این مقصود (یکپارچگی و وحدت. ع. آ) عبارت از آن است که ما بتوانیم کارها و اطلاعات سیاسی را برای آموختن مارکسیزم و لنینیزم در میان رفقای فرقه خودمان توسعه بدهیم ".

مائو تسه دون می گوید: "شلیک توپ انقلاب اکتبر آورنده ی مارکسیسم ـ لنینیسم به نزد ما بود. انقلاب اکتبر به گسترش عناصر پیشرفته جهان کمک کرد و چین جهان بینی پرولتری را برای تعیین سرنوشت کشور و بررسی مشکلات خود به کار می برد. نتیجه این بود – راه روس‌ها را [باید] دنبال کرد ".

این سخنان را می‌توان به همان اندازه به مردم ایران نسبت داد.

انقلاب اکتبر در نشریات ایرانی انعکاس یافت. اگر انقلاب اول روس و جنبش مشروطه ایران آوازه‌خوان سوسیالیسمی چون سعید سلماسی را بوجود آورد، پس از پیروزی اکتبر ما با بسیاری از نویسندگان پیشرو برخورد می کنیم که ضرورت دگرگونی در نظام موجود را دریافته بودند و انقلاب و سوسیالیسم را می‌ستودند. انقلاب پیروزمند در روسیه الهام‌بخش نویسندگان دمکرات ایران چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، معجز شبستری، عارف قزوینی و غیره بود.

پایمال شدن دستاوردهای نه چندان بزرگ انقلاب ایران موجب خشم و اندوه شاعر انقلابی [میرزاده] عشقی شد. عشقی پنجاه ساله در دوران انقلاب بورژوازی در شعر "درباره ی وضعیت اسفناک میهن" صدای اعتراض خود بر ضد نظام موجود بلند می کند. در انقلاب نوین آینده، راه رسیدن به آزادی را می‌بیند و با اشاره به نظام اجتماعی ـ اقتصادی موجود می‌نویسد:

این کاخ کهن خراب می‌باید کرد
این شهر به خون خضاب می‌باید کرد
آزادی از انقلاب اول شد حذف
بار دگر انقلاب می‌باید کرد

برای عشقی سیمای لنین مظهر انقلاب و خوشبختی است. در منظومه ی "ایده‌ال عشقی" که آن را در سه تابلو نوشت، شاعر به زبان دهقان چنین می گوید:

مراست مد نظر مقصدی که مستورش
مدام دارم و سازم بر تو مذکورش
همین خواست بگوید که چیست منظورش

بگشت منقلب آنسان دو چشم پرنورش
که انقلاب نماید چو چشمهای لنین

مسلما، عشقی از آموزه‌های مارکس و لنین اطلاع داشت، اما شناختی از مارکسیسم ـ لنینیسم نداشت و نمی‌توانست رها از تاثیر اندیشه‌های خرده‌بورژوایی باشد. او برضد بهره کشی انسان از انسان برخاست و در انقلاب آزادی بشریت را می‌دید، اما او به نقش بزرگ و تعیین کننده توده‌های مردم پی نبرده بود. شاعر دشمن آشتی‌ناپذیر استبداد، واپسگرایی و امپریالیسم بود، و به همین خاطر رضاشاه زمانی که آماده گرفتن تاج و تخت بود با فرستادن یک آدمکش مزدور در ٤ جولای ۱۹۲٤ عشقی را از سر راه خود برداشت.

شاعر دمکرات آذربایجانی، میرزاعلی معجز شبستری، در تمام آثارش سیاست واپسگرایانه‌ی دولت های امپریالیستی انگلستان و آلمان را افشاء می کرد. او پس از پیروزی انقلاب اکتبر، مسیر رسیدن به آینده‌ای روشن‌تر را می‌یابد.

"رفیق لنین درفش آزادی روسیه را به اهتزار درآورد،
او راه روشن رسیدن به جهان نو را باز کرد "

هنگامی که محافل حاکم واپسگرا در ایران و خارج از کشور هر نوع تهمتی به بلشویک‌ها می زدند و تلاش می کردند تخم ترس در دل توده‌های مردم بپاشند، کوشندگان پیشروی ادبیات و هنر در آثار خود چهره ی واقعی واپسگرایان را نمایان می‌کردند. صرفنظر از افتراهای طبقه ی حاکم، توده‌های مردم در وجود بلشویک‌ها مبارزان فداکار راه آرمان‌های بشریت، راه برانداختن رژیم بهره کش و برقراری نظام عادلانه سوسیالیستی را می دیدند. شاعر اهل قزوین، سید

اشرف‌الدین [حسینی گیلانی] بنیانگذار روزنامه"نسیم شمال"،با بیان تمایل توده‌های زحمتکش برای رسیدن به صلح و عدالت، با شور و شوق از انقلاب و سرنگونی دولت بورژوازی در روسیه داد سخن می‌گفت او در بلشویک‌ها قاطع‌ترین مبارزین حق و عدالت را می‌دید .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تاثیر جدی بر عارف قزوینی، شاعر خرده‌بورژوای پیشرو، گذاشت.

میرزا عبدالقاسم عارف قزوینی یکی از نمایندگان روشنفکران انقلابی ایران بود. با به حساب آوردن انقلاب ناتمام بورژوازی ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، عارف قزوینی مبارزه بر ضد خودکامگی شاه و رسیدن به جمهوری را پیش می‌برد. او با ابراز بی زاری از تاریک‌اندیشی و موهوم‌پرستی جامعه ی ایرانی، در وجود بلشویک‌ها آزادگر ملت را می دید. شاعر با خطاب قرار دادن لنین، بی‌صبرانه او را فرا می خواند تا ملت ایران را نجات دهد.

"ای لنین ای فرشته رحمت
کن قدم رنجه زود بی زحمت
تخم چشم من آشیانه تست
هین بفرما که خانه خانه تست "

حقایق یاد شده در بالا از مطبوعات، زندگی سیاسی و مبارزه آزادی بخش ملت برای رهایی ملی و اجتماعی، نشان‌دهنده تصویر تقریبا کاملی از رشد اندیشه‌های پیشرو در ایران و آن بستری است که بر روی آن، روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور صورت گرفت. با این حال، تاثیر انقلاب کبیر اکتبر به همین[جا] پایان نمی گیرد. انقلاب اکتبر، زیر پرچم لنینیسم ـ مارکسیسم عصر

امپریالیسم و انقلابات پرولتری ـ زاده شد. این به معنی پیروزی مارکسیسم بر رفورمیسم و لنینیسم بر سوسیال دمکراسی بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، خصلت جدید نفوذ معنوی جنبش رهایی بخش طبقه ی کارگر روسیه در این واقعیت نهفته بود که لنینیسم محتوای آن را تشکیل می داد.

حزب سوسیال دمکرات "عدالت"، پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران، عهده‌دار ترویج تئوری و عمل مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران بود. در مرامنامه ی این حزب گفته شده بود، که "عدالت" اولین حزب ایران است که بدست کارگران و زحمتکشان تشکیل شده است " ؛ و اندیشه ی ضرورت تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی ـ اقتصادی موجود در ایران را پیش کشید. از جمله در طلبات مرامنامه‌ای حزب این موارد ذکر شده بودند: "اصول حیات و معیشت باید اساسا موافق قانون سوسیالیزم(اجتماعیت) تبدیل شود". علاوه بر ۲۵ ماده از مطالبات مشخص که جنبه اجتماعی – اقتصادی و سیاسی داشتند، ۱۳ ماده بویژه "به امر بهبود شرایط کار و زندگی کارگران اختصاص داده شده بود". در نظامنامه حزب به اهمیت بسیار زیاد انترناسیونالیسم پرولتری برای جنبش انقلابی در ایران اشاره شده بود. "حزب "عدالت" همه اعضای خود را بخش جدای ناپذیر اردوی جهانی پرولتاریا محسوب می دارد. حزب حفظ ارتباط نزدیک با احزاب پرولتری را در تمام مسائل مهم جهانی ضروری می داند. حزب با آنها کار و همکاری خواهد کرد ."

موضع حزب نسبت به لایه‌ها و طبقات مختلف جامعه و سازمانهای سیاسی آنان بدین صورت مشخص می‌شد که: "حزب"عدالت" در داخل و خارج از ایران با همه احزاب واقعا دمکراتیک همکاری خواهد کرد و از آنها انتظار همکاری دارد". سانترالیسم دمکراتیک در نظامنامه حزب چونان پرنسیپ ساختار حزبی اعلام شده بود. این سند نیز، که به زبان های آذربایجانی و فارسی تنظیم

شده بود، بمانند فعالیت عملی تشکیلاتی حزب "عدالت" دارای اهمیت معینی در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران است.

حزب کمونیست ایران، در بحبوحه جنبش انقلابی گیلان و بر پایه حزب "عدالت" و از سرگرفته شدن فعالیت اتحادیه‌های کارگری ایران تشکیل شد و بعدها فعالیت خود را برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینسم در کشور تشدید کرد. در برگ های ارگان های منتشر شده ی حزب و اتحادیه‌های کارگری چون "حقیقت"، "خلق"، "کار"، "جرقه"، "پیکار"، مجله "ستاره سرخ" و غیره انواع پرسمان های تئوریک و عملی مارکسیسم ـ لنینیسم روشن می‌شدند. مطبوعات دموکراتیک ـ روزنامه‌های "پیکان"، "نوبهار"، "طوفان" و "ستاره شرق"، هفته‌نامه "طوفان"، همچنین روزنامه‌های"عدالت"، "قیام"، "ایران سرخ"، "اقتصاد ایران"، "پیک"، منتشر شده در رشت، "نصیحت" در شهر قزوین و غیره ـ صرفنظر از گرایش‌های معینی که داشتند بر ضد امپریالیسم و واپسگرایی مبارزه می کردند.

سازمان‌ها و جمعیت‌های روشنگری چون "جمعیت فرهنگ ـ شهر رشت"، "انجمن پرورش ـ شهر قزوین"، "پیک سعادت نسوان ـ شهر رشت"، "بیداری زنان ـ شهر تهران"، "نسوان وطن‌خواه" و غیره نقش بزرگی [در روند روشنگری جامعه] ایفاء کردند.

در صفحات نشریات حزبی، ما نخستین تلاش ها برای کاربست تئوری‌های مارکسیستی ـ لنینیستی در شرایط خاص رشد واقعیت ایران را مشاهده می‌کنیم. در تزهای "در باره وضع اجتماعی ـ سیاسی ایران و در باره تاکتیک حزب کمونیست ایران"، که در ژانویه ۱۹۲۱ منتشر شد، سعی در واکاوی نظام اجتماعی ـ اقتصادی موجود از نقطه نظر مارکسیستی ـ لنینیستی شده است. نویسنده علیرغم طرح کاملا درست ضرورت تشکیل جبهه واحد ضدامپریالیستی همه نیروهای مترقی کشور، در رابطه با حل مساله سرکردگی انقلاب دچار لغزش شد.

او مدعی شد که خرده بورژوازی تجاری، یگانه طبقه قادر به رهبری انقلاب در ایران است. این اشتباه بعدها توسط حزب کمونیست ایران اصلاح گردید.

مطبوعات حزبی با نشر مقالات تئوریک، اندیشه‌های فلسفی، اقتصادی و غیره مارکسیسم ـ لنینیسم را ترویج می کرد. از آن میان می توان به مقاله‌های منتشر شده در روزنامه ی "حقیقت" تحت عنوان کلی "پروگرام ارفورت، تالیف کارل کائوتسکی" اشاره کرد. مقاله ها بطور عمده ترجمه این اثر کارل کائوتسکی به زبان فارسی بود. روزنامه در مقدمه ای که برای این ترجمه نوشته، تعریف خود را از مارکسیسم به مانند" علم قوانین رشد زندگی جامعه" ارائه می‌دهد. "این قانون، مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی یا ماتریالیسم تاریخی نام دارد". این روزنامه در مقاله ی "سیاست اقتصادی جدید روسیه (نپ)، یا ورشکستگی ایده کمونیسم" سوسیال دمکرات‌های راستگرای انترناسیونال دوم را افشاء کرده، اندیشه‌های مشخص اقتصادی مارکسیسم را تبلیغ نمود، و به هنگام بودن و ضرورت سیاست جدید اقتصادی را نشان داد.

یک رشته مقاله تحت عنوان "کاپیتالیسم و سوسیالیسم از توماس مور تا جنگ بین‌المللی" منتشره در روزنامه "اقتصاد ایران" در سال ۱۹۲۲ دارای اهمیت تئوریک بسیاری هستند. در این مقاله ها سعی شده تا بررسی کوتاهی از تکامل تاریخی سوسیالیسم، از تخیل به علم را بدست دهد، بگونه ای واقع گرایانه و با زبانی ساده و قابل فهم، قانونمندی رشد تاریخی جامعه ی بشری بیان می‌شود، در باره ی پیدایش طبقات و مبارزه طبقاتی، رشد تولید و جایگزینی یک شکل بندی اجتماعی ـ اقتصادی به جای دیگری، قیام برده‌ها علیه برده‌داران و ادامه ی مبارزه طبقاتی در فئودالیسم، پیدایش کار مزدوری، سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی در سرمایه‌داری سخن رانده شده بود. روزنامه رشد خودآگاهی طبقه کارگر، تکامل از "طبقه‌ی در خود" به "طبقه‌ی برای خود" را

نشان می دهد. روزنامه به پرسش "سوسیالیسم چیست؟" چنین پاسخ می‌دهد که شکل بندی اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی نتیجه اندیشه های یک نابغه نیست. اندیشه سوسیالیسم آفریده خود زندگی جامعه بشری و مبارزه کار علیه سرمایه است. نخستین اندیشه‌ها در باره سوسیالیسم جنبه تخیلی داشت. سوسیالیست‌های تخیلی هنوز نمی توانستند نشان‌دهنده راه درست برای دستیابی به اهداف والای انسانی خود باشند. کاستی کلی (اندیشه ی) آنها عبارت از این بود که، آنها هنوز پرولتاریا را چونان یگانه طبقه‌ای که توانایی تحقق بخشیدن به سوسیالیسم در زندگی را داشت، نمی‌دیدند .

در مقاله به اهمیت سترگ "مانیفست حزب کمونیست" چونان یک سند تاریخی بزرگ سوسیالیسم علمی اشاره شده است.

در مقاله های "سرمایه‌داری و مستملکات" (شماره ٤، سال ۱۹۲۲)، "اول ماه مه" (شماره ٦٨، سال ۱۹۲۲)، "رفرمیست واقعی" (شماره ۸۳، سال ۱۹۲۲)، "تجارت در روسیه" (شماره ۹۲، سال ۱۹۲۲)، "دولت مرکزی و خودمختاری محلی" (شماره ۹۳، سال ۱۹۲۲)، "ما و روسیه" (شماره ۹۸، سال ۱۹۲۲) و غیره. روزنامه "حقیقت" مواضع نظری مشخص، اصول و اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم را تبلیغ می کرد. سید جعفر جوادزاده پیشه‌وری، انقلابی نامدار، روزنامه‌نگار برجسته و کنشگر اجتماعی، نقش بزرگی در چاپ و نشر "حقیقت" ایفاء کرد.

در سرمقاله ی "اول ماه مه" (در ۲۸ آوریل ۱۹۲۲) درباره ی انتقال حکومت سیاسی در اروپا (سده ی ۱۹) از دست اشرافیت فئودالی به دست بورژوازی در نتیجه ی کودتاهای انقلابی، رشد آتی مناسبات سرمایه‌داری و افزایش بیکاران، تمرکز سرمایه و فقیر شدن هر چه بیشتر پرولتاریا پرداخته شده است. روزنامه یادآور می‌شود: "همه اینها تائید کننده اندیشه‌های سوسیالیسم یا به قول ک. مارکس کمونیسم می‌باشد ".

مقاله در ادامه، به گونه ای گذرا تاریخ پیدایش و فعالیت انترناسیونال اول و دوم را شرح می دهد. در روزنامه به اشتباه تاریخ تشکیل و انحلال انترناسیونال اول (به جای ۲۸ سپتامبر ۱۸٦٤ ـ ۱ ماه مه ۱۸٦۱ و به جای ۱۸۷۰ـ سال ۱۸۷۳) قید شده بود، اما با این وجود، روزنامه به درستی فعالیت آن را، که با پایه‌ریزی سازمان بین‌المللی کارگران، آنها را آماده یورش به سرمایه کرده بود، تشریح کرد. در این مقاله، به اهمیت بین‌المللی کارگران پرداخته شده، اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری تبلیغ شده بود، به اهمیت کمون پاریس اشاره شده بود، و فعالیت‌های خرابکارانه آنارشیست‌ها در داخل انترناسیونال اول مورد انتقاد قرار گرفته بود. روزنامه ضمن کاربرد اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم برای شرایط مشخص جامعه ی ایران، به نتیجه درستی رسید، که ″ نجات بشریت عبارت است از برچیدن بساط مالکیت خصوصی... معذالک در ایران کنونی از میان برداشتن مالکیت خصوصی به صلاح نیست.″ این ادعای روزنامه، که رشد اجتماعی ـ اقتصادی ایران در لحظه کنونی به لحاظ سطح پختگی اش نیاز به دگرگونی های بنیادی دمکراتیک واقعی دارد، درست بود.

در همین رابطه، اظهارات کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران، منتشره در سال ۱۹۲۱ در سند ″بیاننامه و پیشنهادات حتمی الاجرای کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران″ (″عدالت″، سال ۱۳۳۹ قمری هجری) کاملا شایان توجه است. در این سند که در شرایط مخفی تحت عنوان ″قدم اول ما″ چاپ و منتشر شد، آمده است: ″فرقه اشتراکیون ایران خوب می داند که با اتحاد عمله‌جات و کارگران و کمک فرقه دیموکرات در ایران یک مرتبه نمی توان حکومت حاضره و بساط سلطنت را مبدل به یک حکومت شورائی (سوسیالیستی) کرد و هم فقرای مظلوم را راضی نمود. بنابراین آشنا بودن انقلابچیان ایران را به تشکیلات دیموکراسی در نظر گرفته فرقه اشتراکیون ایران خیال می‌کند که اول

بایستی در ایران یک قوه انقلابی ملی فراهم کرد تا با آن قوه دشمنان خارجی و بساط حکومت شاهی را محو و برطرف نماید.″ این مانیفست کاملا بدرستی بر این باور بود که ″دوره اول انقلاب ایران ملی (دیموکراسی) خواهد بود.″ و در نتیجه می‌بایست حکومت دموکراسی خلق را در کشور برقرار کرد. همچنین تسلسل رشد جنبش انقلابی در ایران از انقلاب رهایی بخش ملی به سوسیالیستی ـ بدرستی تفسیر شد. چهارمین ماده برنامه حزب کمونیست ایران در باره شکل حکومت دولتی بدین شکل بود: ″ایران را یک جمهوری توده‌ای مستقل اعلام کند″.

لازم است به لغزشی که در مقاله ″اول ماه مه″ روی داده است، اشاره کرد. نویسنده ″مانیفست حزب کمونیست″ ك. مارکس و ف. انگلس را با ″مانیفست انجمن بین‌المللی کارگران″ نوشته شده توسط کارل مارکس در اکتبر سال ۱۸٦٤ عوضی گرفته است.

در سرمقاله دیگری از روزنامه ″حقیقت″ ـ ″رفرمیست واقعی″ با رفرمیست‌های بورژوایی که محافل حاکم را نه با هدف سرنگونی حکومت آنها، بلکه بخاطر ″تقویت سلطه و حفظ موقعیت اشرافیت مورد انتقاد قرار می داد، مبارزه شده است″. رفرمیست‌های بورژوایی در رابطه با مساله ی رفرم درگیر مناقشات بی‌پایان بودند. چون، اول آن که، آنها انتظار داشتند که طبقه ی حاکم این رفرم‌ها را انجام دهد، دوم آن که، ابزار رسیدن به این هدف را نه در مبارزه، بلکه در ″راهنمایی و نصیحت″ کردن می دیدند. مقاله با موضع مارکسیستی ـ لنینیستی حکومت بورژوازی را، که در زیر نقاب″روشن‌گری″ سعی می کردند توده‌های مردم را از مبارزه سیاسی باز دارند، افشاء می‌کرد.

در برگ های روزنامه ی ″حقیقت″ نظریه مارکسیستی حق ملل برای تعیین سرنوشت خود ارائه شده بود. با این وجود، موضع روزنامه برای حل این

پرسمان مهم درست و منطقی نبود، چرا که نویسنده هنوز تصوری جاافتاده و شکل‌گرفته از راه‌حل مارکسیستی پرسمان ملی و جزئیات آن نداشت. در سرمقاله ی "دولت مرکزی و حکومت محلی"، روزنامه از شکل فدراتیو ساختار دولتی چونان دمکراتیک‌ترین نوع دفاع می کرد. اما روزنامه: اول این که، قادر به درک اختلاف بنیادی بین فدراسیون شوروی سوسیالیستی و فدراسیون بورژوایی نبود و سوئیس را بعنوان نمونه آورده بود. دوم آن که، مقاله ایده ی خودمختاری و ایده ی حق ملل برای تعیین سرنوشت خود را اشتباه گرفته بود. درک نادرست پرسمان به تناقضات مشخصی انجامید: از یک سو، در مقاله بدرستی اشاره گردید که "دولت مرکزی تاکنون به اندازه کافی به ایالات توجه نکرده است و مطالبات آنها را تامین نکرده است"، از سوی دیگر – از فقدان ستم ملی در ایران سخن رانده شده بود که با واقعیت همخوانی نداشت. در روزنامه حتا مواضع دشمنانه ای علیه آنهایی وجود داشت که مدعی خودویژگی ملی آذربایجانی‌ها شده بودند؛ چنین دیدی "خطرناکتر از سیاست دولت" قلمداد شده بود.

بعدها این اشتباه از سوی حزب کمونیست ایران رفع شد. در قطعنامه شماره ۲ کنگره معروف به کنگره ارومیه حزب در سال ۱۹۲۷ چنین می خوانیم: "حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله‌ی ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود را جزء برنامه خود قرار دهد.".

در سال ۱۹۲۹، مجله ی "ستاره سرخ" با شکافتن قطعنامه ذکر شده، مقاله مفصلی را به "مسئله ملیت و زبان در ایران" و پاراگراف کاملی را به رژیم دیکتاتوری نظامی یا "دوره پهلوی" و علل فزونی سخت گیری های ملی اختصاص داد، حتا سخن از حدت آن رانده شد. مجله، با تاکید بر اهمیت پرسمان ملی و راه حل درست آن در ایران، درباره ی فارس‌ها، چونان ملت حاکم، نوشت، که آنها

موقعیت غالب را در تمام حوزه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور دارند، دولت آموزش کودکان دگر ملیت‌ها را بزبان مادری ممنوع کرده است و همچنین در باره ی اشکال دیگر ستم ملی صحبت و بر ضد آنها موضع گرفته شد. در مقاله بدرستی تاکید گردید، که "زبان مادری آنها (این ملل) غیر زبان فارسی است". مجله منصفانه یادآور شد که ۲۰ سال پس از انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، ایران از حقوق ملل برای اداره امور خویش که در قانون اساسی سال ۱۹۰٦ اعلام شده بود، جز اسم و خواب و خیال نشانه‌ای باقی نیست. مجله ضمن استناد به مقاله ی [اکونومیزم امپریالیستی] و.ا. لنین، که گفته بود: "هرگاه ما آزادی در جدا شدن را برای همه ملل مظلومه و غیر کامل الحقوق بلا استثناء طلب می کنیم، این مطلقا برای آن نیست که که ما طرفدار تجزیه آنها هستیم و برای آنست که طرفدار نزدیکی و اتفاق اختیاری و آزادانه‌ایم، نه جبری و زوری"، نوشت: "آری ما مخالف تمرکز غیر دمکراسی و تمرکز جبری و بیوروکراسی هستیم". "ستاره سرخ" نوشت، که "یگانه مملکتی که امروزه در دنیا مسئله ملیت در آن بکلی حل شده و تضییقات ملی در آن وجود ندارد —اتحاد جماهیر شوروی است" . در مقاله حق ملل برای تعیین سرنوشت خود تا مرز جدائی اعلام شد .

بعدها نشریات حزب کمونیست ایران این پرسمان را بیشتر مورد بحث قرار دادند. پس از ۳ سال، روزنامه ی "پیکار" در مقاله ی "ما و اقلیتهای ملی" نوشت: دولت ارتجاعی پهلوی ضمن سرکوب توده‌های زحمتکش ایران، بطور کلی، اقلیت‌های ملی ساکن کشور را صد بار بیشتر سرکوب می‌کند ".

برطرف کردن خطاها گواهی بود بر رشد ایدئولوژیک حزب و ژرف‌تر شدن شناخت سیاسی کمونیست‌های ایران. مجله ی "ستاره سرخ" در مقاله‌ی "بالشویکی کردن فرقه ما" با انتقاد از برخی نارسائی‌ها در فعالیت حزب، اهمیت

کارها و اطلاعات سیاسی برای آموختن مارکسیسم - لنینیسم در میان هموندان حزب را بطور اخص مورد تاکید قرار داد .

مجله ی "ستاره سرخ"، ارگان تئوریک [کمیته مرکزی] حزب بود. این مجله عهده‌دار گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور شده بود. هیات تحریریه در شماره اول "ستاره سرخ"، اهداف اصلی خود را بدین شکل بیان کرد، که " کمیته ی مرکزی فرقه کمونیست ایران نظر به تقاضا و تمایل بسیاری از تشکیلات حزبی مصمم بود به طبع و نشر ارگان علمی حزبی اقدام نماید، تا اینکه اعضاء جوان حزب ما بتوانند از نزدیک با مسائل علمی و عملی مارکسیزم و لنینیزم آشنا شوند" از این رو، لازم است ما برخی از مقاله های مجله را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل بیشتری قرار دهیم.

از نقطه نظر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران و اعمال این افکار در شرایط مشخص ایران، مقاله ی "جراید مزدور امروزی یا مطبوعات درباری" دارای اهمیت فراوانی است. مجله در این مقاله جنبه طبقاتی ایدئولوژی حاکم را روشن کرد و بدین طریق شعار کاذب "مطبوعات غیر حزبی" را افشاء نمود. مجله یادآور شد، که در ایران نیز همانند جهان کنونی دو جهان‌بینی کاملا متضاد وجود دارد: نظریات علمی انقلابی یا مارکسیزم و ماتریالیزم، و افکار واپسگرایانه و کهنه ی صنف حاکمه ملاکان و اشراف. مطبوعات و احزاب سیاسی بحساب ماهیت خود یکی از این دو جهان بینی را تبلیغ می‌کنند. "در تمام دنیا جراید منسوب به احزاب سیاسی و احزاب سیاسی نماینده صفوف معین هستند". "ستاره سرخ" نوشت، که "در صفحات جراید امروز ایران کلمه ای از پیشرفت علوم امروزی مادی و علوم اجتماعی که فکر تمام طبقات منوره حقیقی دنیا را متصرف شده یعنی مارکسیزم و سوسیالیسم علمی بحث نمی‌شود.

پوسیده‌ترین و کهنه‌ترین متفکرین بورژوازی امروزه اروپا از قبیل "گوستاولوبن یا برگستون، برنار شئو[برنارد شاو] و غیره امروز معلمین و رهبران جراید ما هستند.

شما حتی طرز تفکر روسو. ولتر، منتسکیو یا هگل و باکون[باکونین] را که خود از متفکرین بورژوازی و طرفدار مالکیت خصوصی و تفوق فکر بر حیات مادی و "دموکراسی" بورژوازی هستند درین صفحات جراید ما نمی‌بینید. چرا؟

زیرا که همین فلاسفه و نویسندگان اگر چه اندیشوران و نمایندگان بورژوازی بودند ولی آن روز که بورژوازی خود را در مقابل اصول فئودالیزم و سلطنت مطلقه و کلیسای کاتولیك مسلح و مجهز می کرد و می خواست طرز ملکیت سرمایه‌داری را جانشین طرز ملکیت فئودالیزم نماید، در آن روز آثار و افکار این نویسندگان مستقیما متوجه خرابی و واژگونی ملکیت و سلطنت و افکار طبقات اشرافی و درباری و کلیسیا می شد ."

مجله، مقاله "تکامل یا انقلاب" را که در شماره ٢٤ سال ۱۹۲۹ ماهنامه ی آینده منتشر شده بود، مورد انتقاد شدیدی قرار داد و محمود پهلوی نویسنده آن را، که عضوء پیشین جناح چپ "حزب دمکرات" "ضدتشکیلات" بود، افشاء کرد. مجله ی "ستاره سرخ" بر بنیان واکاوی مشروح مقاله و مفاد متناقض آن، بی‌پایگی و ماهیت واپسگرایانه ی ادعاهای نویسنده را نشان داد. م. پهلوی قادر به درك تمایز سوسیالیسم از فاشیسم نبود و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را با کودتای فاشیستی موسولینی در ایتالیا ـ با ترجیح این کودتا ـ در یك کفه قرار داده بود. مجله نه تنها نویسنده این حملات افتراآمیز و بی‌شرمانه علیه سوسیالیسم را مورد انتقاد شدید قرار داد، بلکه با توصیف فاشیسم چونان "دیکتاتوری آشکار و عریان سرمایه که نه نشانه قدرت، بلکه بیانگر ضعف سرمایه‌داری است"، آن را بطور کلی به نقد کشید. مجله، با جمع‌بندی واکاوی مقاله، به این نتیجه درست و بویژه ضروری در آن زمان رسید که: "وظیفه ی کومونیست‌ها و افراد انقلابی کارگر و

زحمتکش منورالفکر ایرانی اینست که علاوه بر ایجاد روزنامه‌ها و مجلات علنی و مخفی مخصوص دستجات انقلابی در سطور همین جراید روح و قیافه صنفی و اشرافی و مزدوری آنها را به توده‌ها نشان دهند و توده‌ها را به اخذ و تعلیم تئوری و نظریه علمی و سیاسی خود محرک و مشوق شوند. مبارزه انتقادی بر ضد این جراید پوچ و ارتجاعی و آلت امپریالیسم انگلیس و امریکا یکی از وظایف حتمی ادبیات و مطبوعات انقلابی و مارکسیستی امروزه ایران است ″.

″ستاره سرخ″، در شماره ٦–٥ در نوامبر – دسامبر سال ۱۹۲۹، مقاله‌ای با موضوع فلسفی ″ایدآلیزم یا ماتریالیزم؟″ منتشر کرد. نویسنده با استناد به کتاب ″لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان″ اثر ف. انگلس، ضمن تحلیل پرسمان‌های اساسی فلسفه ـ در باره رابطه روح و طبیعت؛ ایده‌الیسم، دوگانه‌باوری[دوالیسم] و روح‌گرایی[سپیرتوالیسم] را بشدت مورد انتقاد قرار داد و به ترویج فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم پرداخت. نویسنده با تعریف ماده، گزیده‌هایی از کتاب ″ماتریالیسم و امپریوکریتسیسم″ اثر درخشان و. ا. لنین را به زبان فارسی ترجمه کرد. مقاله، موضوع مکان و زمان، چونان شکل اصلی وجود ماده را روشن ساخت و رابطه ی حرکت و سکون، اتصال و مدوامت و غیره را توضیح داد. مقاله ی ″ایدآلیزم و ماتریالیزم″ از نقطه نظر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای اولین بار در تاریخ رشد افکار فلسفی در ایران، درست در همین مقاله مقولات فلسفی طرح و از موضع مارکسیستی ـ لنینیستی و ماتریالیسم دیالکتیک تشریح شد .

مقاله ی هیات تحریریه ی این مجله در شماره ۸–۷ در آوریل سال ۱۹۳۰ تحت عنوان ″مسائل اساسی فرقه کومونیست ایران در مبارزه برای حصول اتحاد کارگران و دهاقین و ایجاد حکومت رنجبری″ بسیار جالب است. این مقاله حاوی بررسی های انتقادی مشخص درباره ی برخی مسائل و فعالیت‌های حزب است.

بعد از تحلیل مختصر وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی موجود، به وظایف مشخص و اساسی حزب در پهنه‌های مختلف زندگی اجتماعی و مبارزه پرداخته شده بود. مجله نوشت: "این جا است که تاریخ حل یک سلسله مسائل کاملا جدیدی را بعهده حزب کمونیست ایران برگذار نمود". این مسائل بطور مختصر فرموله شده بودند: رشد و اتحاد همه نیروهای انقلابی توده‌های زحمتکش در کشور، انجام فعالیت‌های جدی در میان کارگران صنایع، توجه ویژه به روستاها و دهقانان، سازماندهی حزب پرولتری.

در ادامه تحت عنوان: "وظایف حزب در قسمت تجدید تشکیلات اتحادیه‌های کارگران و موسسات پرولتاریایی" می‌خوانیم: "فرقه در قسمت اتحادیه‌های همکاری در صورتی که ایران دارای دستجات نسبه کافی کارگر بوده و متشکل نمودن آن از واجبات اولیه و ضروری است تاکنون اقدام جدی نه‌نموده". مجله با استناد به داده‌های رسمی منتشره در مطبوعات ایران یادآور شد که در کشور بیش از ۲۰۰ هزار کارگر وجود دارد. با تجدید تشکیلات اتحادیه‌های کارگران لازم است توده‌های وسیع کارگران را متشکل ساخت، زیرا بدون آماده کردن پایه‌های حزب پرولتری نمی‌توان آن را به یک نیروی اجتماعی مهم تبدیل کرد و "حزب را از وضعیت رافضیت (Sectaries) خارج کرد". در مقاله برای رسیدن به این هدف، خواست‌های معین و شعارهای مشخصی ارائه می گردد، که با آنها کمونیست‌های ایران مبارزه خود را باید پیش ببرند. عمده‌ترین آنها عبارتند از: هشت ساعت کار در روز، بهبود زندگی کارگران، افزایش دستمزد، تامین کارگران در صورت بیکاری، بیمه کردن کارگران (در صورت وقوع حادثه ای که استعداد و قوه کار کردن را از آنها سلب کند) و غیره. در مجله آمده است، که حزب ضمن تشکیل اتحادیه‌های همکاری کارگران باید دقت و توجه مخصوص به ایجاد تشکیلات مختلف کارگری همانند "صندوق مساعده" (شرکت‌های

تعاونی کارگران) جمعیت‌های ورزش، مجامع مدنی، باشگاه، قرائت خانه و غیره و غیره بکار برده و نقش آن در نهضت کارگری کاملا منوط به چگونگی ارتباط نزدیک کلیه مجامع کارگری خواهد بود.

مجله در قسمت "وظایف حزب در ده" اهمیت بسیاری به حل بنیادی پرسمان ارضی برای کل اقتصاد ایران و زندگی اجتماعی در مجموع می دهد. مجله می‌نویسد: "بنابراین انقلاب آینده باید انقلاب فلاحتی" باشد. و منصفانه از فعالیت‌های حزب در رابطه با مساله ارضی انتقاد می‌کند؛ بر ضرورت تشکیل "اولین حوزه‌های فرقه در ده" جهت جلب "فقیرترین عناصر برزگر دهاتیان بی‌زمین"، سازماندهی انتشار"اوراق و وسائل مخصوص که در آن اهمیت مبارزات آتی برای گرفتن زمین تشریح شود"تاکید شده است.

پاراگراف "کار در قشون"، سیاست امپریالیستی برای تدارک تهاجم به اتحاد شوروی و تلاش بخاطر استفاده از خاک ایران برای این منظور را برملا می‌کند. در مقاله به ضرورت انجام فعالیت در میان سربازان و جلب آنان بسوی خود اشاره شده است. در این راستا، پیش از هرچیز لازم است که "فرقه باید یک سلسله عملیات عقیده و تشکیلاتی زیادی برای از بین بردن نظریات و عقاید ناصحیحی که در بعضی محافل آن جای دارند از پیش ببرد. لازم است بفوریت بتمام تشکیلات حزبی اعلان نمود: هر فرد از افراد فرقه و یا از اعضاء اتفاق جوانان کمونیستی(کامسومول) که مشمول نظام وظیفه بشود بایستی حتما داخل بشود که در آتیه تبلیغات در بین افراد نظامی را (که اکثریت عظیم آن رنجبران ده و شهر هستند) قوت و توسعه داده و قشون را بدست خود بگیرند. تا در آتیه با همین قشون اساس حکومت مرتجع پهلوی دست نشانده انگلیس از بیخ برانداخته شود".

در پاراگراف بعدی - "ایجاد و انتشار مطبوعات کارگری" ـ به اهمیت و ضرورت نشریات مخفی و علنی حزبی صرفنظر از شرایط سخت سانسور و ترور پرداخته

می‌شود. در مجله بویژه به اهمیت روزنامه‌ها و شبنامه‌ها برای روشنگری سیاسی و تربیت انقلابی توده‌های وسیع زحمتکش اشاره می‌شود. چرا که "بدون انتشار روزنامه افکار فرقه و بدون اوراق کارگری، تربیت انقلابی توده کارگر و دهقان مخصوصا تعلیم اصول مارکسیستی ـ لنینیستی اعضاء فرقه و کمسومول غیرممکن خواهد بود."

و سرانجام تحت عنوان "اولین وظیفه اساسی فرقه عبارت از تبدیل شدن به حزب توده رنجبران (پرولتاریات) است"، به ضرورت توسعه فعالیت های تشکل های حزبی در میان پرولتاریای ایران اشاره شده است، تا حزب را از موقعیت یک فرقه محدود خارج سازد. با این وجود، لازم به ذکر است که نمی توان تمام فرض‌ها و نظرات مطرح شده در این مقاله را درست ارزیابی کرد. این، پیش از هر چیز و بطور عمده به ارزیابی وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی بطور عام و جنبش کارگری و روحیه انقلابی توده بطور خاص در ایران آن زمان برمی‌گردد. سرمقاله با این گفته آغاز می گردد که "بحران روزافزون اقتصادی مملکت: استحکام رژیم سلطنتی جدید را هر چه بیشتر متزلزل نموده و جریان بیداری توده‌های وسیع زحمتکشان را سریع تر می سازد". این در سال‌های آغازین دهه ۳۰ نوشته شده است و چنان که پیداست رشد بعدی رویدادهای ایران به تشدید دیکتاتوری رضاشاه انجامید. در ادامه [در مقاله] می خوانیم: "روحیه انقلابی مملکت بحدی سریعانه نمو و توسعه می‌یابد که بی‌شک انفجار آتی انقلابی طول نکشیده و انتظار زیادی نخواهد داشت". این فرضیه در عمل صحیح درنیامد و هیچگونه انفجار انقلابی در طی بیش از ده سال صورت نگرفت.

می‌شد از کنار چنین فرضیات و ادعاهای نادرست گذشت، اگر آنها تا این حد مشخصه فعالیت حزب در آن دوره نبودند. مجله ی "ستاره سرخ" در سال ۱۹۲۹ ادعا کرد، که حزب کمونیست ایران " فتح و ظفر طبقه زحمتکش ایران را در آتیه

هر چه نزدیکتری یقین و حتمی میداند.″ و در ادامه، در شماره‌های بعدی همان سال آمده است که ″انقلاب فاتحانه بزودی (تکیه از ماست. ع. آ) سرتاسر مملکت را فرا″ خواهد گرفت. چنین گفته هایی بارها و بارها در ارگان های منتشره ی حزب یافت می‌شود. دلیل عینی گفته های بی‌اساسی از این دست بطور عمده در این نهفته بود، که رهبران ارگان مرکزی حزب و نشریات آن در مهاجرت نتوانستند ارتباط روزانه و تنگاتنگی با سازمان‌های پراکنده حزب در ایران و توده‌های مردم برقرار کنند. گذشته از آن، عوامل ذهنی، و از جمله تلاش برای حفظ روحیه انقلابی توده‌ها در کشور نیز دخیل بود. با این وجود، ارزیابی غیرواقعی وضعیت موجود و صف‌آرائی نیروهای اجتماعی در کشور، پربهادادن به نیروهای پیشرو و کم بها دادن به نیروهای واپسگرا، بدون شک نمی توانست به فعالیت‌های حزب و مبارزه ی رهایی بخش تحت رهبری آن آسیب نرساند. از همین جا چنین تاکتیک‌ها و شعارهای نادرستی چون ″قطع هرگونه تشریک مساعی با احزاب و تشکیلات سیاسی طبقه بورژوازی کوچک (سوسیالیست‌ها و غیره)″ سرچشمه می گیرد. نمی توان شعارهای غلط مطرح شده در بیانیه ی ″بعموم افراد فرقه کومونیست ایران″ را، که در شماره ی ۸-۷ در سال۱۹۳۱ چاپ شده بود، نادیده گرفت. در این بیانیه آمده است:

″برای فرقه کمونیست با هیچ یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست.″ چنین شعارهایی زمانی طرح و ارائه شد که رضا شاه با تحکیم دیکتاتوری خود، پیگیرانه دمکراسی را از بین برد و آزادی بیان، مطبوعات و احزاب را پایمال کرد و کمابیش تخم ترس در دل کنشگران پیشروی هواخواه بورژوازی ملی پراکند!

اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم از طریق روزنامه ″پیکار″ منتشره از ۱۵ فوریه تا ۱۵ اکتبر ۱۹۳۱ در خارج از کشور (در مجموع ۱۵ شماره) ترویج می‌شد. روزنامه

"پیکار" در یک رشته مقالات مانند: "ما چه می‌خواهیم" (شماره ۸، ۹، ۱۰، سال ۱۹۳۱)، "وضعیت دهقانان ایران" (شماره ۵، سال ۱۹۳۱)، "انقلاب خلقی چیست ..." (شماره ۸، سال ۱۹۳۱) و غیره، با واکاوی جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱، بدرستی به عامل های داخلی و خارجی انقلاب اشاره کرد و تاثیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ را بر رشد جنبش مشروطه در ایران بدرستی ارزیابی کرد، خیانت بورژوازی لیبرال به آرمان‌های انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ را برملاء کرد، اندیشه‌های تئوریک مارکسیسم ـ لنینیسم درباره ی انقلاب‌های بورژوازی و بورژوا- دمکراتیک، انقلاب ارضی و اهمیت آن، سرکردگی طبقه ی کارگر و امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری را اشاعه داد.

روستا، نویسنده‌ی مقاله ی "وضعیت دهقانان ایران"، ضرورت انقلاب ارضی را برای رشد کل زندگی اجتماعی ـ اقتصادی در ایران نشان داد. نویسنده ایده اتحاد کارگر و دهقان برای سرنگونی حکومت فئودال‌ها و ملاکان و برقراری جمهوری را پیش کشید.

مقاله های روزنامه‌ها و مجله های ذکر شده در بالا بدون شک بی لغزش و نارسائی نبود و بعضی وقت‌ها در آنها عبارت ها و فرمول‌بندی های نادرست، نتیجه‌گیری‌ها و ارزیابی‌های شتابزده از برخی از مطبوعات و فعالیت‌های افراد مشاهده می‌شود، اما در اساس، آنها پرسمان‌های درستی را مطرح و پایبند به تشریح مارکسیستی ـ لنینیستی آنها بودند. با این وجود، لازم به اشاره است که، تا هنگام انتشار مجله "دنیا" که بنیانگذار و ویراستار آن دکتر تقی ارانی بود، مقاله های تئوریک و بویژه با موضوع‌های فلسفی بندرت در برگ های ارگان‌های مطبوعاتی حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری ایران چاپ می‌شد. از این گذشته، بیشتر ارگان‌های مطبوعاتی حزب و اتحادیه‌های کارگری، پس از استقرار دیکتاتوری رضا شاه (۱۹۲۵) یا بسته شدند و یا در خارج از کشور چاپ می‌شدند.

آنها به سختی به ایران می رسیدند و در شرایط کاملا مخفی نمی توانستند به دست محافل وسیع خواننده برسند. روزنامه‌هایی همانند "کمونیست" ـ ارگان تشکیلات خراسان حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۳۰ بطور مخفی چاپ می‌شد، یگانه بودند و از نظر تئوریک در سطح بالایی نبودند. در اینجا نیاز به پرداختن و بررسی مشروح اسنادی چون مرامنامه و نظامنامه حزب کمونیست ایران نیست که بر پایه موضع مارکسیسم ـ لنینیسم استوار بودند، یا جزوه‌هایی چون "مسئله ارضی در ایران"، "راهنمای شرق"، "مرامنامه انترناسیونال کمونیستی"، "مرامنامه عمل حزب کمونیست ایران"، "مراجعه حزب کمونیست ایران به زحمتکشان ایران"، " دومین کنگره حزب کمونیست ایران" و غیره. در این اسناد پرسمان‌های زندگی اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی ایران روشن شده، خواست های مشخصی برای دستیابی به فراپویی های اجتماعی ـ سیاسی مطرح گشته و اندیشه‌های همخوان با مارکسیسم ـ لنینیسم ترویج می‌شدند.

در سال‌های دهه ۲۰ در ایران و خارج از آن تلاش‌های پراکنده‌ای برای ترجمه برخی از آثار کلاسیک مارکسیسم ـ لنینیسم به زبان فارسی صورت گرفت. روزنامه "طوفان"، که ناشر و ویراستار مسئول آن شاعر انقلابی معروف فرخی یزدی بود، در یک رشته مقاله ترجمه ی "مانیفست حزب کمونیست" را منتشر کرد. بعدها برگردان‌های آثار کلاسیک مارکسیسم ـ لنینیسم، به شکل جزوه های پراکنده، چاپ و منتشر شد، از آن میان:" مزد، قیمت، منفعت"، "کار و سرمایه" ک. مارکس، "مانیفست حزب کمونیست" ک. مارکس و ف. انگلس و غیره. لازم به اشاره است که برگردان آثار مارکسیستی بزبان فارسی به کندی صورت گرفت و نتیجه ی ضرور را به بار نیاورد، نتوانست به نیازهای فزاینده توده‌ها پاسخ دهد .

در این دوره، در میان محافل معینی از روشنفکران بورژوایی، بویژه در مهاجرت، تاثیر غرب بسیار شدید بود، و جریان‌های اروپاگرا و غرب گرا رشد کردند. شکست انقلاب سال‌های ١٩١١-١٩٠٥ به پیدایش این جریان ها، که برای رشد تاریخی مستقل کشور زیانبار بودند، کمک کرد. واپسماندگی فئودالی نظام اجتماعی ـ اقتصادی، درک نادرست از علل عمیق اجتماعی آن، مداخله های نظامی دول امپریالیستی و نهایتا، اشغال بخش بزرگی از سرزمین ایران در زمان جنگ جهانی اول، علیرغم اعلان بی‌طرفی رسمی، زمینه ساز پیدایش سرخوردگی در میان روشنفکران شد. انتقاد از کاستی های رژیم موجود، آنها را بسوی نگرش نیهیلیستی نسبت به هر چیز ایرانی کشاند. پشتیبانی مطبوعات دمکراتیک دوره ی جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ١٩١١-١٩٠٥، از ضرورت جامه عمل پوشاندن به اصول و روش‌های اروپایی و اساسا سرمایه‌داری برای اداره ی کشور، عملی بجا بود، چراکه در آن زمان، مبارزه ی انقلابی مردم بر ضد فئودالیسم در جریان بود. متناسب با خواست های مبارزه‌ای که ماهیت ضدفئودالی داشت، مطبوعات آن زمان نیز مبارزه برای خودآگاهی ملی خلق‌های ایران را پیش می‌بردند و به این خاطر خطوط ملی و خودویژگی آنها را نه تنها رد نمی کردند، بلکه حمایت نیز می کردند. اما بعدها در میان محافل معینی از روشنفکران بورژوایی، اندیشه‌های اروپاگرایی که خواهان طرد هر چیز ایرانی بودند، بوجود آمد و بدین ترتیب آنها عملا به اسارت روحی خلق‌های ایران کمک کردند. روزنامه ی "کاوه"، که در برلین به چاپ می‌رسید، در سرمقاله ٢٢ ژانویه ١٩٢٠ نوشت، که نخستین لازمه ترقی عبارت است از "قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان)... ایران باید ظاهرا و باطنا، جسما و روحا، فرنگی ماب شود و بس". این روزنامه مُبلغ

سمت‌گیری شیوه ی زندگی اروپایی و عمدتا آلمانی در زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران بود .

این جریان نه تنها در ایران، بلکه در مهاجرت نیز مورد حمایت جدی واقع نشد. این جریان فقط زوال و تلاشی ایدئولوژی بورژوایی را نشان می‌داد، که توانایی نشان دادن راه درست رهائی از ستم اجتماعی و استعماری را به مردم نداشت. جناح پیشروی روشنفکران به این واقعیت پی برده بودند و در نتیجه ″جمعیت مبارزه علیه رژیم استبدادی رضا شاه″ را تشکیل دادند. این حقیقت عظیم تاریخی عصر ما، چونان پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تحت رهبری حزب بلشویک ها، که و. ا. لنین در راس آن بود، به درک این مساله یاری رساند. بویژه از میان این جناح از روشنفکران، کوشنده ی بلند آوازه جنبش کارگری، کسی چون دکتر تقی ایرانی، در ایران قد برافراشت .

دکتر تقی ارانی جای برجسته‌ای را در امر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم و بویژه فلسفه مارکسیستی ـ لنینیستی در ایران به خود اختصاص داده است. همین نیز روشن کننده ی این واقعیت است، که چرا نویسنده این اثر، با تشریح فرایند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران، جای ویژه‌ای به مطالعه و بررسی آثار دانشمند بزرگ مارکسیست، تقی ارانی اختصاص داده است.

گسترش اندیشه‌های فلسفی مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران

آثار تقی ارانی، دانشمند پیشرو و فرزند راستین مردم آذربایجان، بطور عمده در نیمه اول سال‌های دهه ۳۰ چاپ شدند. در سال ۱۹۳۷ دولت رضا شاه او را دستگیر کرد. چاپ آثار تقی ارانی ممنوع شد و در خفا خوانده و پخش می شدند. با ورود ارتش شوروی در ۱۵ ماه اوت ۱۹۴۱ به ایران و سرنگونی دیکتاتوری رضا شاه و با بالندگی جنبش دمکراتیک خلق، مطبوعات پیشرو دوباره به زیر چاپ رفتند و آثار تقی ارانی نیز بصورت کتابها و جزوه‌های پراکنده چاپ و منتشر شدند. در این دوران، آثار او بطور وسیعی در میان مردم پخش شده، بسیار مورد استقبال قرار گرفتند. آثار ارانی، که در دسترس لایه های وسیعی از روشنفکران پیشروی ایران قرار گرفت، از نظر معنوی مردم را برضد استعمار و واپسگرایان ایرانی مسلح می کرد. کنشگران پیشرو مطبوعات دمکراتیک، نویسندگان و شاعران شروع به نوشتن در باره تقی ارانی و فعالیت‌های چند جانبه ی اجتماعی ـ سیاسی او کردند. با این وجود، تمام چیزهایی که تاکنون درباره ی او نوشته شده‌اند بیشتر جنبه ی روزنامه نگاری و ادبی داشته است. آثاری چون "پنجاه و سه نفر" بزرگ علوی، "خاطرات زندان" اردشیر آوانسیان، و غیره از جمله کارهای ادبی هستند؛ اما "جنبش ارانی" دکتر رضا رادمنش ، "میراث ارانی" احسان طبری و دیگر نوشته هایی از این دست، در زمره کارهای روزنامه نگارانه هستند.

آثار منتشر شده در مطبوعات شوروی نیز از چارچوب کارهای هنری و روزنامه نگارانه خارج نمی‌شوند. کارهایی چون "دکتر ارانی" نوشته ی گ. ممدلی

به زبان آذربایجانی ، مقاله "دکتر تقی ارانی نماینده جنبش رهاییبخش ایران" اثر ای. نظروف و غیره از جمله چنین آثاری به شمار می روند .

نیاز به یادآوری است که، در آثار مربوط به ایران نیز یادی از ارانی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او و مجله ی "دنیا" می‌شود، که با سردبیری او چاپ می‌شد. در میان آنها، گاه به گاه گفته ها و اطلاعات نادقیقی نیز به چشم می‌خورد.

***

تقی ارانی در ٥ سپتامبر سال ۱۹۰۲ در تبریز در خانواده یک کارمند دولتی بدنیا آمد. پدر او، عبدالفتاح ارانی کارمند وزارت مالیه ایران در سال ۱۹۰۷ از تبریز به تهران منتقل شد. تقی ارانی در آنجا، در مدرسه"شرف" دوره ابتدائی خود را گذراند. در سال ۱۹۱٤ وارد دبیرستان "دارلفنون" شد و آن را در سال ۱۹۲۰ بعنوان شاگرد ممتاز تمام کرد. بعدا تا سال ۱۹۲۲ در انستیتوی پزشکی تهران تحصیل کرد.

در ربع اول سده ی بیست، ایران یک کشور کشاورزی واپس مانده، با چیرگی پردامنه ی پسمانده های مناسبات پیشاسرمایه‌داری بود. مردم شهر و روستا زیر ستم دوگانه ی بهره کشان داخلی و خارجی با فقر و نداری دهشتناکی دست به گریبان بودند .

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بالندگی جنبش رهایی بخش ضدامپریالیستی تاثیر بزرگی در شکل گیری نظرات سیاسی تقی ارانی داشت. او جنبش‌های مردمی را پشتوانه پیروزی میهن خود از یوغ استعمارگران و واپسگرایان داخلی در آینده می‌دانست.

ارانی هیجده ساله در تظاهرات اعتراضی علیه قرارداد اسارتبار انگلستان و ایران در ۹ اوت سال ۱۹۱۹ شرکت کرد. این نخستین حرکت سیاسی او بود، جایی که از نزدیک با مبارزان پیشرو آزادی میهن آشنا شد.

در آن زمان دولت ایران هر سال شمار معینی دانشجو برای تحصیل در موسسات عالی آموزشی اروپا می فرستاد. ارانی در ترکیب این افراد جای نگرفته بود. او تصمیم گرفت با هزینه خود برای ادامه ی تحصیل به خارج برود. در سال ۱۹۲۰ ارانی عازم آلمان شد. در دانشگاه برلین، او دوره ی آموزشی را در رشته‌های تخصصی شیمی و فلسفه گذراند. او همزمان با تحصیل، بعنوان ویراستار در چاپخانه ی "کاویان" در برلین کار می کرد. تماس با کارگران چاپخانه، تاثیر بسزایی بر زندگی بعدی او داشت. در ترم اول سال تحصیلی ۱۹۲۷/۲۸، ارانی رساله دکترای خود را درباره‌ی "خواص فیزیولوژیک و احیاء کننده هیپوفسفوراسید بر مواد آلی" با کامیابی به پایان رساند. او تا سال ۱۹۳۰ در آلمان ماند و در دانشکده خاورشناسی دانشگاه برلین مشغول درس دادن منطق و علم بیان زبان‌های فارسی، آذربایجانی و عربی شد، جایی که بعنوان یکی از بهترین کارشناسان خاور زمین شناخته شد. ارانی علاقه فراوانی به علم داشت و در جست و جوی علم راستین بود و رسمی یا غیر رسمی بودن آن، چنانکه بارها خود او نیز گفته بود توجه‌اش را بخود جلب نمی‌کرد.

چنان که روشن است، در سال‌های دهه ۲۰، سال‌های بالندگی پردامنه ی جنبش کارگری در آلمان، سال‌های پیروزی نهایی لنینیسم بر سوسیال دمکراسی در ایدئولوژی طبقه ی کارگر بود. این امر بر جهان بینی ارانی تاثیر گذاشت. او فراگیری تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را آغاز کرد و در محافل مخفی ای، که برای گسترش فعالیت‌های حزبی ـ سیاسی در میان دانشجویان ایرانی سرگرم به تحصیل در آلمان تشکیل شده بود، شرکت می کرد.

چنان که ما پیش از این اشاره کردیم، در آن زمان جوانان پیشروی ایرانی در آلمان، "جمعیت مبارزه برعلیه دیکتاتوری رضا شاه" را بوجود آورده بودند. در درون این جمعیت مبارزه‌ای بین عناصر راستگرای بورژوایی و کمونیست‌های ایرانی در میان بود، که کمونیست‌ها به موفقیت دست یافتند. تقی ارانی رهبر این جمعیت شد. حزب کمونیست ایران با دیدن توانایی‌ها و هدفمندی ارانی در مبارزه برضد واپسگرایان، توجه خاصی به او نشان داد؛ امری که زمینه ساز رشد بعدی اش شد. حزب، با کشاندن انرژی مبارزاتی او بسوی مسیر درست، در امر سازماندهی گروهی یکپارچه از نیروهای پیشرو دانشجویان جوان ایرانی در آلمان به او یاری رساند .

در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۰ ارانی با بازگشت به ایران، به کار در کارخانه شیمیایی وزارت جنگ پرداخت و بعدها تا سال ۱۹۳٦ بعنوان آموزگار وزارت معارف کار کرد. تا نزدیکی‌های دستگیری، او عهده‌دار سمت رئیس شعبه آموزشی وزارت صنایع بود.

دوره ی فعالیت‌های اجتماعی ـ سیاسی و ادبی ـ آموزشی او در ایران به سال‌های دهه ۳۰ باز می گردد؛ این دوران حدت تضاد در بین کشورهای امپریالیستی بود. حمله ژاپن به چین و اشغال منچوری، تسلط فاشیست‌ها بر آلمان و پیدایش کانون‌های جنگ جهانی دوم از حوادث مهم آن زمان بود.

وضعیت سیاسی ایران با تغییر سمتگیری رضا شاه از امپریالیسم انگلستان ـ آمریکا بسوی فاشسیم آلمان مشخص می‌شد. او با اتکاء به طبقات واپسگرای جامعه ایران در آن دوره ـ ملاکان بزرگ، بورژوازی کمپرادور- با تقلید کامل از فاشسیت‌ها کشور را اداره می کرد. دولت رضا شاه با تمرکز تمام نیرو در مبارزه علیه کمونیست‌ها، موفق شد که برخی از سازمانهای حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری در رشت، تبریز، قزوین، تهران، واحدهای "موسسات"

کمپانی های نفت انگلستان ـ ایران در خوزستان، خراسان، اصفهان و مناطق دیگر را از بین ببرد. کوشندگان برجسته حزب کمونیست ایران چون رضا روستا، اردشیر آوانسیان و دیگران دستگیر شدند. دولت واپسگرا واپسین بقایای دمکراسی را نابود کرد و بدین ترتیب آزادی‌های نیم بند انتخابات، مطبوعات، گردهمائی و عقیده در قانون اساسی ایران را از بین برد. مجلس ایران بطور قطعی به افزار گوش بفرمان واپسگرایان تبدیل شد. این واقعیت را حتا فعالان کنونی دولت، که در زمان رضا شاه دارای پست‌های پرمسئولیت بالایی بودند، تائید می کنند. دکتر متین دفتری، در گزارش "در باره رشد قوانین در ایران"، در ۱۰ فوریه ۱۹۵۹، با تشریح فعالیت‌های مجلس ایران در فاصله دوره‌های ٦ و ۷ گفت: "مجلس در این دوره کاملا تابع دولت بود". او اقرار کرد که انتخابات در ایران "غیر دمکراتیک و غیرآزاد بودند". در همین رابطه تصویب قانون ضد کمونیستی در ماه مه ۱۹۳۱ در دوره ی هشتم مجلس شایان توجه است. در رابطه با پیامدهای مرگبار بقول تقی ارانی قانون سیاه می توان بر اساس بیانیه کمیته ی اجرائی اتحادیه ضدامپریالیستی خطاب به پرولتاریای جهان داوری کرد. در این بیانیه گفته شده است، که بیش از دو هزار زندانی سیاسی تحت شکنجه‌های وحشیانه در زندانهای ایران هستند.

ارتجاع ایران مبارزه خود را در جبهه ی ایدئولوژیک تشدید کرد و گسترش بخشید. در پهنه ی ایدئولوژی، این دوره با گسترش شوینیسم، پان ایرانیسم، ناسیونالیسم و نژاد پرستی مشخص می‌شود که نقش مسلکی را برای آماده‌سازی حمله [ارتجاع] ایفاء می کرد. سازمانها و جمعیت‌های رنگارنگ طرفدار فاشیسم همانند "پرورش افکار"، "ایران باستان" و غیره با ارگانهای مطبوعاتی خود بوجود آمدند .

در چنین شرایطی تقی ارانی دست به یک فعالیت سترگ اجتماعی ـ سیاسی و عملی ـ روشنگرانه زد. او چاپ مجله ی "دنیا" را سازماندهی کرد، که

مبلغ اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم بود. این مجله با انتقاد شدید از فاشیسم و نژادپرستی، مبارزه وسیعی را برضد ارتجاع پیش برد. ارانی ضمن افشای روزنبرگ، "نظریه‌پرداز" فاشیسیم آلمان که بعدها تبدیل به یک جنایتکار جنگی شد، در سال ۱۹۳٤ در مجله "دنیا" نوشت: "بلی طرفداری تئوری نژادها واقعا اسلحه خوبی برای جنگجویان و طرفداران استعمار و استثمار کار دیگران میباشد". با این وجود، او در ادامه نوشت "اما مکتب مادی بطلان این ادعا را به آسانی نشان می دهد. وقتی که کوشیت‌ها و ملل قدیمی فکر یک تمدن داشتند، متمدن‌ترین نژادهای امروزی هم وحشی بودند. تمدن نژاد زرد چین قدیمتر از تمدن سفید است".

ارانی مثال‌های زیادی از تاریخ ملل می‌آورد که اثبات کننده ناتوانی راسیسم بود. او درادامه می‌نویسد: "ایده‌آلیست برای این حقایق کور است. روزنبرگ که باید با ترهات خود برای رژیم فاشیست تئوری "علمی" ایجاد کند، خوبست، که به محله‌های وسط و شمال شهر برلین که شاید هیچوقت گذر نکرده است، برود. تحت تاثیر فقر و فلاکت، تنزل اخلاقی، پناهنده شدن به آبجو، مسکن کردن توده‌ی وسیع در خانه‌های تنگ و تاریک، انحطاط به واسطه‌ی بیکاری یا کار در فضای مسموم، یک فرد آلمانی که بعقیده وی مافوق نژادهاست، مثل اینست، که مسخ و از حالت انسانی خارج شده باشد.

مکتب مادی بشما می گوید خود اختلاف درجات تمدن هزاران علت مادی دارد که اختلاف نژاد هم محکوم آنهاست، والا مثال های سابق‌الذکر وجود پیدا نمی کرد. تئوری نژاد تئوری طبقاتی است. پس از اینکه رژیم اقتصادی جدید پیدا شد و ملل با روابط دوستانه و بدون جنگهای صنفی و طبقاتی زندگی کردند واضح خواهد شد که برای تقدم یک نژاد مخصوص هیچ سری وجود ندارد."

همزیستی دوستانه خلق‌ها، ملل و نژادهای مختلف از پکن تا پراگ در اردوگاه‌های دمکراسی و سوسیالیسم، موفقیت تاریخی چینی‌ها، مغول‌ها، رومانی‌ها و دیگر ملل اردوگاه جهانی که در تاریخ [بشریت] کم سابقه است، دگربار تائید کننده این واقعیت است که هیچ برتری نژادی وجود ندارد.

ارانی با افشای بنیادی و قطعی فاشیسم و تلاش آن برای تهاجمات جنگی اشغالگرانه و حکمفرمایی بر جهان، بدرستی سیاست صلح دوستانه ی اتحاد شوروی و مبارزه ی آن برای حفظ و تحکیم صلح جهانی را درک کرده بود و برای آن ارزش زیادی قائل بود.

چنانکه معلوم است، پس از حمله ژاپن در سال ۱۹۳۱ به منچوری، راه آهن شرقی چین به صحنه توطئه‌ای جدید برضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل شد. لازم بود این مشکل حل و فصل شود. دولت شوروی خرید راه آهن شرقی چین را به ژاپن پیشنهاد کرد. پس از دو سال مذاکره، دولت ژاپن با خرید راه آهن شرقی چین توسط دولت دست نشانده مانچوکوئو موافقت نمود. توافقنامه ۲۳ مارس ۱۹۳۵ راه آهن شرقی چین "یکی از خطرناکترین کانون‌های درگیریهای نظامی در خاور دور را از بین برد". در رابطه با این رویداد، ارانی نیز بطور روشن واکنش نشان داد. در مجله "دنیا" تحت عنوان" منظره دنیا" که حوادث هر ماه در آنجا تفسیر می‌شد، ارانی با اشاره به توافقنامه راه آهن شرقی چین، تلاش دولت شوروی را برای حل این معضل جهانی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز مورد تاکید قرار داد.

آثار برجسته‌ای زیر از آنِ تقی ارانی است، که در ماهنامه "دنیا" چاپ شده‌اند ـ "عرفان و اصول مادی"، "بشر از نظر مادی"، "تکامل، تبعیت به محیط، ارث، "جبر و اختیار"، "ماتریالیسم دیالکتیک" و غیره. گذشته از اینها، ارانی نویسنده یک سلسله کتاب درسی تحت عنوان‌های عمومی "سلسله اصول علوم

دقیقه" می‌باشد. این "سلسله" مشتمل بر پنج کتاب است: "اصول علم فیزیک"، "اصول علم شیمی"(٤ جلد)، "اصول علم روح (پسیکولوژی عمومی و تخصصی)"، "اصول بیولوژی" و "ماتریالیسم دیالکتیک". ارانی تنها موفق شد سه کتاب اول از این "سلسله" را به چاپ برساند که اولین کتاب‌های اصلی به زبان فارسی در رابطه با مواد یادشده هستند که تاکنون نیز اهمیت علمی خود را از دست نداده‌اند. در دیباچه ی کتاب اول که در ژانویه ۱۹۲٦ در برلین نوشته شده است، ارانی متذکر می‌شود که "سلسله اصول علوم دقیقه" از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک به مسائل فیزیک، شیمی، بیولوژی، پسیکولوژی و سوسیولوژی می‌پردازد.

ارانی زمانی که هنوز استاد دانشگاه برلین بود یک رشته آثار ادبی کلاسیک‌های برجسته ایران و تاجیکستان را به چاپ رساند: "بدایع سعدی"، "رباعیات خیام"، "وجه دین"، "زادالمسافرین" و "سفرنامه" ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، "آثار عبید زاکانی" و غیره. او برای اولین بار متن کاملا اصلاح شده کتاب خیام "رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس الحکیم عمر بن ابراهیم الخیامی" از روی نسخه دست‌نویسی که در کتابخانه شهر لیدن[هلند] نگهداری می‌شد با نوشتن مقدمه ارزشمندی بر آن، منتشر کرد.

در میان همه فعالیت‌های اجتماعی ـ سیاسی تقی ارانی، انتشار ماهنامه "دنیا" جای برجسته‌ای را اشغال می‌کند. مجله "دنیا" بزودی تبدیل به ارگان گروهی شد، که در صفحات آن ارانی و همفکرانش یک مبارزه‌ی پیگیر و بنیادی را برضد ایدئولوژی واپسگرای حاکم و برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم پیش برد. هیات تحریریه‌ای که به خوبی انتخاب شده بود و دکتر ارانی در راس آن قرار داشت، توانست در شرایط دیکتاتوری رضا شاه، بدون فدا کردن جنبه مبارزه‌جویانه ماتریالسیمی که تبلیغ می کرد، زمینه های انتشار آن را بمدت یکسال و نیم فراهم کند.

در دوره موجودیت "دنیا" تقی ارانی به یک سیاستمدار تبدیل شد و با تقویت دانش خود در زمینه ی تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم، بر کاستی‌های تئوریک خود چیره شد. همه اینها نتیجه ی درآمیزی ارگانیک و روزمره ی تئوری با پراتیک و دانش با عمل بود.

تغییر دیدگاه ارانی نسبت به "قانون اقتصاد تفکر" ماخ گویای رشد تئوریک او در این دوره است. اگر در آثار اولیه ارانی، او هنوز به ماهیت واپسگرایانه و ضد علمی این "اصل" پی نبرده بود و آن را بسان یک قانون علمی مطرح می کرد، در آثار بعد تر خود، با درک "قانون اقتصاد تفکر"، اثر داهیانه و.ا. لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" را فراگرفت و ماخ را بعنوان یک ایده‌آلیست و واپسگرای دوآتشه مورد نقد قرار داده، افشاء نمود .

پس از ممنوعیت ارگان‌های مطبوعاتی حزب کمونیست ایران، "دنیا" اولین مجله مجاز به زبان فارسی با سیاست و سمتگیری علمی ـ فلسفی استوار و معین بود. ارانی در مقدمه ی شماره ی اول "دنیا" در ژانویه ۱۹۳٤ در رابطه با سمتگیری مجله نوشت: ""دنیا"در مسائل علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری(صنایع ظریفه) از نظر اصول مادی بحث می نماید و این اصل رول تاریخی آنرا واضح می کند."

حکومت ایران در سال ۱۹۳۵ طی بخشنامه‌ای کارمندان دولت را از انتشار مجله و روزنامه منع نمود. ماهنامه "دنیا" پس از یکسال و نیم مجبور شد به موجودیت خود خاتمه دهد. در آوریل ۱۹۳۷ ارانی دستگیر شد. پلیس همچنین ۵۲ نفر از دوستان و شاگرداناش را از میان روشنفکران، کارگران، کمونیست‌ها و هواخواهان او دستگیر کرد. درخشان ترین لحظه این فرایند، نطق دفاعی دکتر تقی ارانی است. تقی ارانی نه تنها شجاعانه ماهیت واپسگرایانه نظام دولتی را که برپایه

سلطه بهره کشان و نظم و ترتیب بیگانه بر کشور حکمفرمایی می‌کردند افشاء کرد، بلکه دادگاه را به تریبونی برای دفاع از کمونیسم تبدیل کرد.

ارانی از تریبون دادگاه با جنایتکار خواندن عمل قوه قانونگذاری کشور، که قانون ضدکمونیستی سال ۱۹۳۱ را به تصویب رسانده بود، گفت: "انصاف بدهید! آیا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده‌اند صلاحیت این کار را داشته و یا راجع به افکاری که قدغن کرده‌اند کوچکترین رساله‌ای هم مطالعه نموده‌اند؟ بطور یقین نه، والا مرتکب این جنایت نمی شدند.

من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوصی طرفداری کنم می خواهم با کمال انصاف به نام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم: چطور می توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده. در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و نظریه‌های کاملا علمی و منطقی اظهار نظر می نمایند؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب و تالیف و به این کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکل ترین موضوعات متافیزیک و منطق گرفته تا عملی‌ترین و تازه‌ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می دهد. چطور می توان بدون مطالعه کوچک ترین ورق از این کتابخانه‌ها داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ ."...

دادگاه تقی ارانی و نه نفر از رفقای او را به ۱۰ سال زندان و بقیه را به مدت‌های مختلف زندان محکوم کرد. تقی ارانی در ۳۸مین سال زندگی‌اش، در ژانویه سال ۱۹۴۰ بدست جلادان واپسگرای ایران در زندان کشته شد.

یاد و خاطره درخشان دکتر تقی ارانی – فرزند پیشرو ملت آذربایجان، دانشمند داهی و مبارز شجاع رهایی زحمتکشان در قلب مردم پیشرو ایران زنده خواهد ماند. سیمای قهرمانانه ی او نمونه‌ای از درستکاری و از خود گذشتگی والا

در مبارزه برای رهایی اجتماعی و استقلال ملی برای جوانان ایران است. جامعه ی مترقی ایران هر سال روز مرگ او را چون روز یادبود همه جان باختگان مبارزه علیه استعمارگران و واپسگرایان ایرانی گرامی می دارد.

نتیجه‌گیری

روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران با آغاز سده‌ی ما و در ارتباطی تنگاتنگ و سازمند (اندام وار) با تمام رویدادهای ایران آغاز می‌شود. دوره ی پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران، در واقع دوره ی پیدایش و فعالیت‌های سوسیال دمکراسی در ایران، چه از نظر حجم کارهای تبلیغی و چه از نظر سطح تئوریک اندیشه‌های رایج در ایران، دوره ی آغازین راهیابی اندیشه‌های سوسیالیسم علمی در ایران بشمار می رود. جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱– ۱۹۰۵ بستر مساعدی برای این راهیابی بوجود آورد. کنشگران حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، به رهبری و. ا. لنین، و بویژه انقلابیون آذربایجان کمک بزرگی به امر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران کردند.

در دوره ی راهیابی اندیشه ی مارکسیستی در ایران هنوز مرزبندی روشنی در بین آنها و جریانهای مختلف سوسیالیسم غیرپرولتری وجود نداشت. مردم ایران در سوسیالیسم رویاهای بزرگ بشریت یعنی یک نظام عادلانه اجتماعی را می‌دیدند. هنوز تصور مشخصی از سوسیالیسم وجود نداشت و خواست‌های اصلی این نظام جدید اجتماعی در پهنه های گوناگون اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی زندگی روشن نبود. در برگهای نشریات دوره‌ای، در گردهمایی‌ها و نشست ها و در حوزه‌های حزبی، سخن از سوسیالیسم و مارکسیسم کلی گویی بود، نه بیان مفاد مشخص آنها. حزب سوسیال دمکرات ایران، دربرگیرنده ی گروها و گروهک‌های پراکنده و گاها ناپایدار و بدون پیوند

تنگاتنگی با هم بود، که نه سراسری و ایران گستر بودند و نه دور یک مرکز رهبری فراگیر جمع شده بودند. این حزب نمی‌توانست چونان یک حامل واحد اندیشه‌های مارکسیستی وارد عمل شود. با این وجود، توانست تاثیر بزرگی بر رشد اندیشه های پیشروانه و جنبش انقلابی در ایران بر جای بگذارد. در جریان انقلاب و در نتیجه ی مبارزه ی شدید ایدئولوژیک، لیبرالیسم بطور نهائی افشاء شد و جای خود را به اندیشه‌های دمکراتیسم انقلابی داد.

انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ که با مداخله خشن دول امپریالیستی شکست خورد، نتوانست به وظایف مبرم اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی پیش روی خود پاسخ دهد. جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط دول امپریالیستی درگیر جنگ، تضادهای اجتماعی داخل ایران را ژرف تر کرد. ایران عملا به یک کشور مستعمره تبدیل شد و آنچه باقی مانده بود تنها "ثبت قانونی" وضع موجود بود. تنها پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و سرنگونی رژیم تزار بود که ایران را نجات داد.

جنبش رهایی بخش ملی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ برضد امپریالیسم و واپسگرایان ایرانی، بستر مناسبی برای گسترش بعدی اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران بوجود آورد. با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰، دومین دوره در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران آغاز گردید. این دوره، چه از نظر حجم فعالیت‌های تبلیغی و آشنایی توده ی وسیع زحمتکشان با اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم، و چه از نظر درونمایه ی فعالیت و سطح تئوریک اندیشه‌های ترویج شده، بطور مثبتی از دوره ی پیشین متمایز می‌شد. مبارزه ی شدیدی برای افزایش سطح سازماندهی طبقه کارگر، تمرکز رهبری و انضباط در رده های حزب، همبستگی جهانی همه زحمتکشان، فراگیری تئوری و پراتیک مارکسیسم ـ لنینیسم از سوی کادرهای حزبی و گسترش

اندیشه‌های مارکسیستی در کشور جریان داشت. در این دوره، مرزبندی اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم با انواع جریان‌های سوسیالیستی غیر پرولتری در ایران شروع می‌شود.

از این پس، سوسیالیسم تنها رویای بزرگ بشریت برای رسیدن به یک جامعه عادلانه نبود. طبقه کارگر روسیه در اتحاد با توده‌های دهقانانی و زیر رهبری حزب کمونیست که و.ا.لنین در راس آن قرار داشت، گام در راه جامه ی عمل پوشاندن به ایده‌های کبیر مارکس و انگلس و برپا ساختن سوسیالیسم در یک ششم کره زمین گذارد. افشای حملات افتراآمیز و مبارزه برای افشاندن بذر حقیقت در رابطه با اولین کشوری که در جهان سرگرم ایجاد سوسیالیسم بود، تبدیل به یکی از وظایف اصلی جنبش کارگری، مبلغان و ترویج گران اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران شد. صرفنظر از پیگرد و آزار جنون‌آمیز کمونیست‌ها و کنشگران جنبش کارگری ایران، اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم بطور وسیعتری در ایران گسترش یافت و بگونه ای ژرف‌تر اذهان توده‌های زحمتکش را فرا گرفت. حمله های مکرر واپسگرایان به سازمان‌های حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری نتوانست زمینه ساز تامین سلطه انحصاری ایدئولوژی واپسگرا در ایران شود.

با سقوط دولت رضاشاه، اعتلای جدید جنبش دمکراتیک مردمی و تشکیل حزب توده ایران در سال ۱۹٤۱ روند تاریخی گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم به بالاترین حد خود رسید و توده‌های وسیع اهالی شهرها و روستاها ایران را در برگرفت.

در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، فعالیت‌های حزب توده ایران شروع مرحله نوینی است که روشن کردن آن در چارچوب وظیفه کار

کنونی نیست و نیازمند پژوهش خاصی است. با این وجود، لازم است اشاره کوتاهی به این مرحله بسیار مهم که تا امروز نیز ادامه دارد، بشود.

حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری از نو ایجاد شده در سال ۱۹۴۲ که در پیرامون شورای متحد مرکزی ایران جمع شده بودند، با رهبری جنبش دمکراتیک در ایران، مبارزه‌ای پیگیر را برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم پیش بردند.[۱۲۴] جامعه دمکراتیک ایران با شور و اشتیاق بسیار، از برپایی حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی ایران استقبال کرد. شبکه‌های اطلاعاتی امپریالیسم و ارتجاع ایران تمام نیروی پلید خود را در مبارزه با حزب و اتحادیه‌های کارگری و علیه جنبش دمکراتیک مردمی متمرکز کردند. مبارزه شدید ایدئولوژیک در برگ های ارگانهای مطبوعاتی حزب و اتحادیه‌های کارگری چون "سیاست"، "مردم"، "رهبر"، "ظفر"، "رزم"، مجله تئوریک "نامه مردم"، "مردم برای روشنفکران" و غیره جریان یافت. لبه تیز این مبارزه در دوره ی جنگ جهانی دوم بطور عمده علیه فاشیسم و تئوری نژادپرستی، و پس از اتمام جنگ ـ برضد امپریالیسم‌های آمریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بود که هرچه بیشتر سر بر می آورد. در این مبارزه بهترین فرزندان ملت ایران فعالانه شرکت کردند. در برگهای مطبوعات حزبی و سندیکایی، مقاله های کنشگران برجسته جامعه همانند دکتر رادمنش، دکتر فروتن، دکتر جودت، کامبخش، طبری، اسکندری، کیانوری، روستا، علوی، قاسمی، آوانسیان و غیره چاپ و منتشر می‌شد. آثار دکتر ارانی بارها بصورت کتاب‌ها و جزوهای پراکنده در شمارگان بالا چاپ شدند. آثار مشهور کلاسیک‌های مارکسیسم ـ لنینیسم: "مانیفست حزب

---

[۱۲۴] نگاه کنید به آ. ای [محرمعلی] شمیده، جنبش کارگری و سندیکایی در ایران تحت رهبری حزب توده ایران (سال‌های ۱۹۴۶–۱۹۴۱) (نامزد علوم). باکو، ۱۹۵۸؛ ج. گ. زاهدوف — زاهدی، مرحله نوین در اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران (سال‌های ۱۹۴۶–۱۹۴۱) (نامزد علوم)، باکو سال ۱۹۶۱.

کمونیست" ك. مارکس و ف. انگلس، بخش‌های جداگانه "کاپیتال" ك. مارکس، "اصول کمونیسم" ف. انگلس، "در باره دولت" و. ا. لنین، "کارل مارکس"(زندگینامه کوتاه با فشرده‌ای ازمارکسیسم) و. ا. لنین، "پیش نویس و توضیح برنامه حزب سوسیال دمکرات" و. ا. لنین و غیره به زبان فارسی ترجمه شدند.

همپای رشد جنبش دمکراتیک، گروهای مختلفی تشکیل شدند که بطور اخص مشغول ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی بودند. یکی از این گروه‌ها ـ انتشارات "کتاب" بود که یک رشته جزوه‌های با ارزش را تحت عنوان کلی "با جامعه آشنا شوید" منتشر می کرد و در آنها به گونه ای پردامنه و بزبان ساده و قابل فهم تاریخ تکامل جامعه بشری را که با کمون‌های اولیه شروع و به سوسیالیسم علمی ختم شد، روشن می ساخت. از جمله نشریات انقلابی که در این دوره چاپ شدند، می توان به جزوه‌هایی چون "قیام مسلحانه از نظر ماتریالیسم دیالکتیک"، "مفهوم ماتریالیسم"، "لنین و لنینیسم"، "پنجاه و سه نفر"(بزرگ علوی)، "خاطرات زندان" (اردشیر آوانسیان) و غیره اشاره کرد. انتشارات حزبی، کتاب‌ها و جزوه‌هایی چون "حزب توده ایران چه می‌گوید و چه میخواهد؟"، "جامعه‌شناسی" احمد قاسمی، "علم برای توده‌ها" دکتر فروتن، "اصول تشکیلات حزبی" و "تاریخ مختصر حزب توده ایران" دکتر رادمنش و غیره را به چاپ رساند.

مجله ی "انترناسیونالیست" نقش مهمی در اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران ایفاء کرد. بویژه بیوگرافی ك. مارکس، ف. انگلس، گ. پلخانف و و. ا. لنین چاپ شده در شماره‌های ۱ تا ۵ مجله در سال ۱۹٤٦، اهمیت ویژه‌ای داشتند. در "انترناسیونالیست" مقاله ها و ترجمه آثار کلاسیک مارکسیسم ـ لنینیسم بصورت پی در پی چاپ و منتشر شدند.

احزاب دمکرات آذربایجان و کردستان ایران که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شدند، نقش سترگی در امر گسترش تئوری و عمل مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران ایفاء کردند. بهسازی های اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی ای که زیر رهبری این احزاب صورت گرفتند دارای اهمیت بزرگ تاریخی هستند. ارتجاع که توانایی مبارزه در جبهه ایدئولوژیک با نیروهای پیشرو را نداشت، به ترور و سرکوب علنی روی آورد. در اواخر سال ۱۹٤٦ جنبش دمکراتیک مردمی در آذربایجان و کردستان سرکوب شد. پس از سوءقصد تحریک آمیز به شاه در ٤ فوریه ۱۹٤۹ دولت واپسگرای ایران، حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد. سازمانهای حزبی و اتحادیه‌های کارگری درهم کوبیده شدند و کلوب‌ها و اماکن آنها غارت گشتند. دولت واپسگرا با وجود ترور و اقدامات سخت گیرانه نتوانست سنگ راه گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران گردد. حزب توده ایران به رهبری جنبش رهایی بخش و ضدامپریالیستی مردم ادامه داد و ارگان مطبوعاتی ـ "مردم" در شرایط مخفی چاپ می‌شد.

فعالیت انشعابگرانه گروه خلیل ملکی و دیگران نیز نتوانست حزب را متزلزل کند. حزب توده ایران با اتکاء به مواضع مارکسیستی و پایبندی به اصول حزبی این انشعابگران را افشاء کرد. دومین کنگره ی حزب توده ایران انشعابگران را از رده های حزب اخراج کرد و حزب و رهبری آن را از عناصر نالایق پاکسازی کرد. مبارزه ی ایدئولوژیک حزب توده ایران برضد انشعابگران و تئوری "نیروی سوم" آنها نقش بزرگی در یکپارچگی صفوف حزب و تحکیم وحدت آن ایفاء کرد و می کند.

جامعه دمکراتیک ایران به مبارزه خود در جبهه ایدئولوژیک علیه یوغ استعمار و واپسگرایان ایرانی ادامه داد. در این مبارزه رهایی بخش، گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران جای مهمی را اشغال کرده است. مطبوعات

پیشرو بطور وسیعی اندیشه‌های والای مارکسیسم ـ لنینیسم را ترویج کردند. در برگهای روزنامه ی "دانشجو" ـ ارگان سازمان جوانان دانشگاه تهران، "جوانان دمکرات"، ارگان جوانان دمکرات ایران، "صلح پایدار"، ارگان جمعیت هواداران صلح ایران، "بسوی آینده"، "آذرخش" و بسیاری دیگر، اندیشه‌های اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و غیره مارکسیسم ـ لنینیسم ترویج شدند. از جمله مقاله هایی که به اندیشه‌های مارکسیستی در پهنه های مختلف علمی، فنی، ادبی و هنری، اقتصاد سیاسی و زندگی اجتماعی می پرداختند، عبارتند از:"روح ـ محصول ماده بسیار سازمان یافته"، "منشاء انسان. نظرات لیسنکو"، "دانشمند برجسته ایوان پاولویچ پاولوف"، "نظرات جدید دانشمندان شوروی در باره پیدایش کیهان و منظومه شمسی"، "جبر و اختیار"، "میتوان ۱۵۰ سال زندگی کرد. اولگا لپیشینسکایا"، "آثار علمی پاولوف"، "موسیقی و زندگی. سرگئی پروکوفیف"، "منشاء زندگی "آکادمیسین آپارین و از این دست؛ این مقاله ها در روزنامه ی دانشجو منتشر شدند،[۱۲۵] "بسوی کنگره ۱۹ حزب کمونیست اتحاد شوروی"، " سومین سالگرد تشکیل جمهوری خلق چین"، چهل و ششمین سالگرد انقلاب ایران"، "لنین زیست، لنین می‌زید و لنین خواهد زیست" در ارتباط با ۲٤ ـ مین سالروز درگذشت و. ا. لنین، "ایلیچ را دوست داشته باشید، بخاطر بسپارید و بیاموزید" در رابطه با ۸۳ ـ مین سالروز تولد و. ا. لنین و از این قبیل که در روزنامه "جوانان دمکرات" چاپ شدند،[۱۲٦] "اثر داهیانه و. ا. لنین در باره ی پایه‌های ایدئولوژیک حزب مارکسیستی"- ترجمه مقاله های مجله ی"مسائل فلسفه" (شماره ۳، سال ۱۹۵۲)، "سهم بزرگی در تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم"- ترجمه سرمقاله "پراودا" مورخه ۳ اکتبر سال ۱۹۵۲، جلد اول" منتخب آثار مائو تسه دون" ـ ترجمه مقاله

---

[۱۲۵] دانشجو، شماره‌های ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۱ و غیره سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳.

[۱۲٦] جوانان دمکرات شماره‌های ٤٦، ٦۰، ، ٦۸، ۵۸، ۸۳، ۹۵ و غیره سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳.

های مجله ی "مسائل فلسفه" (شماره ٦، سال ١٩٥٢) و غیره که در روزنامه "صلح پایدار"[١٢٧] و غیره به چاپ رسیدند.

لازم است بویژه به نقشی که مجله"مسائل حزبی" از همان اولین شماره خود، منتشره در سال ١٩٤٦ ایفاء کرد، اشاره شود. در برگهای این مجله، هم مسائل تئوریک داخل حزبی و جنبش کارگری ایران و هم مسائل جنبش کارگری و کمونیستی جهان روشن می‌شد. در این مجله، از همان روزهای اول چاپ آن از سوی حزب، مبارزه‌ای پیگیر و آشتی‌ناپذیر برضد همه انشعابگران جنبش کارگری و سندیکایی ایران چون خ. انقلاب[١٢٨] خلیل ملکی و دیگران و با هدف حفظ و تحکیم وحدت مارکسیستی ـ لنینیستی حزب و جنبش کارگری در ایران را پیش برد. از سال ١٩٦٠ مجله "دنیا" (دوره دوم) ارگان تئوریک حزب توده ایران منتشر می‌شود.

مقاله های بسیاری از روزنامه‌ها، مجله ها، جزوه‌ها و کتاب‌ها را می‌توان برشمرد. با این حال، حتا همین بررسی گذرا و فهرست ناکامل عناوین منتشر شده، امکان این نتیجه‌گیری را می دهد که: کار سترگی در رابطه با گسترش اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران در دوره‌ی سوم معاصر، یعنی در دوره‌ی فعالیت‌های حزب توده ایران صورت گرفته و می گیرد. ویژگی این دوره نه تنها در بُعد کارهای تبلیغی، بلکه در وسعت پوشش توده‌های زحمتکش با اندیشه‌های مارکسیستی ـ لنینیستی هستند. راهیابی هر چه ژرف تر اندیشه‌های مارکسیستی در همه وجوه آگاهی اجتماعی که از نقد علمی دین و احکام جزمی آن شروع شده و به علم، ادبیات و هنر ختم می‌شود، از جمله ویژگی دیگر آن است. حاملان و مبلغان اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران دانشمندان برجسته‌ای چون: دکتر

---

[١٢٧] صلح پایدار، شماره‌های ٦، ٧، ١٠ و غیره، سال ١٣٣٢.

[١٢٨] Х. Энкелаб

رادمنش، پروفسور سابق دانشگاه تهران، دکتر جودت، دکتر فروتن و دیگران بودند و هستند؛ در حوزه نثرنویسی ایران کنونی نویسندگانی چون: بزرگ علوی، احسان طبری، در نظم‌نویسی: افراشته(در سال ۱۹۵۹ درگذشت)، در نمایشنامه‌نویسی و هنر تئاتر ـ عبدالحسین نوشین، در حوزه سیاسی ـ اجتماعی ـ ایرج اسکندری، عبدالصمد کامبخش، اردشیر آوانسیان، احمد قاسمی، در جنبش سندیکایی ـ رضا روستا و بسیاری دیگر.

بدین ترتیب، روند تاریخی گسترش اندیشه‌های رهایی بخش مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران که در ارتباطی تنگاتنگ با تمام مسائل زندگی داخلی و خارجی کشور صورت گرفت، بطور مسلم دروغ‌پردازی و افتراهای ناپسند واپسگرایان ایرانی و مزدوران یاوه‌نویس آنها، نویسندگان و پدیدآورندگان کتاب‌های چون:"سیر کمونیسم در ایران"، "کتاب سیاه" و از این قبیل را رد می‌کند.

صدها، هزاران و ده‌ها هزار تن از بهترین فرزندان تمام ملل ایران، کارگران و دهقانان پیشرو، روشنفکران ترقیخواه، کنشگران برجسته علوم، ادبیات و هنر، روزنامه‌نگاران، آموزگاران و افسران فعالانه در امر گسترش تئوری و پراتیک مارکسیسم ـ لنینیسم شرکت کردند. آنها با میل و دقت بسیار تئوری و پراتیک مارکسیسم ـ لنینیسم را آموخته و می آموزند. آنها ادبیات مارکسیستی را در شرایط علنی و مخفی مبارزه در ایران، نوشته، ترجمه و ترویج کردند. آنها با از خودگذشتگی برای جامه ی عمل پوشاندن به اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم مبارزه کرده و می‌کنند، چرا که در این اندیشه‌ها رهائی کامل و نهایی میهن خود از هرگونه ستم استعماری و اجتماعی، راه رسیدن به کامیابی‌های بزرگ در تمام پهنه‌های اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ معیشتی زندگی، علم و فن، ادبیات و هنر، همچنین چون شاهراهی برای رسیدن به جامعه‌ای بی طبقه در آینده می‌بینند.

نوشته‌ها و برگردان‌های دیگر همین مترجم:

به زبان فارسی:

١. سالم زیستن آموختنی است! انتشارات زانکو بوکان، چاپ اول ١٣٩٠، چاپ دوم، نشر روشنگری، آلمان ٢٠١٦
٢. واژه‌نامه پزشکی روسی به فارسی، انتشارات انوشه، مینسك ١٩٩٤
٣. فرهنگ پزشکی روسی – لاتین به فارسی و فرهنگ روسی به فارسی زیست شناسی، انتشارات انوشه، مینسك ١٩٩٦
٤. تاریخ کردستان، لازاریف، محوی و ... ترجمه از روسی، منصور صدقی و کامران امین آوه، انتشارات فروغ، کلن ٢٠٠٧
٥. چپ سنتی و جنبش ملی کرد در ایران، نشر روشنگری، آلمان ١٣٩٥
٦. کردستان معاصر، لازاریف، محوی و دیگران ترجمه از روسی، چاپ اول، ١٣٩٥، چاپ دوم ١٣٩٦ نشر روشنگری، آلمان
٧. افعال و مبانی دستور زبان آلمانی، چارلز جی. جیمس، ترجمه از انگلیسی، نشر روشنگری، چاپ اول ١٣٩٥
٨. شبان کرد، عرب شمو، ترجمه از روسی، نشر توکلی، تهران، ١٤٠٠ (٢٠٢١)
٩. مبانی پزشکی اعتیاد، سنندج، نشر تافگه، ١٤٠٠
١٠. جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد (مجموعه مقالات سیاسی – اجتماعی) نشر روشنگری، آلمان- ١٤٠٠

به زبان کردی:

١١. بنەماکانی نەخۆشیی دڵ و ڕەگەکان، دەزگای ڕۆشنبیری جەماڵ عیرفان، سلێمانی، ٢٠٢٠
١٢. بنەماکانی شێرپەنجەی گەدە – ڕیخۆڵەیی، تیرۆید، مەمك و پرۆستات، د،حەسەن شەتەوی، د.کامەران ئەمین‌ئاوە، بلاوکراوەی ناوەندی غەزەلنووس، سلێمانی، ٢٠١٨
١٣. زانستی پزشکی بە زمانێکی ساکار، چاپی یەکەم دەزگای سپیرێز، باشوری کوردستان ٢٠٠٧، لە چاپدانەوەی دەزگای موکریانی ٢٠١٤
١٤. نەخۆشییەکانی هەناو، دەزگای موکریانی، هەولێر، ٢٠١٢
١٥. شوانی کورد، عەرەبی شەمۆ، وەرگێران لە ڕووسییەوە:
- چاپی کۆمەڵگای فەرهەنگی ئەحمەدی خانی، سۆران، باشوری کوردستان، ساڵی ٢٠٢٠؛ چاپەمەنی ئامیار،
- سنە، ڕۆژهەلاتی کوردستان ١٤٠١ هەتاویی/ ٢٠٢٣ زایینی

١٦. چەپکێك ڕەوانگە و ڕەخنە، دەزگای "ڕۆشنگەری"، ئاڵمان، ٢٠٢١

١٧. چوار کەسایەتی بە ڕەچەڵەك کورد، کۆی بابەت، وەرگێڕان لە ڕووسیو ئینگلیزییەوە، دەزگای ڕۆشنگەری، ئاڵمان ٢٠٢٢

١٨. چوار چەمکی سیاسی، لە ڕوانگەیەکی چەپ و کوردییەوە (دیموکراسی، لیبرالیزم، نیولیبرالیزم، سۆسیالیزم)، خانەی موکریانی، هەولێر ٢٠٢٢

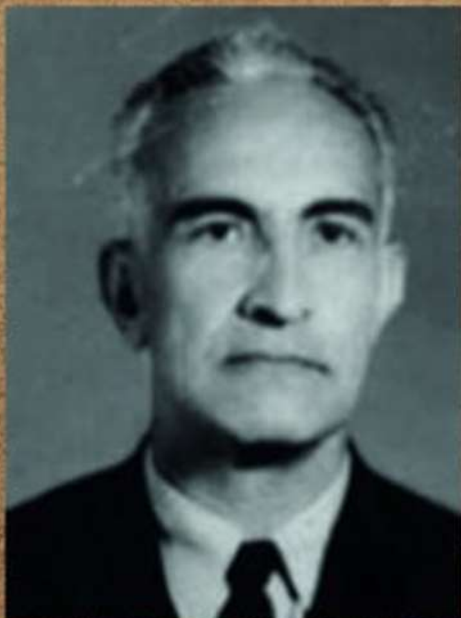
١٩. بزووتنەوەی ڕزگاریخوازی، کورد لە رۆژهەڵاتی کوردستان، (سێ وتار)، خانەی موکریانی، هەولێر ٢٠٢٢

The Dissemination of Marxist-Leninist Ideas in Iran until the Second World War

Abdul-Hossein Agahi

Baku 1961

Translated from Russian
by Kamran AminAve



عبدالحسین آگاهی در سال ۱۲۹۷ در تهران پا به دنیا گذاشت. در سال ۱۳۲۳، در ۲۶ سالگی، هنگامی که افسر رسته‌ی "مهندسی ارتباط و مخابرات قسمتی" بود، به عضویت حزب توده‌ی ایران درآمد و بی‌درنگ در رده‌های سازمان نظامی قرار گرفت. چیزی نگذشت که از سوی "ستاد ارتش شاهنشاهی" دستگیر و برایش حکم تبعید به شیراز صادر شد. در میان راه، از چنگ مأموران گریخت.

در جریان "قیام افسران خراسان" در گرگان با قیام همراه شد. در پی شکست قیام، به آذربایجان رفت و به ارتش "فرقه دمکرات آذربایجان" پیوست. در ارتش فرقه، درجه‌ی سروانی دریافت کرد. پس از سرکوب خونین جنبش آذربایجان به دست ارتش شاه، راهی مهاجرت شد.

در مهاجرت، در باکو ساکن شد، در کنار فعالیت سیاسی در "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان"، به تحصیل در رشته فلسفه پرداخت و در این رشته فوق دکترا گرفت. با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به ایران بازگشت و در دبیرخانه‌ی حزب در تهران سرگرم فعالیت حزبی شد. او یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی "نامه مردم" و یکی از همکاران نشریه‌ی سیاسی و تئوریک "دنیا" بود.

آگاهی در جریان یورش اول به حزب توده‌ی ایران توسط مأموران ج. ا. هدف گلوله قرار گرفت. او را زخمی بر برانکارد از خانه خارج و راهی شکنجه‌گاه کردند. بعدها خبر از مرگ او در اثر شکنجه آمد. آگاهی در زمان دستگیری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران بود. او انسانی بسیار محجوب، فروتن، مهربان و خوش‌رو و آرمان‌خواه بود.